

«بدون تئوری انقلابی، جنبش  
انقلابی نیز نمی‌تواند وجود  
داشته باشد.»

و.ای. لنین

# گروه جزئی - ظریفی پیش‌تاز جنبش مسلحانه ایران

- ۱ - تحلیلی از تکوین و تکامل گروه پیش‌تاز  
(جزئی - ظریفی)
- ۲ - بررسی نظرات گروه در رابطه با شرایط  
جامعه ایران و مسائل انقلاب
- ۳ - زندگی نامه ۷ انقلابی شهید از گروه  
(جزئی - ظریفی)

از انتشارات «۱۹ بهمن»

- \* «آنچه يك انقلابی باید بداند» نوشته انقلابی علی اکبر صفائی فراهانی ،  
فرمانده دسته جنگل در نبرد سیاهکل (چاپ اول و دوم)
- \* ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۱ شامل سه مقاله تحت عنوان : درباره مشی سیاسی  
و کار توده‌ای - درباره حزب طبقه کارگر در ایران - درباره وحدت و نقش استراتژیک  
چریکهای فدائی خلق
- \* ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۲ شامل يك رساله تحت عنوان : چگونه مبارزه  
مسلحانه توده‌ای میشود
- \* ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۳ شامل يك رساله تحت عنوان : مبرمترین مسائل  
جنبش انقلابی ما در لحظه کنونی
- \* شماره مخصوص ۱۹ بهمن بمناسبت پنجمین سالگرد رستاخیز سیاهکل
- \* ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۵ شامل بخش اول رساله : جمع بندی مبارزات  
سی ساله اخیر ایران
- \* ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۶ شامل بخش دوم جمع بندی مبارزات سی ساله  
اخیر ایران
- \* تز گروه جزئی - مسائل جنبش ضد استعماری و آزادی بخش خلق ایران و عمده  
ترین وظایف کمونیستهای ایران در شرایط کنونی (چاپ اول و دوم)

انتشارات مهدی



قیمت ۷۰ ریال

فهرست مندرجات

مقدمه ۱۹ بهمن تئوریک به چاپ دوم ..... الف

تحلیلی از تکوین و تکامل گروه پیشتاز جزئی - ظریفی :

یکم - مقدمه ..... ۱

دوم - تاریخچه گروه ..... ۱۱

سوم - کمبودها و ویژه گیهای گروه ..... ۴۵

چهارم - انتشارات گروه ..... ۴۷

پنجم - نظرات گروه انقلابی جزئی - ظریفی در رابطه با شرایط جامعه ایران و مسائل انقلاب :

۶۴

عملکرد فاشیستی رژیم شاه ..... ۶۴

اختناق و ترور - ماهیت رژیم شاه ..... ۶۶

شناخت جنبش نوین انقلابی ایران از شیوه های فاشیستی رژیم ..... ۷۷

زندگی نامه ۷ انقلابی شهید از گروه جزئی - ظریفی :

۹۲

بیژن جزئی ..... ۹۴

حسن ضیاء ظریفی ..... ۱۰۶

مشعوف (سعید) کلانتری ..... ۱۱۲

محمد چوپانزاده ..... ۱۲۰

عزیز سرمدی ..... ۱۲۴

عباس سورکی ..... ۱۳۰

احمد جلیل انشار ..... ۱۳۴

استقبال بی نظیر از ۱۹ بهمن تئوریک موجب نایاب شدن تمام شماره های آن شده است. باین جهت ما تصمیم به تجدید چاپ همه آنها بتدریج نموده ایم. از آنجائیکه سی ام فروردین ماه صادر بود با سالگرد شهادت ۹ انقلابی، هفت رفیق از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق (از گروه پیشتاز جزئی) و دو رفیق از اعضای سازمان مجاهدین خلق، لذا کوشش شد که تجدید چاپ شماره ۴، که به تشریح و تحلیل گروه پیشتاز جزئی - ظریفی و نقش تاریخ ساز این گروه انقلابی در جنبش مسلحانه و جنبش نوین کمونیستی ایران اختصاص داده شده است، همزمان با سالگرد شهادت این رفقا صورت گیرد. در این تجدید چاپ پاره ای اشتباهات چاپی و عبارتی تصحیح شده و همچنین عکس دو رفیق، حسن ضیاء ظریفی و احمد جلیل انشار که هنگام چاپ اول در اختیار نبود، چاپ شده است.

درباره مطالب این شماره تذکری چند ضروری است.

۱- رساله "تحلیلی از تکوین و تکامل گروه پیشتاز جزئی - ظریفی" چند ماه قبل از شهادت این رفقا توسط خود آنان تنظیم گردیده است. در مقدمه این رساله چنین نوشته شده است: "سازمان چریکهای فدائی خلق از رشد و پیوند دو جریان و یا دو گروه که تا قبل از وحدت در فروردین پنجاه مستقل از هم عمل میکردند بوجود آمد. یکی از این دو گروه گروهی بود که در سال ۱۳۴۲ توسط رفیق جزئی وعده ای از مبارزان دیگر ایجاد شد" و سپس در طول رساله بارها به گروه دوم که توسط رفقا احمدزاده، مفتاحی و پویان و عده ای دیگر از مبارزین تشکیل شده بود اشاره شده است. از آنجائی که انتشار تاریخچه گروه اول در رابطه با شهادت ۷ رفیق چریک فدائی خلق و کارهای اصلی گروه جزئی - ظریفی انجام گرفت، انتشار تاریخچه گروه دوم هم که نقش اساسی و تاریخساز در جنبش مسلحانه و اعتلای جنبش نوین انقلابی ایران داشته اند به بعد موکول گردید اینک به اطلاع خوانندگان ۱۹ بهمن

و همه هواداران جنبش رهایی بخش خلقهای ایران می‌رسانیم که تاریخچه گروه احمدزاده - مفتاحی - پویان زیرچاپی است و در شماره هفتم ۱۹ بهمن منتشر خواهد شد .

۲- رساله " بررسی نظرات گروه انقلابی جزئی - ظریفی در رابطه با شرایط جامعه ایران و مسائل انقلاب " بر اساس نظرات و جمع‌بندیهای گروه پیشتاز جزئی - ظریفی ، توسط " ۱۹ بهمن " تنظیم گردیده است .

۳- زندگی نامه ۷ انقلابی شهید از گروه جزئی - ظریفی " بر اساس مشاهدات عینی و خاطرات رفقاییکه سالها با این ۷ شهید قهرمان همزنجیر بوده و یا در صحنه مبارزه دوش بدوش آنان مبارزه کرده اند تنظیم گردیده است . بدیهی است که مشاهدات و خاطرات تنها کوفته ای از زندگی سوانر مبارزه این رفقا را بیان کرده و روشن کردن تمام زوایا و تاریخ و روشنهای آن مستلزم جمع آوری اطلاعات بیشتری از همه کسانی است که بنحوی بتوانند کوفته ای از زندگی مبارزاتی و خصوصیات انقلابی این رفقا را روشن نمایند .

۱۹ بهمن - تئوریک  
اردیبهشت سال ۱۳۵۵

# تحلیل کوتاهی

از

# تکوین و تکامل

# گروه پیشتاز جزئی - ظریفی

تنظیم شده توسط رفقای شهید گروه

### (۱) مقدمه :

سازمان چریکهای فدائی خلق در فروردین ۱۳۵۰ با انتشار چند اعلامیه که بدنیال عملیات ضربتی مسلحانه علیه رژیم شاه انجام گرفت تشکیلات خود را اعلام کرد . سازمانی که این نام را برگزید دارای سوابق مبارزاتی و تشکیلاتی چند ساله ای بود . سازمان چریکهای فدائی خلق از رشد و پیوند دو جریان یا گروه که تا قبل از وحدت در فروردین پنجاه مستفاد از هم عمل میکردند / بوجود آمد . یکی از این دو گروه گروهی بود که در سال ۱۳۴۲ توسط رفیق چیزنی و عده ای از مبارزان دیگر ایجاد شد و ضمن رشد و تکامل و گذار از موانع و مشکلات فراوان سرانجام در چنان سطحی از سازماندهی و تحریک قرار گرفت که حماسه سیاهگل را بوجود آورد و با ادامه مبارزه مسلحانه پرچم مبارزات مسلحانه را در میهن ما برافراشت . از آنجا که بررسی پیدایش این گروه و سپس سازمان چریکهای فدائی خلق نمیتواند جدا از پروسه عمومی مبارزات خلق ما مورد مطالعه قرار گیرد ناچاریم در آغاز این تاریخچه جمع بندی و تحلیل فشرده ای از موقعیت جنبش کارگری و جنبش ملی قبل از شروع این جریانها بعمل آوریم :

قبل از ورود به مطلب باید نکاتی را که در تنظیم این تاریخچه مراعات شده یاد آور شویم : اولاً - این تاریخچه نمیتواند کامل باشد زیرا به همه رفقای که در جریان ایجاد و رشد این گروهها شرکت داشته اند دسترسی نداشته ایم بنابراین لازم است رفقای که اطلاعات قطعی و کاملتری از رویدادها و مسائلی که در اینجا مطرح شده دارند در تکمیل کردن این تاریخچه همکاری کنند . ثانیاً در اینجا تنها مطالبی ذکر شده که در مراحل مختلف در اختیار پلیس قرار گرفته و علنی شده است بنابراین احتمال دارد که از جریانها و فعالیتهایی ذکر نشده باشند . ثالثاً - از شرح مفصل طرز فکر / فکری و تحولات برنامه ای این جریان خود داری شده و فقط تا اندازه ای که شمای کسی این گروه را مشخص کند بآن پرداخته ایم .

کودتای ۲۸ مرداد نقطه عطفی در تاریخ سیاسی معاصر وطن ما بود . این کودتا که با رهبری و حمایت امیریانیستها بعمل آمد حاکمیت فتوداهها و کیمبرادورها را که با خضر جدی روبرو شده بود از سقوط نجات داد . جنبش ضد - امیریانستی که در سالهای ۲۹ تا ۳۲ در جریان ملی کردن نفت رشد کرده و در سال آخر آن تکامل یافته بود با این کودتا دچار شکست شد و سرکوبی جنبش با ابعاد وسیعهای آغاز گشت .

جنبش طیف کارگری که از سال ۲۰ تا ۲۲ با فراز و نشیبهایی چون حکومت فرقه دمکرات در آذربایجان و کردستان و سرکوبی خونین آن و کودتای صغیر ۱۵ بهمن سال ۲۷ رشد کرده بود / با این ضربه متوقف شد . جریب تشویه که در آغاز یک حزب با برنامه دمکراتیک بود ملی سالهای آخر این دوره با رشدی که در شرایط مبارزه نیمه مخفی کرده بود پیش از پیشرویه خصوصیات حزب طیف کارگری نزدیک میشد . این حزب سی آنکه خصوصیات حزب طراز عین طیف کارگری را داشته باشد ملی این سالها غیر رهبری طیف کارگری را عهده داشت و در صفوف و سازمانهای آن جنبش طیف کارگری از وحدت و یکپارچگی برخوردار بود . کودتای ۲۸ مرداد پایان حیات حزب تشویه نبود ولی سرآغاز شکست استراتژیک آن محسوب میشود .

از ۲۸ مرداد تا شهری ار سال ۳۴ حزب تشویه در زیر یک رشته ضربات خرد - شنده متلاشی شده / شبکه ها ، سازمانها و رهبری این حزب در برخورد با این ضربات از پای درآمد . از آن پس گریه فعالیتهایی زیر نام حزب تشویه انجام یافته ولی در مجموع این فعالیتهای محدود به یکسری جریانات یا سازمان بوده که فاقد خصوصیات " حزب " است . عده فعالیت حزب تشویه پس از شکست در داخل / در خارج از کشور بوده است . کوششهایی که طی دو دوره برای ایجاد نظامی یا جریانهایی داخلی بعمل آمد منجر به شکست و در آخرین آن شکستی فاجعه آمیز و شرم آور گردید . در این مدت ارتباط حزب تشویه با طبقه کارگر و مردم قطع بوده و قادر بایفای نقش سیاسی در سطح جامعه نبوده است .

حزب تشویه در مدت فعالیت خود بعنوان یک حزب / دچار انحرافها و شیوه های اساسی بود که شرح آن در اینجا سعی گنجد . نفوذ خرد بورژوازی در صفوف و در

رهبری حزب باعث تسلط ایورتونیسیم بر حزب شده بود . این نفوذ بحدی عمیق و حدی بود که مانع تکامل و اصلاح حزب طی ۱۴ سال مبارزه آن شد . مهمترین انحراف و کمبودهای حزب توده را میتوان چنین جمع بندی کرد :

۱ - عدم درک صحیح از رابطه اصولی انترناسیونالیستی و ایجاد مناسبات نادرست با حزب کمونیست و دولت شوروی از پیدایش حزب تا آخر .

۲ - نشناختن شرایط اجتماعی و تاریخی ایران و بی توجهی فاجعه آمیز به مبارزه ضد امپریالیستی که موجب عقب ماندگی همیشگی حزب توده از جنبش‌رهای بخش ملی شد و رسالت این جنبش را در یک دوره طولانی به بورژوازی ملی واگذار کرد .

۳ - موضع گیری نادرست و زیان بخش علیه مصدق و جبهه ملی که رهبری جنبش ضد امپریالیستی را بعهده گرفته بود . این انحراف قبل از ۳۰ تیر بصورت چپ روی ظاهر شد و پس از ۳۰ تیر بصورت راست روی و دنباله روی از مصدق و طفره رفتن از مسؤلیتهای جدی حزب توده در تدارک مبارزه قهرآمیز برضد ارتجاع داخل و امپریالیسم ظاهر گردید .

۴ - ضعف / محافظه کاری و تردید مرکز بار در مقابله با کودتای ۲۸ مرداد که بشکست استراتژیک حزب توده و جنبش کارگری انجامید .

۵ - نا شایستگی رهبری در مقابل دشمن که بصورت ضعف و تسلیم شدن و خیانت به توده و طبقه کارگر ظاهر شد و ادامه حیات حزب را غیر ممکن ساخت .

۶ - ادامه ضعف‌ها و انحرافها در بقایای حزب توده در خارج و داخل کشور که مانعی بر سر راه وحدت جنبش کارگری بشمار می‌رود .

با شکست حزب توده عده ای از مسئولین پائین و اعضای حزب دست از مبارزه نکشیدند و بصورت پراکنده‌های به شکل و فعالیت خود ادامه دادند . علاوه بر این جریان / محفلها و جریانهای انشعابی از حزب توده نیز بیکار نماندند و عده ای از واخوردگان از حزب را بسوی خود جذب کرده ظاهرا در راه ایجاد حزب واقعی طبقه کارگر مبارزه با حزب توده را گسترش دادند .

شبکه های مخفی توده ای که از بقایای حزب و سازمان جوانان آن بوجود آمده بود

بتدریج در مقابل رهبری خارج از کشور موضع گیریهای متفاوتی کردند . اغلب این جریانها به حزب انتقاد داشتند و حاضر نبودند رهبری حزب را بسی چون و چرا بپذیرند .

خصوصیات کلی این شبکه ها که برخی از آنها خود را کمیته های حزب توده و برخی دیگر خود را گروههای کم و بیس مستقلی میدانستند بشرح زیر بود :

۱ - کرداندگان و اعضای این جریانها همه اعضای سابق حزب توده و سازمان جوانان بودند . مسئولین بالائی حزب بندرت در این شبکه ها نقشی داشتند .  
۲ - پلیس در اغلب این شبکه ها نفوذ کرده بود و برخی از آنها اساسا توسط عوامل پلیس ایجاد شده بود .

۳ - برنامه این شبکه ها در مرحله نخست جمع آوری افراد پراکنده حزب توده و حفظ آنان تا تجدید سازمان حزب بود . هنگامیکه امید این جریانها به ایجاد فوری حزب تبدیل به یأس شد دست به فعالیت سیاسی و اقتصادی زدند . معذک این جریانها منسی مبارزاتی روشنی نداشتند و انتخاب منسی را موکول با ایجاد حزب و یا تجدید سازمان آن کرده بودند . برخی از این شبکه ها که صورت گروه بخود گرفته و مستقل از حزب توده و کمیته های تابع آن فعالیت میکردند در مقابل مسئله " حزب " سرگردان مانده بودند و قادر نبودند این مسئله را با قاطعیت حل کنند .

۴ - انتقاد ها و اعتراضهای این جریانها به حزب و رهبری آن اساسا جنبه درون حزبی داشت و تابع فرمول مبارزه درون حزب بود / گرچه حتی در گذشته که حزب واقعیت داشت زمینه سالی برای این مبارزه وجود نداشت . چه رسد به شرایط جدید که هیچ ارتباطی بین رهبری مهاجر و این کمیته ها و شبکه های پراکنده وجود نداشت . بطور کلی مبارزات آیدئولوژیک و اعتراضها و انتقادها حتی در مورد گروههای مستقل از حزب توده کاملا تحت الشعاع مبارزه با دشمن قرار داشت و در سطح جامعه منعکس نمیشد .

۵ - علیرغم ناراضگی از سیاست شوروی در نزدیکی به رژیم کودتا اعتراض جدی نسبت بشوروی وجود نداشت . در مقابل / افرادی که از مبارزه کنار کشیده بودند بسختی بشوروی حمله میکردند و سیاست او را محکوم میساختند .

در این جریانها خصوصاً از سال ۲۷ پسند تمایلات قهرآمیز بطور مبهم و بدرجات مختلفه دیده میشود. اختناق شدید / تمایلات سرکوب نده در ۲۸ مرداد و تحارب و سنن انقلابی جنبش جهانی این تمایلات را دامن مینزد. پس از سرکوبی های سال ۲۸ بنحویه فکری ایجاد یک شاخه یا سازمان حقیقی نظامی برای دفاع از شبکه سیاسی و انتقام چوئی از دشمن دیده میشود. تمایل به تهیه سلاح و روی آوردن به کوهنوردی نشانه های این تمایلات بود و کسی هنوز زمینه برای رشد اصولی این تمایلات و تکامل آنها فراهم نشده بود.

جریانهای مخالف حزب توده بطور کلی دارای خصوصیات زیر بودند :

- ۱ - اغلب این جریانها دارای نطفههایی از جریانهای انشعابی از حزب توده قبیل از سال ۲۲ بودند .
- ۲ - این جریانها مبارزه با حزب توده را مهمترین و مقدسترین وظیفه خود می دانستند و این وظیفه را بر مبارزه با دشمن مقدم میدانستند .
- ۳ - علیرغم اطمینانی که این جریانها برای مبارزه با حزب توده قائل بودند تحنیل درستی از حزب و جنبش کارگری نداشتند و با جمع آوری یک رشته فاکتورهای مختلف حزب توده را نخطئه کرده آنها را لجن مان میکردند . منسی آنها در مقابل با حزب توده باعث میشد که رژیم نسبت به آنها اغماض روا داشته و از نقش آنها در ریشه کن کردن حزب توده استفاده کند .
- ۴ - این جریانها دارای منسی روشنی مبارزاتی نبودند و معتقد بودند که پس از یک دوره رشد تبدیل بحزب شده و در آن مرحله باید استراتژی و تاکتیک خود را انتخاب کنند . برنامه این شبکهها " کادرسازی " / مطالعه در امور اجتماعی و آموزش مارکسیسم - لنینیسم بود و از مبارزه بروی گروهی بر - خلاف گروهها و شبکه های توده ای پرهیز میکردند . در جریان عمومی ۲۹ تا ۴۲ این جریانها ناچار از دخالت کوتاهی در امور سیاسی شدند که بزودی " اشتباه " خود را جبران کردند و مجدداً به لاک خود فرو رفتند .
- ۵ - این جریانها علیرغم مخالفتی که با حزب توده داشتند به شوروی اعتراض نمیکردند و برخی از آنها امیدوار بودند که بتوانند حمایت شوروی را دست آورند . فقط پس از نوبیدی از این خیال واهی و سپس ظاهر شدن اختلافات چپمن و شوروی بود که اغلب آنها جانب چپین را گرفتند .

در سال ۲۸ موجی از اعتراض و ناراضائی در جامعه ظاهر شد . اعتصاب کوره - پزخانه ها و اعتراض ۲۰ می مهمترین نقطه این موج بود . بحران اقتصادی کبه با رشد بوزروازی کهراد بوجود آمده بود و مانع رشد بوزروازی طسی شده بود موجب رکود / ورشکستگی / بیکاری و افزایش هزینه زندگی شده بود .

رژیم که فعالیتهای مخفی را از سال ۳۵ بیعد زیر کنترل خود داشت و از آن احساس خطر جدی نمیکرد پس از انقلاب عراق در تیر ۱۳۳۲ موقعیت خود را خطرناک میدید و با ظاهر شدن امواج اعتراض مردم دست به حمله همه جانبه ای بر ضد گروهها و شبکه های توده ای زد . خشونت رژیم با کشتار کارگران کوره پزخانه و از سر گرفتن شکحه های وحشتناک / که مدتی کاهش یافته بود / و سرانجام اعدام ه تن از افراد کمیته تیسریز نمایان شد .

شکحه های مخفی که تقویت شدند کننده را در این اعتراضها داشتند و میتوانستند تا حدودی از آنها بهره برداری کنند در مقابل حمله رژیم تاب مقاومت نیاوردند و با نفوذی که پلیس در اغلب آنها کرده بود از پای درآمدند . این سرکوسها بود که زمینه را برای حل و فصل تصاددهای داخلی طبقات حاکمه فراهم کرد .

موقعیت جبهه ملی پس از ۲۸ مرداد

جبهه ملی دارای سازمان مخفی و تشکیلات نیرومندی نبود که بتواند در شرایط اختناق پس از کودتا بکار خود ادامه دهد . احزاب و جریانهای غیر حزبی جبهه ملی نخست در " نهضت مقاومت ملی " متحد شدند ولی این اتحاد فاقد نیروی حداقل برای مقابله با رژیم بود . گذشته از آن جز حرکات پراکنده سیاسی منسی در نظر نداشتند . پس از چند دوره نظامرات خیابانی سرانجام جز نامی از نهضت مقاومت باقی نماند . همریک از احزاب راه خود را در پیش گرفتند و بالاخره در سال ۳۶ نهضت مقاومت بکار خود خاتمه داد . معذک عدمای از طرفداران مصدق که گرد مهندس بازرگان و همکارانش جمع شده بودند نام " نهضتسی " را برای خود حفظ کردند و سرانجام در سال ۴۰ در " نهضت آزادی ایران " متشککسل شدند .

احزاب جبهه ملی عبارت بودند از حزب ایران / حزب مردم ایران / حزب

ملت ایران برنیاد پان ایرانیسم ( که در کنگره این حزب در سال ۴۰ عنوان " پان  
 بنیاد پان ایرانیسم " از نام آن حذف شد ) و حزب سوسیالیست خنجی ( که در  
 سال ۴۰ داوطلبانه منحل شد تا رهبران و فعالان این حزب بتوانند از امکانات وسیع  
 جبهه ملی استفاده کنند ) . این احزاب تعداد قلیلی عضو داشتند . طی  
 سالهای ۳۲ تا ۳۹ گاهی موجودیت آنها زیر یک نام و در تعدادی رجال انگشت -  
 شمار محسوم مییافت . خلیل ملکی و عرفدارانسه که عملاً خود را " حزب زحمتکشان  
 نیروی سوم " می نامیدند بصورت یک محفل علمی سوسیالیستی در آمده بودند و از  
 عقیده نامه خود بنام " علم و زندگی " آزادانه استفاده میکردند . در آغاز تشکیل  
 جبهه ملی دوم این محفل از عضویت جبهه محروم ماند ولی در حاشیه آن به فعالیت  
 خود ادامه داد . صرف نظر از طرفداران مهندسان بازرگان که ظاهراً غیر حزبی بودند،  
 عده کثیری افراد منفرد وجود داشتند که طرفدار مصدق بودند و نیروی بالقوه جبهه  
 ملی بحساب میآمدند . نکته ای که نباید فراموش کرد اینست که در آستانه فعالیتهای  
 ۳۹ تا ۴۲ که عنوان جبهه ملی دوم را پیدا کرد غیرم شکست ۲۸ مرداد جبهه  
 ملی و رهبران آن از حیثیت سیاسی برخوردار بودند . این حیثیت عمدتاً ناشی از  
 شخصیت دکتر مصدق بعنوان رهبری منازع جبهه ملی بود که پس از دفاع در  
 دادگاه نظامی ، هنوز در بازداشت ( در احمدآباد ) سر میبرد . بقیه رهبران  
 جبهه ملی نیز هرگز زیر فشار شدید قرار نگرفتند تا مجبور شوند جبهه ملی و آرمانهای  
 خود را لجن مال کنند . نتیجه این بود که نسل تازه ای که در سال ۳۹ پس  
 به میدان فعالیت عمومی و علمی میگذشت خاطره مبهم خوبی از مصدق و جبهه ملی  
 داشت حال آنکه حزب توده و بطور کلی " توده ایها " چنین خاطره ای را در این  
 نسل بر نمی انگیزند . در حالیکه حزب توده و انحرافات آن از درون و بیرون  
 حزب مورد اعتراض و افشاکاری قرار گرفته بود هیچ فرد جبهه ای و یا مصدقی لازم  
 نمی دید که حتی تحلیل دست و پا شکسته ای از مبارزات جبهه ملی و نقش مصدق و  
 فعالتهای رهبران احزاب جبهه ملی بعمل بیاورد .

فعالیت علمی سالهای ۳۹ تا ۴۲

مبارزه سیاسی مخفی جریانهای مارکسیست - لنینیست بصورت شیشهها / کمیته -  
 ها و گروههای مستقل در زیر ضربات سال ۳۸ ضعف خود را آشکار ساخت . این

جریانها که امیدوار بودند از راه فعالیت مخفی سیاسی با تربیت و جذب افراد  
 بتوانند به یک جنبش یکپارچه انقلابی تبدیل شوند به نا مناسب بودن فرم و محتوای  
 مبارزات خود پی بردند . آشکار شد که از این طریق نسه جنبش کارگری به وحدت  
 میرسند و نسه رژیم گامی بعقب می نشیند و اساساً امکان ادامه حیات این جریانها  
 در مقابل فشار رژیم و تقویت پلیس سیاسی آن وجود ندارد . معذک برای نتیجه  
 گیری از این شکست هنوز تجربه کافی وجود نداشت . امکاناتی که برای دست زدن  
 به فعالیت علمی در سال ۳۹ در زیر نام جبهه ملی فراهم گشت نتیجه گیری نهایی  
 و گام گذاردن براه دیگر را بعقب انداخت . تشدید تضادهای طبقات حاکمه - تضاد  
 فئودالیسم با بورژوازی کجرا دور که طی سالهای پس از کودتا رشد کرده بود - تشدید  
 تضاد امپریالیسم آمریکا با انگلیس - که از کانال تضادهای داخلی طبقات حاکمه  
 عمل میکرد - بحران اقتصادی که رشد بورژوازی کجرا دور را با مانع روبرو ساخته  
 بود / اعتراضها و ناراضیهای مردم که علیرغم سرکوبیهای سال ۳۸ همچنان زمینه  
 های حسی داشت و موقعیت جنبش ضد امپریالیستی در منطقه که انقلاب  
 عراق / کودتای ترکیه و برخورد سیاسی و تبلیغاتی ایران با آنها نموداری از آن بود  
 و در ایران اثر چشمگیری میگذاشت / موقعیتی را بوجود می آورد که بصورت عقب -  
 نشینی دستگاه حاکمه و پیشرفت جنبش ملی نمودار شد .

در تابستان سال ۳۹ تحت عنوان آزادی انتخابات برای آخرین بار به جبهه  
 ملی فرصت داده شد که به نمایندگی از جانب بورژوازی ملی که در شرف نابودی  
 و از دست دادن موقعیت اجتماعی خود بود ، سخن بگوید . رژیم که طی یکسال  
 تیل از آن جریانهای چپسی را بشدت سرکوب کرده بود ، وحشتی از جبهه ملی  
 و قشرهای خرده بورژوازی که نیروی آن بحساب می آمدند نداشت . مثل همیشه  
 روشنفکران و سپس قشرهای کاسبکار خرده بورژوازی مثل بازاریان و پیشه وران خیلی  
 زود به میدان آمدند و طبقه کارگر نیز مثل همیشه بی بایست دیر تراز همه بجنبش  
 در آید .

روشنفکران که بصورت جنبش دانشجویی نقش مهم و شاید مهمترین نقش را بر  
 این دوره بازی میکردند ، سازمان نیافته / بی تجربه و بدون رهبری بودند . گروه -  
 ها و محفلهای مارکسیست که از ضربات جان بدر برده بودند در مقابل شرکت -

کردن در این فعالیتهای و یا کنار ماندن از آن اختلاف نظر داشتند . کنار ماندن این جریانها که دارای نیروی واقعی و خط مشی روشن نبودند بمنزله پسا بیان یافتن حیات آنها بوده به همین دلیل اغلب آنها / دیر تر و یا زود تر / بفعالیت علنی و یا نیمه علنی پیرامون جنبه ملی کشیده شدند . شکست فعالیتهای مخفی در سال ۳۸ جاذبه این فعالیتهای را دوچندان میساخت . علاوه بر این جریانها / گروهها و جریانهای مخالف حزب توده که قبلا از آنها یاد کرده ایم به جریان عمومی کشیده شدند و در غیاب حزب توده و شبکه های وابسته بآن حلقه خود را متوجه جریانهای کردند که حاضر نبودند مبارزه با حزب توده را بر مقرر وظیفه خود قرار دهند . "پروسه مارکسیست لنینیستی ایران" و جریان انشعابی از آن زیر نام " حزب کمونیست" یا همانطور که علیرغم میلشان معروف شدند "مارکسیستهای آمریکائی" مهمترین این جریانها بودند . طرفداران خلیل ملکسی که در این دوره خود را "جامعه سوسیالیستها" نامیدند / و حزب سوسیالیست دکتر خنجی که با انحلال خود بصورت یک باند بسیار قوی درآمده بود / علاوه بر اختلافاتی که بر سر مشی با جناحهای مخالف خود داشتند وظیفه خود میدانستند جریانهای مارکسیست - لنینیست را که برداشتها و تزه های آنان را نمی پذیرفتند به باد حمله بگیرند .

مخلفها و گروههای مارکسیست - لنینیست که مستقل از حزب توده تشکیل شده و رشد کرده بودند و در حد ارتباط با رهبری خارج و یا وحدت با تشکیلاتی نبودند که بتوانند یک جنبش مستقل را بیرون از فعالیت عمومی بوجود آورند . این گروهها و مخلفها هنوز مشی روشنی نداشتند . جنبشهای انقلابی جهان مثل انقلاب کوبا / نبرد ویت نام / جنبشهای انقلابی آفریقا مثل کنگو / و انقلاب الجزایر به رشد تمایلات قهرآمیز در جریانهای مارکسیست لنینیست پیرامون جنبه ملی کمک کرد و حتی در جریانها و عناصر جنبه ای و صدق نیز این تمایلات را ایجاد کرد .

از همان نخست ضعفها و نارسائیهای جدی جنبه ملی و رهبری آن آشکار

شد . محافظه کاری شدید / تیراز توده ها و جستجوی دائمی برای جلب و حمایت امپریالیسم آمریکا چهره اکثریت قاطع رهبری جنبه ملی بود . عناصر و محافظ چپسی جز این انتظاری نداشتند و ملی توده ای که به جنبه ملی روی آورده بود در سال ۳۹ و حتی بعضیها در سال ۴۰ حاضر نبودند انتقاد جدی از رهبری را بپذیرند و در مقابل آن قد علم کنند . جناحهایی از جنبه ملی قاطع تر و بی گیر تر بودند . نهضت آزادی و سپس حزب ملت ایران ( داریوش فروهر ) چهره مشکل این جناح بودند ، ولی عده کثیری از افراد مفرد صدق ملی نیروی واقعی این جناح بحساب می آمدند . این جناح بندی چپ و راست در سراسر این دوره ادامه یافت . معذک جناح چپ جنبه ملی نیز جز انتقاد به اکثریت رهبری و نشان دادن قاطعیت در مواردی در مقابل رژیم خصلت دیگری نداشت و فقدان یک مشی انقلابی بهترین کمبود این جناح بود . پراکندگی و تفرقه نیز مانع کوشش در راه رسیدن به یک خط مشی روشن میشد و سرانجام در کنگره اول جنبه ملی در زمستان سال ۴۱ جناح بندی داخلی جنبه انعکاس خارجی پیدا کرد و جریانهای مبارز از رهبری و شورای مرکزی منتخب کنگره جدا شدند . " سازمان دانشجویان جنبه ملی" از این پس بصورت یک سازمان مستقل عمل میکرد و جناح چپ جنبه در آن همکاری داشت . دکتر صدق که از حیثیت فوق العاده برخوردار بود قسوی خود را بسود جناح چپ صادر کرد و این آخرین ضربه را به جناح راست وارد کرد و عملا آنها از نیروی واقعی جدا ساخت . در سال ۴۲ جناح راست رسماً شعار "سیاست صبر و انتظار" را که الهیار صالح واضع آن بود پذیرفت و از میدان مبارزه خارج شده . جناح چپ بحیات خود ادامه داد ولی بدون یک خط مشی روشن و واحد . سرانجام در سال ۴۴ آخرین کوشش برای ادامه حیات جنبه ملی که زیر نام "جنبه ملی سوم" بعمل آمده بود تا کام ماند و عملاً سیاست صبر و انتظار برنامه کار رجال و احزاب جنبه ملی قرار گرفت و جناح چپ نیز از هرگونه فعالیت جدی باز ماند .

عناصر و محافظ مارکسیست - لنینیست بصورت پراکنده وارد فعالیتهای جنبه ملی شدند . ولی در این جریان نسبتاً وسیع یکدیگر را یافتند و بسرعت به هم نزدیک شدند . در سال ۴۴ فعالیتهای روشنفکران ( دانشجویان / دانش آموزان / معلمان ) جریانهای کارگری را بحرکت آورد . فعالیتهای اتحادیه ای و



مبارزات اقتصادی ظاهر شد . فعالیتهای جنبه ملی زمینه مساعدی برای تماس و تبادل نظر محفل ها و جریانهای چپسی بوجود آورده بود . این تماسها در میان دانشجویان و دانش آموزان نتایج روشنی ببار آورد . به تدریج یک جریان نسبتاً یکپارچه در بین دانشجویان و دانش آموزان شکل میگرفت . این جریان در حاشیه جنبه ملی رشد میکرد . انتقاد از رهبری محافظه کار جنبه ملی / همکاری صمیمانه با نیرو های مبارز جنبه ملی و صدق / کوشش در راه رسیدن به یک مناسبات انقلابی و ایجاد همبستگی بین نیروهای مارکسیست - لنینیست مستقل از حزب توده برنامه عمومی این جریان بود . برخورد های ایدئولوژیک این جریان با جریانهای اپورتونیست کم و بیش در جنبه و پیرامون آن بازتاب می یافت . با ایجاد تشکیلات تهران و ظاهر شدن فعالیت آن در سال ۴۲ مبارزه ای دو جانبه آغاز شد . از یک طرف محافل وابسته به " پروسه " و " مارکسیستهای آمریکائی " و جریانهای مشابه آن - ها قرار داشتند و از طرف دیگر " تشکیلات تهران " و طرفداران متعصب کمیته مرکزی حزب توده . جریان مستقل از این دو جریان با هر دو آنها در تضاد بود ولی این مبارزه هیچگاه مقدم بر مبارزه با رژیم قرار نگرفت و اساساً از کانال مبارزه با دشمن ظاهر شده و عمل میکرد . تجارب انقلاب کوبا و نحوه برخورد جنبش مسلحاً کوبا با مسئله حزب که با توجه به پراکندگی نیروهای جنبش طبقه کارگر در ایران اهمیت فوق العاده ای یافته بود در هدایت این جریانهای مستقل مارکسیست - لنینیست به مسیر قهرآمیز اثر مثبتی گذاشت . سرکوبی خونین مردم در سال ۴۲ و شکست قطعی مبارزات علنی جنبه ملی ، در تکامل نیروهای مستقل مارکسیست - لنینیست نقش عمده ای ایفا کرد .

## ۲) تاریخچه گروه

شرایطی که در مقدمه این تاریخچه مورد بررسی قرار گرفت زمینه پیدایش گروهها و جریانهای بود که طی دهه اخیر جنبش ترقیخواهانه را در وطن ما ادامه دادند . دو گروهی که در سال ۱۳۵۰ بهم پیوستند و چریکهای فدائی خلق را تشکیل دادند از جمله این جریانها بشمار میروند .

هسته اولیه یکی از این دو گروه / گروه پیشناز جزئی - ظریفی بود که علیرغم ضربه ای که در سال ۱۳۴۶ از جانب پلیس آن وارد آمد به فعالیت و

رشد خود ادامه داد و سرانجام رستاخیز سیاهگل را بوجود آورد . این گروه رسماً در اوایل سال ۱۳۴۲ تشکیل شد . سایر بدستی میدادیم که قبل از تشکیل رسمی گروه در نوروز ۴۲ مؤسسان و اعضای فعال آن چه کرده اند . لکن مطالعه سوابق سیاسی آنها بازگو کننده نتیجه گیریهای زیر است :

تقریباً تمام اعضای اولیه گروه در فعالیتهای سالهای ۳۹ تا ۴۲ شرکت داشته و عده ای از آنها طی این سالها بازداشت شده و افراد شناخته شده ای بودند . همچنین عده ای از آنها در سازمان جوانان حزب توده عضویت داشته و پس از ۲۸ مرداد سابقه بازداشت و محکومیت داشتند . با این توضیحات احتمال دارد که اولاً عده ای از این افراد در فعالیتهای مخفی سالهای ۳۵ تا ۳۹ شرکت داشته باشند / و ثانیاً در پیرامون جنبه ملی بصورت منفک یا نیمه منفک فعالیت کرده باشند . سوابق فعالیت عده ای از افراد گروه در سالهای ۳۹ تا ۴۲ نشان میدهد که آنان در جریانهای چپسی دانشگاه با یکدیگر همکاری داشته و بدانشن تطایلات و افکار کمونیستی شهرت داشته اند .

### تشکیل گروه :

در نوروز ۱۳۴۲ چهارتن شامل رفیق بیژن جزئی / رفیق الف / رفیق ب / و رفیق ج هسته مرکزی گروه را پی ریزی کردند . هر چهارتن تا سال ۳۴ عضو سازمان جوانان حزب توده بوده و در زندان با هم آشنا شده اند . رفیق حزنی / رفیق الف / و رفیق ج در فعالیتهای سازمان دانشجویان جنبه ملی شرکت داشتند . رفیق ب در فعالیتهای صنفی دانشگاه نقش موثری داشت و بدنبال گسترش این فعالیتها در سال ۳۸ / از اوایل سال ۳۹ حدود یکسال و نیم در زندان سربرده بود .

هسته مرکزی از همان نخست کار خود را با تفکیک فعالیتهای علنی و نیمه علنی / از فعالیتهای مخفی آغاز کرد . فرمی که برای گروه انتخاب شد شامل سه قسمت بود :

قسمت اول ، مسئولیت اداره و سازماندهی فعالیتهای عمومی و علنی از جمله همکاری در فعالیتهای جنبه ملی را داشت .

قسمت دوم از افرادی تشکیل میشد که امکان فعالیت علنی و عمومی را نداشتند و فاقد ظرفیت و صلاحیت لازم برای عضویت در قسمت سوم بودند . این افراد نقش نیروی ذخیره را داشتند .  
قسمت سوم يك شبکه نظامی بود و بطور اخص تدارك مبارزه مسلحانه را عهده داشت .

شعار گروه در آغاز چنین بود : بحث و گفتگو درباره مبارزه مسلحانه و منشی قهرآمیز باید جای خود را به تدارك این منشی و پراتیک آن بدهد . این شعار اشاره ای بود به بحث‌هاییکه در محافل روشنفکری و پیرامون مبارزه علنی / در زمینه منشی قهرآمیز و منشی مسالمت‌آمیز جریان داشت .

ایدئولوژی و منشی گروه :

مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی رسمی گروه بود . کسانی بعضویت پذیرفته میشدند که قبلا با ایدئولوژی طبقه کارگر آشنا شده و آنرا پذیرفته باشند .  
منشی قهرآمیز در جهت برپا ساختن انقلاب دیکراتیک نوین استراتژی گروه بود . آغاز مبارزه چریکی در جنگل و کوه تلقی گروه از مبارزه مسلحانه در آن شرایط بود .

لازم است بر داشته‌های گروه را از این مسائل اندکی توضیح دهیم .

سابقه طولانی اعضای گروه در جریان‌های مارکسیست - لنینیست قبل از تشکیل گروه باعث شد که بدون بحث و گفتگو و بحث‌آمیز بدیهی مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی گروه شناخته شود . برخورد و تماس با حزب توده و جریان‌های مخالف آن باعث شد که از این حزب تحلیل نسبتا درستی بعمل آمده و گروه تمایل به همکاری با این حزب و شبکه‌های آنرا نداشته باشد و همچنین آشنائی بطرز تفکر و نحوه عمل گروه‌های اپورتونیست دیگر باعث ایجاد مقاومت در مقابل کلیه این جریان‌ها شده بود . گروه از طریق قسمت اول خود کم و بیش با این جریان‌ها ( حزب توده و مخالفان آن ) در حال مبارزه بود .

گروه دلایل بسیاری داشت که از رهبری جهانی شوروی استقبال نکند . سیاست شوروی در ایران طی بیست و چند سال و رابطه غلط حزب توده با شوروی برای گروه شناخته شده بود . تغییر ۱۸۰ درجه ای سیاست شوروی نسبت به

رهیم ایران در سال ۴۱ تردیدی در محکوم ساختن این سیاست باقی نماند . مبارزه حزب کمونیست شوروی زیر رهبری خروشچف بر ضد همکاران استالین و منشی استالینی / قبلا در عده‌های از افراد واکنش ایجاد کرده بود و همزیستی مسالمت‌آمیز زمینه را برای دوری از رهبری شوروی فراهم ساخته بود . مجموعه این عوامل باعث شده بود که عده ای از افراد گروه از جمله رفقا الف و ج تمایلات چینی پیدا کنند ولی گروه این تمایلات را يك اعتقاد شخصی تلقی میکرد و اصل برداشت مستقل و مستقیم از مارکسیسم - لنینیسم و عدم وابستگی و تبعیت از قطب‌های جهانی را پذیرفته بود .

شکست ۲۸ مرداد / اختناق سال‌های پس از آن / شکست فعالیت‌های پراکنده مخفی قبل از سال ۳۹ و سرانجام ناگهانی مبارزات علنی و شکست جبهه ملی دوم و نیروهای پیرامون آن زمینه لازم برای پذیرفتن منشی قهرآمیز را ایجاد کرده بود . جنبش‌های انقلابی جهان و بخصوص انقلاب پیروزند کوبا در چنین شرایطی بین از حد توجه گروه را جلب کرده بود .

موقعیت چپتر مسلحانه کوبا نسبت به حزب کمونیست کوبا ( یا حزب سوسیالیست خلق ) و نسبت به جریان‌های پراکنده دیگر مشابهت چشمگیری را بین موقعیت ایران و کوبا جلوه گر میساخت . اعضای گروه که از قبل تمایلات صاعدی نسبت به منشی قهرآمیز داشتند آماده بودند تا نتایج عام انقلاب کوبا را پذیرفته و در تعیین استراتژی و تاکتیک گروه از آن مدد بگیرند .

در سال ۴۲ هنوز مرحله اول اصلاحات ارضی اجرا نشده بود و با مجاز شناختن حق مالکیت بجز از يك ده نشدانك برای مالکان / دستگاه از طرف خود عقب نشینی هم کرده بود . در این شرایط ادعای رهیم در ریشه کن سازی فئودالیسم مسخره می نمود . گروه با اتکا به تضاد دهقانان و فئودالها امیدوار بود که با برپا کردن جنگ چریکی در منطقه روستائی بتواند دهقانان را بسوی انقلاب توده ای بسیج کند . این بسیج از طریق نفوذ سیاسی و کار سیاسی در میان دهقانان نمی توانست انجام یابد . بلکه هدای گروه ایحاز چند واحد کوچک چریکی در منطقه جنگلی شمال و جنگ و گریز در این منطقه و احیانا مناطق دیگر بود .

معدلات از همان نخست لازم بود برای آماده کردن افراد و نشان دادن قدرت

چريك به دشمن در شهر نیز اقداماتی صورت گیرد . این عملیات در مرحله تدارك  
و احتمالا در آغاز مبارزه در خارج از شهر روی میدهد . بهمین دلیل بود که از  
همان ماههای نخست در قسمت سوم گروه دو هسته زیر نام تیم شهر و  
تیم کوه تشکیل شد .

در باره مسئله حزب / از همان نخست گروه پاسخ قاطعی بآن میداد و فعالیت  
گروهی را بمثابة تنها فرم ممکن و مفید در آن شرایط می پذیرفت و رسیدن به وحدت  
در جنبش کارگری را موکول به فراهم شدن شرایط لازم برای آن در جریان عمل میکرد .  
تجربه انقلاب کوبا از این حیث نیز برای گروه يك مجوز انقلابی محسوب میشد . منی  
مستقل کوبا / خلافتی که این انقلاب در ارائه راه تازه و پیشبینی نشده در وصول  
به حاکمیت خلق از خود نشان داده بود برای گروه بمثابة نمونه امید بخش در  
جنبش جهانی طبقه کارگر و جنبش رهایی بخش بشمار میرفت .  
گروه در عین حال معتقد به همکاری و همبستگی با جریانهای دیگر مارکسیست  
لنینیست و جریانهای ملی بود . آشنائی با برخی جریانهای کوچک مستقل مارکسیست -  
لنینیست و همکاری نزدیک با جناح چپ جبهه ملی زمینه های واقعی این همکاری  
بشمار میرفت . ولی در آن شرایط این همکاری میدان محدودی داشت و فقط از  
طریق قسمت اول گروه می توانست نمود عملی پیدا کند . هنوز تا تدارك وحدت عمیق و  
آگاهانه در جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش راهی طولانی در پیش بود .

### برنامه و سازماندهی

در قسمت اول گروه نحوه ارتباط افراد بر اساس محل کار و تحصیل آنها بود .  
در حقیقت وجود این قسمت مرهون فعالیت های عناصر چپسی در سازمان دانشجویان  
جبهه ملی و بطور کلی پیرامون این جبهه بود . در قسمت دوم ارتباط افراد بصورت  
زنجیره ای و تماس انفرادی بود . در قسمت سوم / تیم " اساس تشکیلات و هسته  
آن بشمار میرفت .

قسمت اول می بایست کم و بیش به فعالیت های علنی و نیمه علنی ادامه دهد .  
اختناق که داشت دوباره سدره اینگونه فعالیتها میشد ، بطور کلی باز دامنه فعالیت -  
هایی این قسمت گروه میکاست . معذک سازمان دانشجویان جبهه ملی هنوز زمینه  
مساعدی برای ادامه این فعالیتها بشمار میرفت . هنوز پیام دانشجویان ارگان

مرکزی این سازمان با تیراژ نسبتا زیادی بصورت مخفی و در حقیقت نیمه مخفی منتشر  
و پخش میشد . با فروکش کردن فعالیت های سیاسی / فعالیت های صنفی در دانشگاهها  
نفع گرفت و گروه ( قسمت اول آن ) بی آنکه خود را از فعالیت های سیاسی کنار  
بکشد از این جریان استقبال کرد و به سازماندهی فعالیت های صنفی پرداخت .  
فعالیت های صنفی حتی پس از خاتمه فعالیت س . د . ج . م . م ( سازمان دانش -  
جویان جبهه ملی ) در شهریور ۴۴ / ادامه یافت و زمینه مساعدی برای جلب نیرو -  
های تازه نفس به مبارزه شد . قسمت اول گروه توسط یکی از اعضای کادر مرکزی بد  
گروه متصل می شد .

در قسمت اول نشریاتی در زمینه مسائل جبهه ملی و تبلیغ منی قهرآمیز منتشر  
میشد که مسئولیت آن در صورت لورفتن محدود به همان قسمت اول میشد . گروه  
( قسمت اول آن ) در انتشار پیام دانشجو همکاری میکرد بخصوص در یکسال  
آخر فعالیت آن نقش موثری داشت . انتشار يك سلسله مقالات با گرایشهای قهرآمیز در  
حمله نهائی پلیس به س . د . ج . م . م . و خاتمه دادن به فعالیت های که دیگر در  
جنبش اثری نمی گذاشت بی تاثیر نبود . در چند شماره از مجله دارو پزشکی  
صفحات زیادی اختصاص به فعالیت های صنفی دانشجویی داده شد و سرانجام با  
مخالفت پلیس این امکان نیز از میان رفت .

قسمت اول گروه امکان تماس وسیع با جریان های سیاسی و طرفداران گروه را  
داشت . از این راه نیروی ذخیره قابل توجهی در اختیار گروه قرار میگرفت . اغلب  
اعضای بعدی گروه از همین مجرا وارد گروه شدند . این افراد قبل از ورود به گروه  
در جریانات علنی رشد میکردند و سپس در قسمت اول گروه يك دوره کار سازمانی و  
سیاسی کم خطری را می گذراندند و سرانجام معتقد ترین آنها به شبکه سیاسی -  
نظامی راه می یافتند .

قسمت دوم گروه نقطه ضعف اساس آن بود . افرادی که از مبارزات گذشته  
مانده بودند و عملا کارائی لازم برای مبارزه جدی را نداشتند و یا کارائی خود را  
از دست داده بودند اکثریت افراد این قسمت را تشکیل می دادند و آنها نه  
می توانستند در فعالیت های علنی روشنفکری یا کارگری شرکت کنند و نه ممکن بود  
آنها را در تیم های قسمت سوم پذیرفت . بندرت افرادی در این قسمت یافت میشدند

که گروه می توانست برای پاره ای تدارکات فردی از آنها استفاده کند . این قسمت بسیار شبیه بود به يك " شبکه سیاسی " از نوعی که مبارزه / بیفایده بودن آنرا اثبات کرده بود .

قسمت سوم از هسته مرکزی گروه و تیمهای تدارکات و عملیات تشکیل میشد . اعضای تیمها مدت از میان عده کثیری انتخاب شده بودند . از جمله اولین اعضای این تیمها می توان از افراد زیر نام برد : محمد صفاری آشتیانی / عزیز سمردی / احمد جلیل افشار / محمد چوپانزاده / مشعوف سعید کلانتری و علی اکبر صفائی فراهانی .

برنامه تیم شهر عبارت بود از :

- ۱- آموزش نظامی شامل اسلحه شناسی و کاربرد سلاح / آشنائی با مواد منفجره / و اصول بزم چریکی .
- ۲- آموزش شناسائی / تعقیب / وضد تعقیب .
- ۳- ورزش مثل کوهنوردی / بوکس / و کاراته .
- ۴- آموزش تئوریک شامل آموزش مارکس / لنین / و سایر آثار انقلابی .
- ۵- عملیات شناسائی از بانکها و دیگر مراکز پولی و تعیین هدفهای دیگر برای ضربات شهری و همکاری اجتماعی در زمینه کسب اطلاعات .

برنامه تیم کوه عبارت بود از :

- ۱- آموزش نظامی / کم و بیبر مثل تیم شهر .
- ۲- منطقه شناسی / نقشه خوانی / ترسیم نقشه و کروکی / و آشنائی به اصول کوهنوردی .
- ۳- آموزش تئوریک / مثل تیم شهر .
- ۴- اجرای برنامه های منظم منطقه شناسی / و تهیه نقشه های لازم برای عملیات چریکی در مناطق مورد نظر گروه .

برای تربیت کادرها و منطقه شناسی / گروه از امکانات گروههای رسمی کوهنوردی استفاده می کرد . این امکانات به گروه فرصت داد تا کلیه برنامه های منطقه شناسی و آموزشی افراد خود را در زیر یک پوشش قانونی پنهان سازد .

عده ای از اعضای تیم را کادر حرفه ای و بقیه افراد کادر نیمه حرفه ای بودند . از آنجا که اغلب این افراد سابقه کار سیاسی و احیانا سابقه باز داشتند لازم بود ظاهرا دارای حرفه و شغلی باشند تا توجه پلیس را جلب نکنند . افسران سرشناس تر در فعالیتهای سیاسی اغلب ناچار میشدند برای پنهان کردن موقعیت جدید خود دست به مانورهای بزنند که گاه باعث تعجب و یا احیانا دلسردی سپاهیانان های خودشان می شدند .

اعضای قسمت اول گروه ضمن اینکه با مشی گروه آشنا می شدند و می بایست درک صحیحی از رابطه مبارزه مسلحانه با فعالیتهای سیاسی خود پیدا میکردند نمی بایست از قسمت سوم و تدارکات عملی گروه اطلاعی کسب می کردند .

### جریان کار و رشد گروه :

رشد گروه و تدارک مبارزه مسلحانه بکندی پیش میرفت . راهی که هیچ تجربه ای از آن در میان نبود قدم بقدم و با حرارت طوسی میشد . مشکل اساسی گروه در این بود که کادرهایی که مدتی طولانی کار سیاسی کرده بودند می بایست بر تمام آموزش های نا صحیح قبلی خود / که در نتیجه آن ممکن بود گروه به سرنویشت گروههای سیاسی قبلی دچار شود و سرانجام همه کوششها و تدارکات مسلحانه حرف تو خالی از کار بیرون آید / خط بطلان بکشند . در اینجا بود که ضرورت توجه جدی به آموزش ایستادگویی افراد مطرح شد . بدون چنین آموزش و تربیتی گروه ممکن بود به بی عملی یا ماجراجویی کشانده شود . معذک کم بها دادن به کار سیاسی در این مرحله از گروه ریشه کن نشد . سرانجام طولانی شدن تدارکات در هسته مرکزی اختلالات نظر جدی بوجود آورد . رفیق ج بیشتر اهل عمل بود و کارائی نظامی او ظاهرا بیش از دیگران بود . او که مسئولیت تیم شهر را به عهده داشت از کسندی حرکت گروه بجان آمده و در اول سال ۴۴ معتقد شد که گروه باید برنامه استراتژیک خود را ترك کرده و بسرعت آماده فرود آوردن ضربه ای بدشمن شود . او میگفت رسالت ادامه مبارزه بعهده ما نیست . وظیفه ما اینست که با فداکاری خود کبریتی در این تیرگی برافروزیم . حرکت ما بمعنی فدا شدن ماست . گروه تحایلات رفیق ج را بعنوان گرایشهای ماجراجویانه محکوم کرد . گروه معتقد بود گرچه ممکن است ما در حرکت اول و یا در درگیری های نخستین نابود شده و به حیات گروه خاتمه داده شود ولی این نابودی نمی تواند هدف گروه قرار بگیرد . ما حق نداریم

روی امکانات کاملاً ناشناخته برای ادامه مبارزه و برداشتن قدمهای بعدی حساب کنیم. در زیر شعار "فدا شدن دسته جمعی در حرکت اول" هیچ نیروی بسیج نخواهد شد و باین مرحله نخواهیم رسید. افراد اگر چه باید آماده ناپودی و سرک خود باشند معذک باید اطمینان داشته باشند که در راه یک مبارزه پیگیر و ضروری شهید شده و مرگ آنان بیروزی را - ولو اندک - به جلو سوق میدهد. نتیجه نهائی بحثها به کناره گیری رفیق ح در اوایل سال ۴۴ انجامید. بعد ها در اواخر سال ۴۵ گروه به رفیق ح پیشنهاد همکاری مجدد داد ولی او نپذیرفت.

در سال ۴۴ رفیق حزنی در جریان فعالیتهای "س. د. ج. م. م." همراه عده ای از اعضای این سازمان بازداشت شد و تا اواخر سال در زندان بود. در اواخر سال ۴۴ رفیق حسن ضیا ظریفی وارد کادر مرکزی شد. رفیق ظریفی سابقه عضویت سازمان جوانان حزب توده را داشت و در فعالیتهای دانشجویی سالهای ۳۹ تا ۴۲ از فعالین سرشناس سازمان دانشجویان بود.

رفیق ظریفی در سال ۴۴ بدنبال آشنائیهائی که با رفیق عباس سورکی داشت با او روابطی برقرار کرده بود. رفیق سورکی فیلا با رفیق حزنی تماسهایی در سطح فعالیتهای علمی و نیمه علمی داشت ولی این روابط هیچگاه به تبادل نظر درباره مبارزه جدی و مخفی نکشیده بود. در این تماسها رفیق ظریفی درمییابد که رفیق سورکی عضو یک گروه مخفی است. رفیق سورکی گروه خود را معتقد به مشی قهرآمیز معرفی میکند و امکانات و نیروی مهمی برای آن بر می شمارد.

گروه در آغاز نسبت به مذاکرات ظریفی با سورکی خوشبین نبود و آنرا جدی نمی گرفت ولی سرانجام ضعفهای درونی گروه و تطایل به کوتاه کردن مدت تدارکات و دست یافتن به نیرو و امکانات آماده آنرا به مذاکره کشاند. نا شکیبائی افراد و خستگی آنان که نشانه ای از طولانی شدن دوره تدارکات بود باعث شد که علیرغم نحاری که گروه از این قبیل ادغامها و وحدنهای نارس و پشیمان داشت از مشی اصولی خود عدول کرده بوسوسه وحدت با گروه سورکی تسلیم شود.

در مذاکرات چهار نفری که ادامه مذاکرات رفقا سورکی و ظریفی بود همان امکانات چشمگیر تأیید شد. صحبت از صد و بیست نفر عضو آماده و مقادیر

هنگفتنی مواد منفجره و سلاح بود. ولی در مقابل این امکانات در گروه رفیق سورکی کپوره های اساسی بچشم میخورد. این گروه مشی روشنی در مبارزه نداشت و بطور مبهم معتقد به مشی قهرآمیز بود. این گروه در حد بود پس از جمع آوری تعداد زیادی عضو و بدون اینکه این اعضاء قبلاً آماده شوند ناگهان به جنگ و کوه بزنند و مرحله آمادگی و عطیات را توأم بگذرانند. افراد می بایست در عرض یکروز از یک کارمند / کاسب / دانشجو و کارگر / تبدیل به چسریک شوند. مسأله دیگر تعصب گروه روی تمایلات چینی بود. همه اینها نشانه سطحی بودن گروه بشمار میرفت. در مذاکره نهائی که شش نفر از دو طرف در آن شرکت کردند شخصی از سوی گروه رفیق سورکی شرکت کرده بود که حضور او در جلسه با تعجب روبرو شد. او فردی فرتوت و فاقد هرگونه خصلت مبارزاتی بود. این نشانه آخری می بایست به تردیدهای گروه خانه داده / آنرا در مذاکره به عقب بکشاند. ولی متأسفانه اشتباه ادامه یافت و با کنار گذاشتن آن فرد مذاکره نا پیوستن گروه رفیق سورکی به گروه پیروز رفت.

در تحلیل نهائی این اشتباه نشانه کپوره های مهمی در گروه و هسته مرکزی آن است. تطایل برای کوتاه کردن رنج تدارکات / گروه را بدام انداخت. پس از اولین تماسها و سوندازها معلوم شد که گروه رفیق سورکی اساساً یک گروه نیست. ۱۲ نفر افراد آماده تبدیل به محفلها / هسته ها / و عناصر پراکنده ای شدند که مبارزه را بهیچ وجه جدی نمی گرفتند. سلاحها و مواد منفجره نیز امکانات "بالقوه" از کار درآمد. نتیجه نهائی این ادغام این شد که از گروه رفیق سورکی جز او و یک رفیق دیگر کسی به قسمت سوم گروه راه نیافت و علاوه بر آنها ناصر آقاییان با نام مستعار "آبخور" همراه عده ای در قسمت دوم گروه جای گرفت. در اینجا لازم است یاد آور شویم که صداقت رفیق سورکی در گذشته و مقاومتی که از خود در زندان نشان داده بود وسیله ای شد برای پوشاندن چهره واقعی افراد گروهش. رفیق سورکی در سال ۳۹ به اتهام برپا کردن گروهی بنام "رزم آوران حزب توده" بازداشت شده بود و پس از آزادی عده ای از همشهریان شاهروندی خود را جمع کرده محفلی بوجود آورده بودند.

در نیمه دوم سال ۶۰ بدنیاال بحث‌هایی که در مورد خط مشی گروه در گرفته -  
بود گروه نظرات خود را باین ترتیب اصلاح کرد :

- ۱- شناخت گروه از اصلاحات ارضی اصلاح شد و با شروع مرحله دوم / آنرا جدی گرفت و غلبه بورژوازی کمرها دور را بر فتودالیسم و حرکت جامعه را در جهت سرمایه داری وابسته / به نحو اجطالی پذیرفت . این شناخت در مشی گروه نیز اثر میگذاشت و از اهمیت تاکتیکی مبارزه در کوه و مناطق روستائی میکاست . در شرایطی که فتودال و منافع اونسی توانست هدف حمله چریک واقع شود ( زیرا داشت از صحنه خارج میشد ) کشاندن دهقانان بمبارزه مسلحانه بر ضد رژیم و امپریالیسم نیاز به زمان و قطعی شدن بیشتر داشت .
- ۲- با کاهش اهمیت مبارزه در کوه / اهمیت تاکتیکی مبارزه در شهر افزایش یافت و اصل " شهرهای بزرگ جنگهای انسانی هستند " داشت جای خود را در گروه می گشود . در آن موقع تصور میشد چریکهای شهر همواره ناشناس خواهند بود و افراد شناخته شده عمدتا به واحد های جنگلسی خواهند پیوست .
- ۳- برای جلوگیری از کندی تدارکات اصل برنامه های مهلت دار / رسیدگی دائمی به علل عقب ماندگی از برنامه های پیش بینی شده / مبنای کار قرار گرفت . تغییراتی در مسؤولیتها داده شد و اصل تدارک قهرآمیز مورد پذیرش گروه قرار گرفت . بنا بر این اصل / هر جا که تدارک سالمند آمیز مستلزم طولانی شدن تدارک است باید از طریق قهرآمیز نیاز های گروه بر طرف گنرد .
- ۴- به زندگی حرفه ای اهمیت بیشتری داده شد . کارهای مسؤل بایست به زندگی حرفه ای نزدیک شده و خود را کاملا در اختیار گروه بگذارند .

در جریان این بحث ها بر سر مشی / باز در هسته مرکزی اختلافاتی ظاهر شد . رفیق الف به مشی اظهار بی اعتقادی میکرد . او که قبلا مشی سیاسی و بی عسلی حزب توده را ساخت محکوم میکرد اکنون عملا جز در مورد شهری و چین با حزب توده و مشی آن اختلافی نداشت . او فقط هنوز معتقد بود که رهبران حزب توده صداقت ندارند .

رفیق ب به مشی بی اعتمادی نشان نمی داد ولی معتقد بود که گروه قادر به تحقق برنامه خود نیست . سرانجام پس از یک دوره بحث ظاهرا باین اختلاف نظر ها خاتمه داده شد و این دو رفیق مشی گروه را پذیرفتند ولی معلوم بود که آنان نمیتوانند در رهبری سازماندهی گروه و بخصوص در تدارک عطیات مسلحانه و آماده ساختن تیم ها مسوولیت داشته باشند . در نتیجه رفیق الف برای معالجه بیماری و در ضمن بررسی امکانات احتمالی نظامی بخارج رفت . وی با توجه به گرایش های چینی که داشت امید هایی را از این جنبش در سر می بروراند ولی پس از چند ماه این امید ها مبدل به یأس شدند . رفیق ب در اوایل سال ۶۱ از مسوولیت در قسمت سوم گروه کنار گذاشته شد و بجهت مسوولیت در قسمت دوم ( مسؤل آفایان ) و قسمت اول ( مسؤل يك هسته ) گمارده شد . معذک او هنوز عضو هسته مرکزی گروه بود . رفیق ب گزارشهایی از بی بند و باری ناصر آفایان به گروه داد ولی ضعفهای خود او باعث شد که گروه باین گزارش ها توجهی نکند و با رسیدگی سطحی توسط رفیق سورکی ( که در واقع معرف و رابط اول آفایان با گروه بود ) از آن بگذرد . اگر رفیق دیگری جز رفیق ب / یا رفیق ب در موقعیت دیگری / چنین گزارشهایی میداد آفایان از گروه کنار گذاشته میشد چنانچه در نمونه های مشابه چنین اقدامی بسبب انحام پذیرفته بود . در مهر ماه ۱۳۶۱ بر سر طرح عطیات بین رفیق ب و بقیه اعضای هسته مرکزی بخصوص رفقا حزسی / غریبی / و سورکی اختلاف بروز کرد و موجب اخراج او از گروه شد در حالیکه خود را آماده بود بصورت عضو ساده در گروه بماند و با آن رابطه داشته باشد . این تصمیم گروه ناشی از روشی میشد که برای پایان دادن به عوامل کشنده پیش گرفته شده بود . باین ترتیب رفیق ب در حالیکه اطلاعات زیادی داشت از گروه کنار رفت و این دو مین در رجه برای ورود دشمن به گروه و غافلگیری احتمالی آن بشمار میرفت ( قبلا رفیق ج کنار رفته بود ) .

در سال ۶۱ گروه با قاطعیت مسائل خود را حل میکرد . تدارکات با سرعت بیشتری که سابقه نداشت فراهم میشد . میدان عمل برای افراد فداکار باز شده بود و بی عسلی و رکودی که برخی اعضای سالم تیم ها را فرا گرفته بود جای خود را به فعالیت و فداکاری میداد . گروه در حالیکه آماده بود تا سه روز بعد بانك تعاونی توزیع را مصادره کند / مورد یورس پلیس قرار گرفت .

ناصر آقایان از اهالی شاهرود عنصری مظاهر / درویشگو / و شارلاتان بود که سابقه عضویت در حزب توده را داشت . او از سالهای پیش با رفیق سورکی دوستی داشت . یکی از بستگان ( احتمالاً شوهر خواهرش ) از کارندان قدیمی آگاهی بود . بعلمی که هنوز دقیقاً معلوم نیست آقایان با پلیس همکاری میکرد . از سال ۴۵ تا دیماه ۴۶ آقایان بجز افراد زیر دست که دو هسته کارگری در کارخانه های سیمان تهران و لوشان بودند / توانسته بود رفیق ب را شناسائی کند . پلیس بهویت واقعی رفیق ب که با نام مستعار با آقایان در تماس بود پی برده بود . پلیس از تحت مراقبت گرفتن افراد شناخته شده سر نخ هائی بدست آورده بود ولی هنوز نتوانسته بود گروه را شناسائی کرده و بآن یورش جمعی ببرد .

یورش پلیس در دیماه ۱۳۴۶

عباس سورکی دو قبضه سلاح کمری گروه را به ناصر آقایان سپرده بود تا موقتاً برایش نگهدارند . این عمل نقض اصول کار در گروه بود . سورکی بر اثر تعقیب های احتمالی این دو سلاح را از خانه خود خارج کرده بود . دو هفته قبل از عطیات بانک به این دو سلاح احتیاج پیدا شد . سورکی برای باز پس گرفتن آنها به آقایان مراجعه کرد ولی آقایان او را سر دوانید تا فرصت رد گم کردن را از او از گروه سلب کند . سورکی بیشتر اصرار کرد و این اصرار پلیس را بهراس انداخت بخصوص که این شتابزدگی سورکی در روزهای قبل از سفر امیر کویت به ایران انجام میگرفت . در نوزدهم دیماه آقایان سلاحها را به سورکی تسلیم کرد و سورکی که فرصت عطیات ضد تعقیب را نداشت از آنجا بکراست بسر قرار جزئی رفت . پلیس که سورکی را دقیقاً زیر نظر داشت در این تماس به حقیقت غیر منتظره ای برخورد : جزئی که از نظر پلیس عنصر مشکوکی شناخته میشد / با سورکی تماس داشته و اسلحه رد و بدل میکردند . پلیس معطلی را جایز ندانست و هر دو تن را در اتومبیل سورکی بازداشت کرد .

تقریباً بلافاصله اعضای تیمها از بازداشت رفقا سورکی و جزئی مطلع شدند و فردای آنروز هسته مرکزی و بقیه گروه از ماجرا با خبر گشتند . گروه بحال آماده باش درآمد . عده زیادی کار و زندگی خود را ترك کردند ، رفقا " ب " و " د " سرخ - هائی برای پلیس بشمار میرفتند . آقایان بر رفیق " د " مراجعه کرد تا از او مطالبی بیرون بکشند و چندان دست خالی هم برنگشت ولی این رفیق بدستور ظریفی مخفی

شد و تا اول بهمن که سر خود و برای دریافت حقوق به محل کارش رجوع کرد / پلیس به او دسترسی نداشت . در این روز او بازداشت شد و سعی کرد غیبت ۱۰ روزه خود و مناسباتش با سورکی را با قضایای شخصی و خانوادگی توجیه کند .

پلیس از زیر فشار گذاردن رفقا جزئی و سورکی بجائی نرسید . در شانزدهم بهمن رفیق " ب " که از همه جایی خبر بود و از ماهها پیش زیر نظر قرار داشت بازداشت شد . پلیس او را پس از بازداشت جزئی و سورکی شدیداً زیر مراقبت داشت تا شاید از طریق او گروه را کشف کند . علیرغم گزارش آقایان که از قول سورکی گفته بود " رفیق ب از گروه کنار گذاشته شده است " پلیس این را يك تاکنیک تشکیلاتی تلقی میکرد و او را زیر نظر نگهداشته بود . رفیق " ب " که در بازداشت های قبلی ( در سال ۳۲ و ۳۹ ) از خود مقاومت خوبی نشان داده بود این بار بدون احساس مسؤلیت جدی خیلی زود تسلیم شد و بخش مهمی از اطلاعات خود را در اختیار پلیس گذاشت . گروه کشف شد . رفقا جزئی / سورکی / ظریفی / زاهدیان / سعید کلانتری / ایردی / صفائی فراهانی / " الف " / فرخ نگهدار / مجید احسن / و قاسم رشیدی از جانب رفیق " ب " سوراقتند .

صفاری آشتیانی نیز که خانقاش مورد سوظن قرار گرفته بود / قبلاً مورد تهاجم پلیس قرار گرفته و سوراقت بود . رفیق عزیز سرمدی با مراجعه غیر ضروری و خلاف دستور باین خانه در روز ۲۵ دیماه بازداشت شده بود ولی توانسته بود رابطه خود را با صفاری توجیه کند و احتیاطاً در بازداشت مانده بود . از بازداشت شدگان تحقیقات از سر گرفته شد ولی جز آنها که در بازداشت بودند امکان دست یافتن به اعضای تیمها نبود . رفقا نگهدار / احسن / رشیدی / و ایبزدی بازداشت شدند .

رفیق حسن ظریفی پس از بازداشت جزئی و سورکی با اعضای تیمها ارتباط نداشت و کوششهای او پس از سه هفته به نتیجه نرسیده و توسط احمد جلیلی افشار با دیگران رابطه برقرار کرده بود . معذرت ظریفی هنوز جدا از دیگران مخفی شده بود . او پس از تمویض چند خانه خصوصی / در خانه ایرج واحدی پور - از اعضای فعال تشکیلات تهران - پناه گرفته بود و در آنجا با عباس شهریاری یا اسلامی معروف ( این بار با نام مستعار " جوادی " ) مذاکراتی کرده بود . در روز ۲۵ بهمن ظریفی

از حاشه واحدی دور سر قرار افتاد بود و در آنجا مورد پیوسته قرار گرفت. اعتماد سلطان بود ولی فرصت استفاده از این اتحاد را جدا نکرد. این تماس بر بنابر "توبی" انجام گرفت و فوراً "حاشه امن" تخریب شد. اعتماد پس از ۴ ساعت حاشه را با خود داد.

علاوه بر بازداشت شدن ۴ چهار تن از اعضای گروه اساسی سعید کلاشتری / صفائی فراهانی / صفاری آشنایی / و محمد چوپانزاده لو رفته و فراری بودند. دو نفر از این عده همراه محمد کیانزاد در ۲۷ خرداد ۱۳۵۷ حاکم خروج از ایران بازداشت شدند. بازداشت آنها نیز نتیجه نظریات تشکیلات تهران و استفاده از گامی پلیسی این شبکه برای خروج بود. رفیق سعید کلاشتری و دیگر رفقا عسر و حزن فزانی که به "اسلامی" داشتند از این گمان آورده استفاده کردند. رفقا صفائی و صفاری قبلاً از همین گمان به عیان رفته بودند. سپس برای پدافند داخلی سعید کلاشتری که با او خیلی بها صداد و شناختن نفر سوم (یعنی کیانزاد) که با شناسان مانده بود / اجازه داد که دو نفر او را به همراه برود.

در نتیجه یورش پس پس شده ریاض از دو سال و اضرابان اعضای گروه بازداشت شدند. ولی نهایتاً ۱۴ نفر محرم شناخته شدند. از این عده ۹ نفر از هسته مرکزی و اعضای نیمه‌سا ۳ نفر از هسته اول گروه / و ۲ نفر از اعضای سایر گروه بودند. ناصر آقابان و اعضای زیر دست او بازداشت نشدند.

حاکمه این عده در اوایل سال ۱۳۵۷ در بیت دادگاه نظامی وزیر نظارت به هشت سه نفری بین الطلعی انجام شد و طی حساب طولانی. مشعل از آرمان - های خلق دفاع کرده و تحاوزات رژیم و سازمان امنیت را به حقوق مردم / و شکنجه و ترور را افشاء کردند.

در جریان این بازداشتها سه قلمه اصلاحی کمری و چند حاشه امن نورف. علاوه بر بازداشت شدن عده دیگری از رفقا و از جمله علی اکبر صفائی فراهانی و محمد صفاری آشنایی با نام حقیقی تحت تعهد قرار گرفتند و چند نام مستعار میان آمد که هویت آنها معلوم نشد.

گروهت ایزدی در دادگاه بدوی به سه سال زندان محکوم شد ولی تا مدت حظه کوتاه ندامت در دادگاه تجدید نظر تیره گشت. عقبه به زندانهای سننا سنگینی

محکوم شدند. بعد ها محمد کیانزاد از زندان گاشان تقاضای عفو نوشت و در ۴ آبان سال ۱۳۵۹ آزاد شد ولی در جریان بازداشتها بهمن ۱۳۵۹ معلوم شد که در سال ۱۳۵۷ اطلاعات بسیار مهمی داشته که در اختیار پلیس قرار نداده و مجدداً بازداشت شده تحت فشار شدید قرار گرفت و پس از چند ماه آزاد شد. فرخ نگهدار احسن و رشیدی نیز پس از سه سال زندان آزاد شدند. ولی نگهدار در سال ۱۳۵۰ پس از چند ماه که فراری بود در افغانستان اسیر شده و در مقابل ۵۰ هزار تومان پول تحویل ایران گردید و مجدداً محکوم گردید. حسن ظریفی که در دادگاه به ۱۰ سال زندان محکوم شده بود / پس از رستاخیز سیاهگل بخاطر ارتباطی که از زندان با گروه داشت تحت بازجویی قرار گرفت و در محاکمه مجدداً ابتدا به اعدام و سپس به حبس ابد محکوم شد. با کشف شبکه / پلیس به سیستم کار گروه / نحوه ارتباطها / سیستم خانه های امن / "کوپل" و پاره ای تاکتیکهای ضد تعقیب پی برده و کم و بیش رابطه کار علنی و مخفی گروه را کشف کرد. همچنین مشی گروه و تاکتیکهای آن تا حدود زیادی آشکار شد. معذک این بیورن توانست گروه را نابود سازد و گروه به حیات خود ادامه داد.

کمبودهای اساسی و اشتباههای گروه تا این مرحله :

- ۱ - فقدان روحیه نظامی کافی مهمترین کمبود گروه در این دوره بود. تربیت قبلی افراد در پروسه سیاسی و شرکت در فعالیتهای علنی و نیمه علنی مشکلی در پذیرش آموزش و روحیه نظامی میشد. نداشتن تجربه نظامی و چریکی اثر خود را در کندی حرکت گروه آشکار میساخت. تصفیه دائمی گروه ( از جمله دور شدن سه نفر از اولین اعضای هسته مرکزی گروه ) نشانه کوششی است که گروه در ریشه کن ساختن عوامل بازدارنده بعمل می آورد. ضرورت جایگزین شدن اصول مبارزه چریکی و سازماندهی سیاسی - نظامی و ضرورت کامل حرفه ای شدن و بریدن رابطه افراد با زندگی عادی مسائلی بود که گروه دائماً با آنها سروکار داشت. برخی کارها حتی هنگامیکه زندگی حرفه ای را پذیرفته بودند گرایش بازگشت به زندگی عادی داشتند و در مواردی ضعفهای بزرگی از این حیث از خود نشان میدادند.
- ۲ - واکنش نسبت به فعالیت محفلی و "کتاب خوانی" باعث کم بها دادن به کار تشویک در گروه میشد بود. برخی افراد نسبت به هر نوع مطالعه ای ابراز نفرت میکردند



و آنرا به مسخره میگرفتند . در مرحله سمپاتیزانی و در قسمت اول گروه کار سیاسی و آموزش تئوریک بیشتر مورد توجه بود . این کمبود باعث عدم وحدت کامل ایدئولوژیک در گروه شده بود . نسبت بمسائل جهانی علیرغم چند سال همکاری نزدیک بین اعضای قدیمی گروه / هنوز اختلاف نظر وجود داشت و هنگام ادغام گروه سورکی در سال ۵۰ کمپوز بعمل آمد که در استراتژی و تاکتیک با این رفقا وحدت نامین شود . کمپوز کار سیاسی به برداشتهای مختلفی از منی منجر میشد . از اواخر سال ۵۰ه با این کمپوز اساس توجه شد ولی آثار آن از گروه ریشه کن نشد .

۳ - معیارها و ضوابط عضوگیری و سیستم تربیت سیاسی و عقلی افراد علیرغم کوششی که برای یکسان کردن آن بعمل می آمد در قسمت ها و شبکه های مختلف اختلاف داشت . این کمبود عمدتاً ناشی از سیستم کار گروهی بود و به آسانسی قابل اصلاح نبود .

۴ - همانطور که قبلاً گفته شد مهمترین اشتباه گروه مذاکره سال ۵۰ه با گروه سورکی و ادغام این دو گروه بود . ارتکاب این اشتباه در آن شرایط و علیرغم تجارب مسئولین گروه / نشانه ضعف گروه در حل مشکلات خود و برآوردن نیازهای خود بود . از این ادغام و همکاری هیچ نتیجه مثبتی بدست نیامد .

۵ - کنار گذاشتن رفقا "ب" و "ج" گرچه برای ادامه حیات گروه ضروری بود ولی رها کردن آنها بحال خود در حالیکه اطلاعات دست اولی از گروه داشتند اشتباه بود . در آن شرایط گروه می توانست این افراد را حد اقل وادار سازد که از کشور خارج شده و از دسترس پلیس دور شوند . اعمال روشهای شدید تر با موقعیت عمومی گروه در آن شرایط مطابقت نمی کرد .

۶ - تماس با تشکیلات تهران ( ت - ت ) پس از یورش پلیس که توسط رفیق ظریفی و سپس رفیق کلانتری و رفقای فزاری برقرار شد / با منی گروه در مقابل حزب توده و شبکه های داخلی آن مفایرت داشت . تماس محدود رفیق سعید کلانتری پس از سوء ظن های شدیدی که به "اسلامی" پیدا کرده بود و استفاده از کانال "ت - ت" برای خروج از کشور اشتباه بود .

۷ - خروج هر ۴ نفر از افراد لورفته ( بخصوص سه نفر از آنها یعنی رفقا کلانتری صفائی و صفاری ) که تجربه بیشتری داشتند درست بنظر نمیرسید / حد اقل می - بایست یکی از آنها در کشور می ماند و با همکاری دیگر رفقا در رهبری گروه شرکت مستقیم میکرد .

۸ - بر بها دادن به تاکتیکهای ضد تعقیب و انکسای بین از حد به سیستم کار مخفی موجب این اعتقاد شده بود که افراد شناخته شده و سابقه داری توانمند یک مدت طولانی در پوشش زندگی عادی به کار مخفی ادامه دهند و این کم بها دادن به دشمن علیرغم اطلاعات نسبتاً درستی که گروه از سیستم کار پلیس داشت / کمپوز بشمار میروند .

۹ - در بازجویی ها اغلب افراد اشتباهاتی داشتند ولی در این میان ضعف شدید شهرزاد قابل ذکر است . ولی او علیرغم این تسلیم شدن ناخوشودنی در دادگاه حاضر به ندامت نشد و به دهسال زندان محکوم شد . برخورد زاهدیان با پلیس نشانه هایی از کوشش برای نجات فردی و عدم صداقت با رفقایین را نشان میدهد . این ضعف بعد ها در زندان نمود های بیشتری نشان داد .

با همه این نارسائیهای سیستم کار مخفی گروه / مقاومت مجموعه افراد در مقابل دشمن / و سپس دفاع از حیثیت جنبش و آشتی ناپذیری مجموعه بازداشت شدگان / چهره مثبتی از گروه بدست داد و در ادامه حیات آن اثبات چشم گیری داشت .

ادامه فعالیت گروه

در یورش پلیس به گروه در سال ۴۶ و ۴۷ هسته مرکزی و عده ای از اعضای فعال تیمها بازداشت یا متواری شدند . پس از اینکه حمله پلیس متوقف گشت و افراد شناخته شده مشخص شدند / گروه تجدید سازمان شد . پس از این واقعه امکانات گروه کاهش یافت . کمپوز کادرهای مسؤل کاملاً محسوس بود . معذک در ازای این کمپوز گروه فرصت لازم را بدست آورد تا ساختمان خود را از اساس به یک گروه سیاسی - نظامی نزدیک تر کند .

چند ماه آمادگی دائمی / حفظ کادرهای لورفته / و مقاومت رفقای بازداشت شده / روحیه انقلابی و فداکاری را در گروه به نحو برجسته ای افزایش داد . در تجدید سازمان از قسمتهای اول و دوم صرف نظر شد و گروه بر اساس یک هسته مرکزی / تیمها / و قشری از سمپاتیزانهای پیرامون هر تیم / خود را ترمیم کرد . در این تجدید سازمان از افراد قسمت اول استفاده شایانی شد . معذک این احتمال وجود دارد که با پاره ای قسمتهای گروه ارتباط ها قطع شده باشد .

برنامه گروه پسران تحدید سازمان در حالیکه در سالهای ۴۷ - ۴۶ گروه از نظر تدارکات و سازماندهی پیشرفت چشمگیری کرد. از نظر منی نیز عمدتاً از سرد جزاینکه نباید بتوان گفت وجود به کار نهم از هم اغرایه یافت. با امکاناتی که بر اثر سفر رفقاً صفائی و صفاری عراق و فلسطین بوجود آمده بود گروه در حدود تکمیل تجهیزات و سلاحهای خود از خارج نیز برآمد. تکمیل کار منعی / استفاده از کویس / خانه های امن / سیستم تعقیب و صد تعقیب تکامل یافت.

در عیلاب رفقاً صفائی و صفائی گروه به فعالیت تدارکاتی چوید ادامه داد. این دو رفیق پسران ورود بعراق باز داشتند. احتمالاً شهزادری ( اسامی ) در نودان آنها نزد دولت عراق در حال رانته است. دولت عراق در حدود تحویل آنها به دولت ایران بود که کورنای معشی در او اواخر سال ۱۹۶۸ روی داد و این دو نفر آزاد شدند. آنها پس از آزادی نزد جلال طائسانی رفتند و سرانجام تارم فلسطین شدند. در حبه آزاد بخیر فلسطین زیر نامهای " ابوعمار " و " ابوعمود " عضویت یافتند. رفیق صفائی در پست زرهی انجام وظیفه میگرد و در عرده های متعددی شرکت کرد. رفیق صفاری در تدارکات منعی خدمت میکرد.

در تاستان سان ۴۸ رفیق صفائی به ایران بازگشت و مدتی در سازماندهی گروه همکاری کرد. بازگشت صفائی در بهبود وضع گروه مؤثر بود و حرکت آن سرعت بخشید رفیق صفائی دوباره به فلسطین بازگشت و در اوایل سال ۴۹ همراه رفیق صفاری سه ایران آمد. از این پس رفقاً صفائی و صفاری در گروه نقش درجه یث داشتند و همراه حمید اشرفی / اسکندر صادقی نژاد / هادی فاضلی / اسمعیل معینی عراقی و غفور حسن پسر گروه را اداره میکردند. در این موقع هسته مرکزی وظائف گروه را تقسیم کرده و هسته ها و یا تیم ها ئی برای هر وظیفه مهم تشکیل داده بود. تقسیم سولیتها و وظائف بشی زیر بود:

- صفائی فراهانی - سؤل تدارکات کانون چریکی جنگ و یا تیم کوه.
- هادی فاضلی و اسمعیل معینی عراقی - سؤلین تیم عطیات شهری.
- صفاری - با همکاری صادقی نژاد سؤل تدارکات نظامی.
- حمید اشرفی - سؤل ارتباطات.
- سیه دلیل صفائی با همکاری حسن پور و خرم آبادی - تیم فنی و مهندسی.

مسولیت تیم ها و اعضای آن تغییر ناپذیر نبود و بسته به ضرورت / فعالین گروه وظائف مختلف را به عهده می گرفتند و این تقسیمات موجب بوروکراسی در گروه نشده بود.

وظائف تیمهای مختلف بشرح زیر بود:

تیم کوه می بایست شناسائی منطقه عطیات را تکمیل کرده / لوازم جنگی و تجهیزات دیگر راه در منطقه در انبارهایی ذخیره سازد. میبایست اعضای اولیه یک کانون چریکی بدقت انتخاب شده و برای آمادگی کامل جهت عطیات از چند ماه قبل به منطقه جنگی شمال اعزام شوند.

تیم شهر می بایست هدفهای مورد نظر را شناسائی کرده / برای تسریع در تدارکات عمومی گروه و آماده ساختن افراد خود برای عطیات شهری دست به صادره بانکها بزند. تیم تدارکات موظف بود نیازهای جنگی و تجهیزات را از داخل و خارج تهیه کرده در اختیار تیمهای شهر و کوه بگذارد.

ارتباطات موظف بود رابطه بین تیمها و شبکه های مختلف گروه را برقرار ساخته / افراد و مراکز، برای ایجاد و حفظ رابطه شهر و کوه / قبل از درگیری و پس از آن / تهیه کند. تیم فنی یا علمی روی مواد منفجره و ساختن بمب و دیگر تجهیزات جنگی کار میکرد و از آزمایشگاه های رسمی ( مثل آزمایشگاه نیروی هوایی که حسن پور امکان استفاده از آنرا داشت ) و مخفی و کارگاه فنی در این راه استفاده میکرد. ( هوشنگ دلخواه از دوستان نزدیک صفائی بود و گروه از کارگاه او استفاده میکرد )

لورفتن حسن پسر

رفیق غفور ( ایرج ) حسن پور اهل لاهیجان و فارغ التحصیل پلی تکنیک تهران بود. او در سال ۴۵ به عضویت گروه درآمد و قبل از آن طی چند سال سمپاتیزان گروه بود. پس از یورش پلیس در سال ۴۶ حسن پور نقش فعالی در تجدید سازمان داشت. معذک عیب بزرگ او عدم رعایت دقیق ضوابط عضوگیری و اصول کار مخفی بود. او به آسانی با افراد تماس میگرفت. تا قبل از سال ۴۷ این ضعف او با کنترل رفقای با تجربه تر تا حدود زیادی جبران میشد. ولی پس از آن رفتار او زیر کنترل شدید دیگر همکارانش قرار نداشت. در ضمن بعضی تماسهای بی بند و بار بود که رفیق حسن پور با نواب بوشهری از اعضای گروه فلسطین آشنا شده و سعی کرد او را

شده و سرانجام در يك دادگاه انفرادی به حبس ابد محكوم ميشود .

۲ - تماس با گروه طوفان . مهدی سامع رابطه ای با گروه طوفان پیدا میکند . گروه از طریق این رابطه گروه طوفان را شناسائی میکند و پس از شناسائی دستور قطع تماس با آن را میدهد . معذلك پس از بازداشت سامع در آذر ماه سال ۴۹ او برای توجیه تماسهای خود / رابطه با حسن سعادتى را افشاء میکند که از این طریق گروه طوفان لو ميروند و اعضای آن بازداشت میشوند .

۳ - تماس با يك شبکه در شیراز . در سال ۴۹ سماعی از اعضای گروه با مهدی اسحاقى تماسهایی برقرار میکند . این دو تن با هم نسبت خانوادگی داشتند . مهدی اسحاقى از اعضای مؤثر محفلى در شیراز بود که با محفلهای دیگری ارتباط داشت و نهایتا این روابط زیر نام " ستاره سرخ " به تشکل گروهی نزدیک شد . با گزارشهای کلی سماعی / صفائی فراهانى با مهدی اسحاقى تماس ميگيرد . در این موقع اسحاقى متوازی شده و در تهران مخفی شده بود . با اطلاعاتی که صفائی از اسحاقى ميگيرد قرار ميشود که با چند تن از افراد محفل شیراز تماسهایی گرفته شود . اسحاقى بعضويت گروه در میآید ولی بدلايلى که هنوز روشن نیست تماس با دو نفر دیگر برقرار نمی شود . مهدی اسحاقى بعضويت تیم کوه در می آید .

تماس با گروه دوم موجد چریکهای فدائى خلق ( ج . ف . ح . د )

رفیق صفائی فراهانى از هنگامیکه در هنرستان صنعتی ساری معلم بود رفیق عباس مفتاحی را ميشناخت . عباس مفتاحى پس از ورود به دانشکده فنى در سال ۴۲ توسط رفیق سيف دليل صفائی با رفقای فعال پلی تکنیک روابط دوستانه داشت و بیشتر اوقات خود را با آنها و در میان آنها ميگذراند و از این طریق در جریان فعاليت های " س . د . ج . م . م . " و قسمت اول گروه قرار داشت . مفتاحى در سال ۴۴ با رفقا احمد زاده و پویان آشنا شده و در سال ۴۶ گروهی را بوجود آوردند که در این تحلیل گروه دوم نامیده شده است . در سالهای ۴۸ - ۴۹ سيف دليل - صفائی کم و بیش در جریان فعاليتهاى عباس مفتاحى قرار داشت و پس از بازگشت صفائی فراهانى / رابطه خود را با مفتاحى در اختيار صفائی فراهانى قرار داد . صفائى فراهانى با مفتاحى ملاقات میکند و پس از ذکر يك مقدمه از او دعوت میکند به تیم

بسوی گروه و منى مسلحانه حلب کند . - ۳۱ - بوشهری در تحقیقات سال ۴۸ نام حسن پور را بعنوان فردی که معتقد به کار جدی و دارای گرایشهای مسلحانه است بمیان آورد . در این موقع حسن پور در دوران سرپازی بود . با رسیدن این خبر به گروه / حسن پور بصورت جنسی در آمد ولی تماسهای پراکنده او با سمعياتيزانهایش ادامه یافت . در چنین شرایطی بود که حسن پور زیر مراقبت پلیس قرار گرفت و سرانجام بدنبال بازداشت ابوالحسن خطیب / دانشجو فنى / در سال ۴۹ بازداشت شد .

تماس با گروهها و جریانهای دیگر

پس از سال ۴۷ گروه نسبت به تماس با جریانهای دیگر بینرا از دوره قبل محتاط شد . ادغام سال ۴۵ و نتایج منفی آن گروه را از همکاری با دیگران و پایدیش همکاری جمعی دیگران بر حذر میدانت . معذلك فعالیت گروه باعث آشنائی و تماس با دیگر گروهها و جریانها شد . ما به مهترین این تماسها اشاره میکنیم :

- ۱ - تماس با جناح چپ ساکسا ( سازمان انقلابیون کمونیست ایران ) در اصفهان . محمود نوابخش عضو گروه بود و با حسن پور تماس داشت . نوابخش توسط احمد معینی ( برادر اسماعیل ) با يك شبکه در اصفهان آشنا ميشود که تعالیات مسلحانه داشت . ادامه تماس معلوم میکند که این شبکه با ساکا در ارتباط است . مسئولین این شبکه عبدالله مهری و هادی پاکزاد بودند که از سانترالیسم ساکا سر باز زده و معتقد به منى مسلحانه شده بودند . مقارن همین تماسها محمود نوابخش با حسن پور اختلاف - هائی پیدا میکند که سرانجام در تیر ماه ۴۹ موجب قطع ارتباط او با گروه ميشود . ولی تماس با این شبکه قبلا بوسیله اسماعیل معینی برقرار شده بود . گروه با مطالعه در وضع این شبکه به آنها پیشنهاد داد امکانات میکند ولی از این پیشنهاد ارتباط نتیجه ای گرفته نمیشود . ساکسای اصفهان با شاخه منابهی در مشهد در تماس بود . ( در رأس این شاخه در مشهد ضیا غیائی و بهروز منعی قرار داشتند که نفر اخیر با شاخه مشهد گروه دوم \* ارتباط عضوی پیدا کرده بود ) . ساکای اصفهان پس از مصادره يك ماشین پلی کبی در عدد مصادره بانک صادرات در اصفهان بر میآید که در آن شکست میخورد و افراد آن متواری میشوند . شاخه مشهد نیز يك جواهر فروشی را مصادره میکند . محمود نوابخش در پورش پلیس به گروه در بهمن ۴۹ بازداشت

\* در صفحه بعد راجع به گروه دوم بحث شده است . ( ۱۹ بهمن )

جنگل بیبوند و احیانا چند تن از رفقای خود را همراه بیاورد . همانطور که میدانیم در این هنگام صفائی در حال جمع آوری و انتخاب افراد واحد چریکی جنگل بود . صفائی جز از نیم جنگل اطلاعی به مفتاحی نمیدهد و مفتاحی که عضویت هسته مرکزی پیکت گروه را داشت نمی توانست پیشنهاد صفائی را بپذیرد . تماس مفتاحی با صفائی فراوانی به نتیجه ای نمیرسد . علت ناکامی این تماس احتیاط صفائی در بیان برنامه کامل گروه و تاکید روی تیم جنگل و بی توجهی او به موقعیت عباس مفتاحی که نسبت به مفتاحی چند سال پیشتر / رشد زیادی کرده بود و مسؤولیت مهمی بعهده داشت / بود . تحریه اتمام سال ۵۰ بر رویه و کلیه روابط رفیق صفائی و دیگر اعضای قدیمی گروه با دیگران سایه انداخته بود .

تماس سیف دلیل صفائی با مفتاحی ادامه داشت . پس از چند ماه گروه دوم در صدر تجدید تماس و مذاکره با صفائی برآمد ولی در این موقع صفائی با همزمسانی به جنگل رفته بود . گروه دوم تقاضای تماس با یکی از رفقای مسؤل گروه اول را داشت و هسته مرکزی در غیاب صفائی / حمید اشرف را که مسؤل ارتباطات بود برای این تماس فرستاد . از طرف گروه دوم نیز مسعود احمدزاده جای عباس مفتاحی را گرفت . این بار مذاکرات و تبادل نظر ها آزاد تر انجام شد . دو گروه بر سر مشی اختلافهایی داشتند . گروه اول روی کانون چریکی تاکید می کرد و مبارزه در شهر را کمتر از آن می دانست . گروه دوم معتقد به مبارزه چریکی خارج از شهر نبود و تمام نیروی خود را در اختیار چریک شهر گذاشته بود . سرانجام دو گروه به هم نزدیک شدند و قرار شد گروه دوم نیز پیکت اکیپ ۱ نفری در اواخر سال به جنگل بفرستد . گروه اول نیز برای شهر اهمیت بیشتری قائل شد . احمد فرهودی نیز که در جریان مصادره بانک ونگ لورفته بود و متواری بود بی آنکه علت مخفی شدن او گفته شود در دیماه سال ۴۹ به جنگل اعزام شد و به صفائی پیوست . از این پس تماس منظمی بین دو گروه برقرار شد و سرانجام پس از اعدام فرسیو دو گروه به وحدت سازمانی رسیدند .

### عملیات گروه \*

عملیات گروه به شرح زیر بوده است :

۱ - منطقه شناسی  
گروه در طول چند سال منطقه وسیعی را شناسائی کرده بود و نقشه ها و کروکی های نسبتا دقیقی از این مناطق تهیه کرده بود . این شناسائی با اعزام مرتب اکیپ های کوهنوردی بدست آمده بود .

۲ - تهیه سلاح و مواد جنگی  
گروه مقداری اسلحه و مواد منفجره از منابع داخلی تهیه کرده بود . این سلاحها از همه نوع و اغلب مستعمل بود ولی در سال ۴۹ از طریق رفقا صفائی و صفاری / گروه توانست به سلاحهای مدرن و موثر از قبیل سلاح کمری / مسلسل / تارنجک / مواد منفجره / و غیره از جبهه فلسطین دست یابد . این سلاحها و تجهیزات از خارج وارد میشد و به تهران حمل میگردد و در اختیار قسمتهای مختلف گذاشته میشد .

۳ - تهیه اوراق شناسائی و لوازم پزشکی  
علاوه بر مواد جنگی / گروه نیازهای خود را به مواد پزشکی و دارو و اوراق شناسائی جعلی بر طرف ساخته و مقدار قابل توجهی مواد غذایی ، پوشاک و تجهیزات کوهنوردی به منطقه شمال حمل کرده و در آنجا ذخیره کرده بود .

۴ - تهیه اتومبیل و پول  
گروه از راه جمع آوری کمک از اعضای خود نیازهایی را که به اتومبیل / خانه های امن / و تامین مخارج کادر های حرفه ای داشت بر طرف می ساخت / لکن برای تهیه سلاح از خارج و آماده ساختن گروه برای درگیری نیاز به پول بیشتری داشت . مصادره بانکها می توانست این نیاز را بر طرف سازد و کارآئی افراد در عملیات نظامی افزایش یابد . به همین دلیل در مرداد

همانطور که در مورد کلیه مطالب این تحلیل صادق است / عملیاتی که در اینجا یاد شده نیز مطالبی است که از کانالهای مختلف تا امروز در اختیار ما گذاشته شده است .

سال ۴۹ بانك ملی شعبه وزراء توسط تیم شهر صادره شد و ۱۶۰ هزار تومان موجودی آن در اختیار گروه قرار گرفت . در اواخر مهر ماه سال ۴۹ نیز بانك ایران و انگلیس شعبه فرصت توسط رفقا صفاری آشتیانی / اسماعیل معینی عراقی / سیف دلیل صفائی / و مشیدی با ۳۶۰ هزار تومان موجودی صادره شد .

ه - در شهریور ۴۹ رفیق صفائی همراه پنج تن دیگر برای آشنا شدن عظمی به منطقه و آموزش نظامی به جنگل های شمال اعزام شدند . نظر به اهمیتی که حرکت آنها و حطه به پاسگاه سیاهگل و رویداد های پس از آن داشته / این عطیات در پایان این فصل مورد بررسی جداگانه قرار خواهد گرفت .

یورش پلیس در آذر و بهمن سال ۴۹

همانطور که قبلاً گفتیم از طریق نواب نوشهری پلیس به رفیق حسن پور مشکوک شده بود . پس از صادره بانکها ( علاوه بر دو بانک یاد شده / بانك ونك نیز مقارن آنها از جانب گروه دوم صادره شده بود ) پلیس به مراقبت خود افزود . در حالیکه حسن پور زیر مراقبت قرار داشت و از طریق او سر نحائی بدست پلیس افتاده و چند تن دیگر از اعضای فعال گروه تحت نظر قرار گرفته بودند / در جریان ۱۶ آذر سال ۴۹ ابوالحسن خطیب دانشجوی دانشکده فنی بازداشت میشود . احتمال دارد که پلیس در بازداشت خطیب انگیزه ای جز شرکت در تظاهرات ۱۶ آذر داشته باشد . از خانه خطیب مقداری نثریات و اشیائی که شک ایجاد می کنند مثل مرکب نامرئی / پلاک انومبیل / وسایل گرم / و وسایل کوهنوردی بدست می آید . از تحقیقات معلوم می شود که این وسایل متعلق به غفور حسن پور است . در روز ۲۳ آذر حسن پور و مقارن آن سامع در شیراز بازداشت می شوند . هر دو نفر در خدمت سرسازی نبودند . در خانه حسن پور نقشه هایی از رودسر و سیاهگل / نقشه گذار شاهنشاهی / و از همه مهمتر نامه سعید طحائسی که از زندان فرستاده بود بدست می آید . سامع اعتراف می کند که نامه طحائسی

را او از زندان خارج کرده است . سامع قبلاً چند ماه در ارتباط با گروه فلسطین در زندان بود . در این مرحله سامع و حسن پور اطلاعات کم ارزشی به پلیس می دهند تا اسرار خصمرات را حفظ کنند . در همین جریان بود که سامع نامی از حسن سعادت میبرد و بازداشت فرد اخیر باعث لو رفتن گروه طوفان میگردد .

با بازداشت حسن پور وضع فوق العاده در گروه برقرار می شود ولی با مصاحبه ۷ دی ماه ۴۹ سازمان امنیت که طی آن از بازداشت شدگان با بی اهمیتی یاد می نمود اعضای مؤثر گروه حالت فوق العاده را ترک کرده به فعالیت خود ادامه می دهند . با توجه به موقعیت واحد جنگل / تدارکات شهری بایست لاینقطع ادامه یابد . در این مدت حسن پور شدیدا زیر فشار شکنجه قرار داشت .

در دهم بهمن ۴۹ پراز تحمل ۱۷ شبانه روز شکنجه / رفیق حسن پور که تصور میکرد گروه کاملا خود را از زیر ضربه کسار کشیده است اعترافهای خطرناکی می کند و پلیس با اطلاعاتی که بدست می آورد به گروه یورش میبرد . در یازدهم بهمن ماه رفقا هادی فاضلی / مشیدی / و معینی عراقی بازداشت می شوند . در روز سیزدهم بهمن سیف دلیل صفائی و برادر برعلی و چند تن دیگر در شمال بازداشت می شوند . از حطه این افراد ایرج نیتری / رابط نیم کوه با شهر در سیاهگل / بود . در روز های بعد عده کثیری از اعضای گروه و همپایانها در تهران و شهرستان ها بازداشت می شوند که از حطه برادران حسن پور ( علی و مصطفی ) و برادر اسکندر رحیمی بودند .

در این یورش پلیس به کلیه اسرار گروه دست می یابد . عده کثیری از افراد آن بازداشت می شوند و عده ای شناخته شده و مشاور می شوند . از حطه فراریها حمید اشرف / محمد صفاری / اسکندر صادق نژاد / ضوچهر بهائی پور / و رحمت پیرو نذیری بودند . پس از یورش پلیس حمید اشرف تماس خود را با گروه دوم حفظ کرده و با زحمت توانست در هفدهم بهمن بهمن شخصا با صفائی فراهانی تماس بگیرد .

تیم جنگل و عملیات آن

در انتخاب منطقه جنگلی شمال گروه روی عوامل زیر حساب کرده بود :

۱- موقعیت استراتژیکی جنگل و کوهستانهای شمال که استتار و جنگ و گریز چریک را امکان پذیر می سازد . در هیچ جای ایران جنگل به معنی واقعی آن جز در سواحل دریای خزر وجود ندارد . منطقه جنگلی بعرض متغییر ۲۰ تا ۶۰ کیلومتر و طول بیش از چهار کیلومتر پرشته کوههای مرتفع البرز منتهی میشود . این کوهها گه سراسر جنوب جنگل را پوشانده ، با چند خطالراسه تا چهار هزار متری به جلگه های جنوبی میرسد . منطقه جنگلی از ارتفاع دوپست تا حداکثر دوهزاروپانصد متری خود در حقیقت منطقه ای کوهستانی است . ارتفاعات جنگلی و کوهستانی بسیار کم جمعیت است و در میان خطالراسه های جنوبی تر دره های نسبتا مسکونی مثل دره شاهرود ، کجور ، نور ، لار ، رودبار الموت وغیره وجود دارد . اتصال جنگل به کوهستانهای جنوبی امکان مانور وسیعی بچریک میدهد و ادامه رشته کوهها تا خراسان ، آذربایجان و نزدیکی به کوههای کردستان و لرستان از جمله امتیازهای نظامی این منطقه است . نقطه ضعف نظامی جنگل شمال زمستانهای سرد و برگریزان قریب نبود درصد درختان آن در این فصل است . در این فصل جنگل پوشیده از برف و گردنه ها و ارتفاعات کوهستانی سدود میشود و بدون تجهیزات کامل کوهنوردی و داشتن تجربه نمی توان از آن عبور کرد . تحرك چریک در این فصل به نحو موثری کاهش می یابد .

۲- در جلگه ساحلی خزر روستاها بهم فشرده و متراکم است . سطح فرهنگ و آگاهی اجتماعی در این منطقه بخصوص در نواحی گیلان از دیگر نواحی روستایی ایران به مراتب بالاتر است و خاطرات جنبش سلححانه جنگل هنوز از ذهن روستائیان و مردم شهری و قصبه نشین محو نشده است . برای مرحله دوم تاکنیک جنگ چریکی که چریک باید از مردم محلی نیرو بگیرد این زمینه ها وجود دارد و بحساب میآید . با توجه باینکه سواحل خزر منطقه تورسم داخلی است رژیم نمیتواند نیروکشی خود و کنترل و محاصره منطقه را از انظار پنهان سازد . مبارزه چریکی از این منطقه ، بسرعت در سطح کشور منعکس میشود .

۳- در این منطقه مدتهاست که برخوردهای نظامی دیده نشده است . در

گذشته نیز برخوردهای نظامی این منطقه جنبه انقلابی داشته است . برخلاف مناطق عشایری کشور که شورشها و یاغیگریها با جنبشهای سلححانه سیاسی درهم می آمیزد ، يك حرکت نظامی در این منطقه فقط بحساب جنبش انقلابی گذاشته میشود و انعکاس وسیعی در جامعه پیدا میکند .

گروه در این منطقه از کمک عدمای از افراد خود و سمپاتیزانهای که اهل و بیسا ساکن شهرها و قصبات بودند برخوردار میشد . تسلط بزیان محلی و آشنائی با خصوصیات اقلیمی و امکان ارتباط با شهر توسط این افراد امتیازهایی برای انتخاب این ناحیه بشمار میرفت .

انتخاب منطقه گیلان ، گروه را از محاسبه روی دیگر مناطق باز نداشته بود و در تدارک برپا کردن کانونهایی در دیگر نقاط نیز بود .

در ۱۵ شهریور ۱۳۴۹ شش نفر از رفقا بجنگل اعزام شدند . قلا سلاح و تجهیزات لازم باین مناطق حمل شده بود و در فاصله ۱۵ شهریور تا بهمن نیز رابطه مرتبی بین تیم جنگل و شهر برقرار بود . تیم جنگل از منطقه شرقی مانور خود را آغاز کرد . این حرکت طولانی هم شناسائی منطقه را کامل میکرد و هم افراد را برای عملیات درگیری آماده میساخت . در جریان همین مانور ها بود که در زستان یکی از رفقا مفقود شد و احتمالا بر اثر یخ زدگی درگذشت . تیم جنگل می بایست حمله خود را در اوایل بهار آغاز کند و مذاکراتی که بین دو گروه ( گروه جنگل و گروه رفیق احمد زاده ) انجام شده بود ، اعزام يك تیم ده نفری دیگر را بشمال منجل ساخته بود . احمد فرهودی از گروه دوم در دیماه به تیم جنگل پیوست و با پیوستن دو رفیق دیگر از گروه اول ، تعداد افراد تیم به نه نفر رسید .

در تاریخ ۱۲ بهمن بازداشت قبلی رفیق غفور حسن پور از تیم شهر و شکنجه بیست روزه اونسایج مخرب خود را بهسار آورد . در این روز حمله تدارک شده سراسری ساواک بگروه شهر شروع شد . در فاصله ۲۴ ساعت سه نفر در گیلان و پنج نفر در تهران دستگیر شدند و در روزهای بعد دوش دیگر در تهران بازداشت شدند .

در ملاقاتی که در روز ۱۶ بهمن بین یکی از مسئولین تیم

شهر و رفیق صفائی فراهانی روی داد ، رفیق صفائی از کم و کیف پیورش پلیس آگاه شد . اما هیچکدام از دستگیری رفیقی که در کوهپایه های سیاهگل معلم بود ( ایرج نیروی ) و محل انبارك آزوفه را در آن منطقه میدانست ، مطلع نبودند . اینك مسلم بود که پلیس امکان دست یافتن بکلیه اطلاعات را پیدا کرده است . تمام تدارك های چند ساله گروه با پیورش پلیس در معرض نابودی کامل قرار گرفته بود . از دست دادن فرصت می توانست به ناکامی تیم جنگل در دست زدن بهرگونه عملیات تهاجمی منجر گردد . رفیق صفائی نمی توانست منتظر تصمیم تداركات شهر بماند . چه بسا که بقایای گروه نیز بدام دشمن می افتاد . در ناگترین شکست برای رفیق صفائی و گروه این بود که بدون برخورد با دشمن ، باسارت در آیند . درگیری با دشمن و برپا کردن جنبش مسلحانه هرگزترین وظیفه تیم جنگل بود . روحیه نظامی رفیق صفائی که محصول نبرد های فلسطین بود با امکان میداد که علیرغم شرایط نامساعد فصل و طیرغم نداشتن تضمین حمایت از جانب " شهر " تاریخ نوزده بهمن را برای حمله به پاسگاه سیاهگل برگزیند و آنرا با قاطعیت به رفیق مسئول شهر و گروه اطلاع دهد .

فکر کردن به سرنوشت بازداشت شدگان و نجات آنان از انتقام جوئی دشمن میتوانست گروه را به بی عطفی دچار سازد . این ساله از جانب رفیق صفائی و اکثریت قاطع رفقای بازمانده از پیورش پلیس با قاطعیت رد شد . برای آغاز عملیات بهمن ماه فصل مساعدی نبود . در زمستان اصل تحرک صدام میتوانست آسیب ببیند . بخصوص که این اولین تجربه چریک جنگلی در ایران بود . در چنین شرایطی تجارب تکمیل سختی میتوانست تبدیل به تجارب پراکنک گردید .

باین ترتیب در نوزده بهمن تیم آماده حمله شد . قبل از حمله رفیق هادی بنده خدا لنگرودی از کوه پائین آمد تا در دهکده ( شاغوزلات ) معلم جوان دهکده ( ایرج نیروی ) را ببیند و از خطری که او را تهدید میکند مطلعش ساخته و او را فراری دهد . غافل از اینکه ضربه از شهر با آنجا هم سرایت کرده است و ژاندارمری خانه نیروی را در محاصره دارند .

رفیق هادی توسط وحدتی رئیس خانه انصاف که صاحبخانه نیروی بود شناخته شده و در دهکده شاغوزلات پس از یک درگیری مسلحانه بدست دشمن اسیر میشود . رفقائی که در ارتفاعات بودند با صدای تیراندازی از واقعه مطلع میشوند و قرار میشود طبق طرح قبلی حمله را شروع کنند و ضما موجبات رهائی رفیق زندانی را فراهم آورند .

تیم جنگل در شامگاه ۱۹ بهمن ۴۹ به پاسگاه ژاندارمری سیاهگل عرضه کرد . لنگرودی توسط فرمانده و یکی دوتن از ژاندارمها به لاهیجان برده شده بود . وحدتی هنوز در پاسگاه بود . در این حمله افسران پاسگاه کشته شدند و وحدتی که همکاریش با دشمن ثابت شد به مجازات خود رسید . در این برخورد هوشنگ نیروی ( برادر ایرج ) از ناحیه بازو مجروح شد . پس از خلع سلاح پاسگاه که عبارت از ۹ قبضه تفنگ ام . ۱۰ و برنو و مسلسل بود ، چریکها برای مردم محل سخنرانی کرده مقاصد خود را شرح میدهند و سپس بطرف جنگل میروند . از این پس شرح جریان از قرائن و گزارشهایی است که از منابع غیر موثق رسیده است .

تیم جنگل بطرف ارتفاعات میروند . در آنجا تیم متوجه میشود که انبارك ذخایرش از طرف دشمن تخلیه شده است . ایرج نیروی از محل این انبارك اطلاع داشت .

از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند ۴۹ فاصله ایست که تیم جنگل مورد حمله شمرکز نیروهای دشمن قرار گرفت . آنها دلیرانه نبرد کردند و بیش از ۶ نفر افسر و درجه دار و سرباز دشمن را از پای در آوردند .

پس از خلع سلاح پاسگاه سیاهگل و برخورد های بعدی افراد تیم بدو دسته تقسیم میشوند . رفقا صفائی ، انفرادی و نیروی به جلگه باز میگردند . بقیه زیر فرماندهی رفیق فرهودی در ارتفاعات میمانند . در قسره چهل ستون رفیق صفائی و همراهانش بیک خانه دهقانی وارد میشوند . رفیق جلیل انفرادی با مسلسل پاسداری میدهد . ولی معلوم نیست که بچه دلیلی او نیز بداخل خانه میروند . در اینجا سه رفیق هریک جداگانه مورد حمله ناگهانی عده ای از روستائیان برهبری کد خدا و سپاهی دانش قرار میگیرند ولی این رفقا بخاطر اینکه مبادا بک روستائی آسیب ببیند اقدام مسلحانه نکردند . پس از اسیر

شدن ، رفیق صفائی برای مردم صحبت میکند . عده ای میخواهند اسرا را آزاد کنند ولی کدخدا آنها را از مجازات دولت و ژاندارمها می ترساند . سرانجام ترس از رژیم بر تطایل به چریکها غالب میشود و سه رفیق اسیر تحویل ژاندارمری می گردند .

در برخورد هائیکه بین دسته دوم با دشمن روی میدهد مهدی اسحاقی و رحیم سماعی پس از نابود کردن نفراتی چند از نیروی دشمن سرانجام هنگای که فشنگهایشان با تمام رسیده بود با دست زدن بعمل فدائی با انفجار نارنجک خودشان را با چند تن از عوامل دشمن نابود ساختند . رفقا احمد فرهودی و دانش بهزادی پس از نبرد های سخت و خونین و بهلاکت رساندن تعداد زیادی از عوامل مزدور دشمن ، اسیر میگرددند . رفیق محدث قدچی پس از زد و خورد و محاصره و اسارت رفقایش ، موفق میشود از منطقه فرار کند ولی او نیز در ۸ اسفند نیمه جان در اطراف سیاهکگل اسیر میشود . بابت ترتیب از ۹ نفر اعضای تیم جنگل دوتن شهید و هفت تن اسیر میگرددند . اسرا بلافاصله بتهران منتقل شده همراه بازداشت شدگان دیگر مورد شکنجه و عذاب و انتقامجویی شدید قرار میگیرند و کلیه مراحل تحقیقات ، بازجویی و تشریفات محاکمه برای آنها طی بیست و چند روز سپری میشود و همراه شش رفیق از مسئولین شهری گروه در روز بیست و ششم اسفند ۱۳۴۹ تیرباران میشوند . اسامی رفقای جنگل باین شرح بود : علی اکبر صفائی فراهانی ، جلیل انفرادی ، هوشنگ نیبری ، احمد فرهودی ، عباس دانش بهزادی ، محدث قدچی ، هادی بنده خدا لنگرودی ، رفقای شهر عبارت بودند : غفور حسن پور ، هادی فاضلی ، شعاع اله ضیدی ، اسماعیل معینی عراقی ، سیف دلیل صفائی و اسکندر رحیمی صیخی . متأسفانه شهادت کلیه اعضای تیم جنگل مانع این شده است که ما از آنچه پس از آخرین تماس تیم با شهر روی داده است بدرستی آگاه شویم . آنچه در آن تردیدی نیست اینست که تیم جنگل نتوانست اصول کانون چریکی را که مورد توجه رفیق صفائی و گروه بود ، پس از حمله به پاسگاه سیاهکگل بمورد اجرا بگذارد . تیم نتوانست اصل تحرک مدام را

بدرستی بکار بسته بسرعت از منطقه خطر دور شود . اصل بی اعتمادی مطلق به مردم محلی در مرحله اول جنگ چریکی با ورود رفقا به خانه روستائیان در قریه چهل ستون نقض شد . رفیق صفائی که میدانست حتی يك شب را نباید زیر سقف بخواهد و حتی يك لحظه نباید سلاح را از خود دور کند با دوتن از بهترین رفقا در این خانه بدام افتاد . در همین حرکت اصل هوشیاری دائمی نیز مورد بی اعتنائی قرار گرفت . رفقا نتوانستند ادامه حرکت خود را که عامل اصلی رشد و تکامل نبرد چریکی است حفظ کنند . این مسئله هنوز برای ما بصورت سؤال مانده است که اگر تیم جنگل موفق بخروج از منطقه میشد و حیات خود را حفظ میکرد چه پدیده ای بظهور میرسید و چه نتایجی از آن بدست می آمد . جنبش سلحانه تا امروز از داشتن چنین تجربه ای محروم مانده است .

در این مورد که چه عواملی باعث اشتباه یا اشتباهات تاکتیکی رفیق صفائی و دیگر رفقا شد هنوز بحث ادامه دارد . در این تردیدی نیست که اصل گریز هر چه سریعتر پس از وارد آوردن ضربه بدشمن و خروج از منطقه خطر ، عمیقاً مورد قبول رفقا قرار گرفته بود و نمی توانست این اصل عمده نقض شده و استراتژی دیگری جانشین آن شود . علی رغم تجارب نظامی رفیقی صفائی فراهانی ، نباید فراموش کنیم که حمله به سیاهکگل و عملیات بعدی آن برای اولین بار بود که در وطن ما روی میداد . رفیق صفائی و همزمانش در این مورد تجربه پراتیک نداشتند . مثل همیشه بین تئوری تا پراتیک فاصله عمیق واقعیت وجود داشت . اولین تجربه کانون چریکی در شرایط بسیار دشواری می بایست تحقق یابد . از طرفی فرماندهی تیم جنگل هیچگاه پیش بینی نمیکرد که دشمن چنین نیروی عظیمی را برای نابودی دسته کوچک و نفری جنگل گسیل دارد . فرماندهی تیم جنگل در نهایت انتظار داشت که نیروهای گروهان ژاندارمری لاهیجان در مرحله اول بمیدان فرستاده شوند و هرگز تصور نمیکرد که هنگ ژاندارمری گیلان و تمام نیروهای پلیس و ارتش در منطقه بسیج شوند و با استفاده ده ها هلیکوپتر به جستجو پردازند . در حالیکه عملاً چنین شد و سهپهلو امینی فرمانده ژاندارمری کل شخصا در سیاهکگل ستاد عملیات تشکیل داده و عملیات را رهبری میکرد . غلامرضا برادر شاه هم برای بازرس و سرکشی به سیاهکگل اعزام شده بود . افراد هنگ ژاندارمری گیلان تمام خطوط مواصلا تکی منطقه را شدیداً کنترل میکردند و منطقه را به محاصره در آورده بودند و بيك



گردان ارتشی از یادگان منجیل بسمت منطقه بحرکت درآمده بود . طی این مدت که از آغاز جنبش سلحانه میگردد این حقیقت باثبات رسیده است که مطالعه و تبادل نظر تئوریک اصول مبارزه چریکی در شهر و یا کوه تا بکار بستن دقیق و کامل آن اختلاف فاحشی وجود دارد . جنبش سلحانه ایمن واقعیت را با پرداخت بهای سنگینی درک کرده است .

عطیات در شهر

رفقا از تاریخ حمله به سپاهکگل خبر داشتند . پس از ۱۹ بهمن اخبار و رویدادها در جریان منعکس شد . پس از حمله به سپاهکگل رفقای شناخته شده و کسانیکه لسورفته بودند تماس برقرار کردند و علیرغم کمبود نیرو ، تصمیم گرفتند در شهر نیز دست به عملیات بزنند . با گروه دوم رابطه قطع نشده بود . پس از اعدام سیزده رفیق در بیست و ششم اسفند ، گروه تصمیم گرفت بعنوان اولین حرکت فرسبوی ، جلاد را درسی ارتش را اعدام کند . هنوز دو گروه برنامه عملیات خود را بیکدیگر نمی گفتند . بهین دلیل وقتی رفقای گروه دوم به کلانتری قلهک حمله کرده ، مسلسل نگهبان آنها مصادره کردند گروه اول از آن خبر نداشت . خانه فرسبوی در همان منطقه کلانتری قلهک بود . حمله بکلانتری میتوانست هوشیاری پلیس را بظهور کلی و بخصوص در آن منطقه بسرعت افزایش دهد . معذالک طرح اعدام فرسبوی دچار تعویق نشد . در هفدهم فروردین ۱۳۵۰ جوخه اعدام با موفقیت کامل حکم اعدام دادگاه خلق را در مورد این مزدور رژیم اجرا کرد . پس از این اقدامات عطفی بود که دو گروه بیشتر بهم نزدیک شده و سرانجام دو گروه در هم ادغام شد و سپس با صدور سیزده اعلامیه درباره سپاهکگل و دیگر مسائل مبارزه سلحانه ، چریکهای فدائی خلق بظهور رسید .

رستخیز سپاهکگل و اهمیت استراتژیک آن

حمله به پاسگاه سپاهکگل و رویدادهای پس از آن ( یعنی اعدام سیزده چریک ، حمله به کلانتری قلهک ، اعدام فرسبوی و بالاخره اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق و مصادره بانک ایزنهاور ) جنبش سلحانه را از مرحله تدارکاتی به مرحله

درگیری با دشمن رشد داد . جنبش که تا این زمان اساسا مخفی بود با این عملیات آشکار شد و در مقابل دشمن قد علم کرد . دستگاه حاکمه که انتظار چنین تهاجمی را از جانب جنبش نداشت عکس العمل خود را با خشونت و کشتار بیرحمانه فرزندان خلق نشان داد و این حرکات با اهمیت جنبش سپاهکگل افزود . در مدت کوتاهی مردم به هیجان آمدند . همه جا صحبت از چریکها بود . رژیم میخواست با اعدام سیزده نفر پایان " ماجرا " را اعلام کند ولی پس از چند روز با اعلام اسامی ۹ چریک فراری که عامل حمله به کلانتری و اعدام فرسبوی اعلام شده بودند ، شکست خود را آشکار ساخت .

گرچه تیم جنگل نتوانست تجربه چریک چریکی را در جنگل و کوه ادامه دهد ولی بتدارک طولانی جنبش سلحانه خاتمه داد و مبارزه سلحانه را در سطح جنبش ترقیخواهانه و در میان مردم مطرح کرد . گروهها و محفلهای مخفی در مقابل این رویداد انقلابی نتوانستند بی تفاوت بمانند . گرایش به مبارزه سلحانه در گروهها و محفلهای مخفی بسرعت افزایش یافت . گروههای سیاسی - نظامی از این پس برنامه تدارکاتی خود را جدی تر ادامه دادند و آماده عملیات چریکی شدند . جریانهای اپورتونیستی در برابر درخشش جنبش سلحانه حالت تدافعی بخود گرفته ، زمینه را برای بیان منی خود نا مساعد یافتند . برخی از این جریانها بسرعت دچار تجزیه و انحلال گشتند .

بدنبال شکستهای تاریخی جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش ، بدنبال تسلیم طلبی رهبران اپورتونیست و بدنبال سالها مبارزه مخفی که نتوانسته بود دشمن را بطور جدی به مبارزه فراخواند ، سپاهکگل نقطه عطفی بشمار میرود . این رویداد نقطه عطفی بود در پایان عقب نشینی جنبش و آغاز پیشروی آن رژیم که فقط مدت کوتاهی قبل از سپاهکگل سرست از پیروزی بر مخالفان خود مصاحبه های تلویزیونی ترتیب میداد و شاهکارهای خود را از قبیل کشتن بختیار در عراق ، ساختن شبکه پلیسی تشکیلات تهران " و نقش خائنانه عباس شهریاری ( اسلامی ) در این جریانها و میدان دادن به نادمین از راه برگشته ، برخ خلق میکسید و روزه های امید مردم را زیر ضربات بدبینی ، خیانت و شکست گرفته ، و خود را شکست ناپذیر تر از همیشه نشان میداد ، درست هنگامیکه انتظار نداشت ، با پیروز جنبش سلحانه روبرو گشت و با عکس العمل های شناخته شده خود اعلام

کرد که جنبش سلححانه حریف اصلی و مرد میدان مبارزه با اوست . باین دلایل است که سیاهکل شایسته نام رستاخیز است .

با اینکه قبل از رستاخیز سیاهکل چندین عمل سلححانه با موفقیت انجام یافته بود معذلك این عملیات در سطح وسیعی در جامعه انعكاس نیافته بود و عناصر پیشرو و مردم را تكان نداده بود . رستاخیز سیاهکل بحق اولین حرکت علنی سلححانه جنبش بود که به نحو كاملا وسیعی در جامعه منعكس شد و مردم را تكان داد و بعنوان يك واقعیت در مقابل رژیم عرض اندام کرد . این حرکت نتیجه سالها مبارزه جنبش سلححانه / از ایجاد هسته ها و نطفه های آن تا شکستها و پیروزیهای کوچک و بزرگ قلبی بود . باین دلایل است که نام سیاهکل برای همیشه در تاریخ مبارزات خلق ما خواهد درخشید .

+++++

### ۱۳) کمبودها و ویژگیهای گروه

الف - مهمترین کمبود ها و نارسائیهای گروه

قبلا کمبود ها و نارسائیهای گروه را تا سال ۴۷ یاد آور شدیم . اینک مهمترین کمبود ها و اشتباهات گروه را تا ادغام در \* ج . ف . خ . جمع بندی میکنیم .

۱ - در این دوره آثار و بقایای کار سیاسی در گروه کاهش یافت و گروه توانست خصوصیت یک گروه سیاسی - نظامی را بیش از پیش بخود بگیرد . معذلك بازداشت و متواری شدن عده ای از کادر های با تجربه موجب شد که از تجارب بدست آمده تا سال ۴۷ به نحو کامل استفاده نشود و یا اصول شناخته شده دقیقاً مورد توجه قرار نگیرد .

در سال ۴۹ کم بهاء دادن به پلیس در چند مورد بچشم میخورد . عكس - العمل گروه پس از لورفتن حسن پور درست نبود . گروه در مرحله ای بود که میبایست حسن پور مخفی شود . پس از بازداشت او گروه حتی بمیزان سال ۴۶ بحال آماده باش در نیامد و خطر دست کم گرفته شد . رفقای مسؤل با وقفه ای کوتاه در ظاهر علنی و زندگی عادی / به تدارکات ادامه دادند . هنگامیکه پلیس در بهمن ۴۹ به گروه پیورش برد معلوم شد که گروه در مقابل آن آسیب پذیر است .

بجز صفاری و یکی دوتن دیگر بقیه در معرض حمله پلیس بودند و با اولین پیورش بدام افتادند . این نحوه بازداشت شدنها با اصول سازمان سیاسی - نظامی - مطابقت نمی کند . این ضربه پذیری آثار و بقایای سازماندهی گروههای سیاسی را در خود دارد .

۲ - کمبود کار تشویک که در دوره قبیل وجود داشت در این دوره تا حدودی حیران شد . معذلت در مقایسه با آنچه باید گروه از این حیث میکرد هنوز نارسائی مائسی بچشم می خورد . روحیه نظامی گروه که بخوسی افزایش یافته بود همچنان باعث کم بهاء دادن به کار تشویک میشد و در نتیجه این وظیفه را بطور جدی دنبال نمی کرد .

۳ - همانطور که قبلا یاد آور شدیم رفیق حسن پور تونس بیحدی در جذب افراد بسوی گروه بعمل میآورد . این رفیق در عین صداقت / در شناخت افراد و اعتماد بآنها سهل انگار بود . این کمبود فقط در حسن پور نبود بلکه در این رفیق ، بیش از دیگران دیده میشد . راه یافتن نوشیروان پور به گروه و ادامه کار با طلوعی و عده دیگری در جنب گروه محصول این قبیل سهل انگاری هاست .

نوشیروان پور در سال ۴۸ به گروه راه یافت . او با تظاهر به جسارت در کوه - نوردی و انقلابی نمائی اعتماد گروه را جلب کرد . هنگامیکه گروه به برخورد جدی با دشمن نزدیک میشد ضعفهای او آشکار شد و در ماههای آخر با گروه تماس جنبی داشت . مشتاق طلوعی در سال ۴۵ به گروه معرفی شد و در قسمت اول تماس داشت . او طی سالهای ۴۵-۴۸ رشد چندانی نداشت و از خود روحیه انقلابی نشان نداده بود ولی معذلت در سال ۴۶ از امکان او در اعزاز برای تدارکات استفاده میشد و خانه - اس توسط رفیق صادقی نژاد مورد استفاده قرار میگرفت .

نوشیروان پور و مشتاق طلوعی پس از بازداشت از خود ضعف شدیدی نشان دادند و حاضر به شرکت در مصاحبه امنیتی شدند . نوشیروان پور که عنصری متظاهر / تو خالی / و جاه طلب بود در این مصاحبه ها سعی کرد خود را بیش از آنچه بود جا بزند و پلیس از او بیش از نقشی که داشت بهره برداری کند . در مقابل رفقای مبارزی که طی چند سال در دامان گروه و در جریان مبارزه پیورش یافتند و عده ای از آنها توانستند به درخشانترین چهره های انقلابی خلق ما

تبدیل شوند / این دو عنصر زبون لگه ای بر دامان گروه بحساب نیایند .

ب - ویژگیهای عمده گروه

مقصود از یاد آوری ایمن ویژگیها تعیین عواملی است که به گروه امکان داد در شرایط اختناق به فعالیت خود ادامه داده و از زیر ضربات رژیم زنده بیرون آید و نقش خود را بعنوان جزئی از جنبش انقلابی ایفا نماید . این ویژگیها علیرغم کمبود ها و نارسائیهای یاد شده چهره ای صابزه گروهبی بخشند :

۱ - گروه از امکانات علنی و نیمه علنی برای تربیت افراد خود و اثر گذاشتن در حرکات اجتماعی استفاده میکرد . منشا ورود اکثریت افراد به مبارزه مخفی / کانال فعالیتها صنفی و سیاسی عمومی بوده است . این فعالیتها به ترتیب شامل فعالیتهای ۳۹ - ۴۲ / فعالیتهای صنفی پس از سال ۴۲ در محیط دانشجویی / و فعالیتهای کارگری بوده است . این فعالیتها همیشه بمشابه قسری از نیروی ذخیره و طرفدار / گروه را احاطه کرده بود و بآن امکان میداد تا تماس خود را بسا مردم حفظ کرده و از این نیروها تغذیه کرده و خود را ترمیم نماید .

۲ - سوابق سیاسی گروه پروسه های متعددی را شامل میشود . تجاربسیاسی سالهای ۲۹ تا ۳۲ / مبارزات پراکنده مخفی سالهای ۳۵ تا ۳۹ / و مبارزات سیاسی سالهای ۳۹ تا ۴۲ بطور مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار گروه قرار داشت . این تجارب به گروه امکان داد که از اولین جریانهای باشد که بضرورت مبارزه مسلحانه پی برده و در صدر تدارک آن برآید . همچنین این تجارب همراه با تماس دائمی با جریانهای سیاسی و اجتماعی به گروه امکان داد که تحولات اجتماعی را درک کرده و موقعیت جنبش را بدرستی تشخیص دهد .

۳ - شرکت در چند دوره مبارزه / تماس با حزب توده و جریانهای مارکسیست - لنینیستی مختلف موجب شد که گروه از نخست بمشابه جزئی از جنبش کارگری عمل کرده و به نحو قاطع مارکسیسم - لنینیسم را اساس مبارزه و شناخت خود قرار دهد . بارزترین خصوصیت ایدئولوژیک گروه گرایش به برداشت مستقیم و مستقل از مارکسیسم - لنینیسم و پایان دادن بوابستگی به قطبهای جهانی جنبش کارگری بود . گروه اصول

مارکسیسم - لنینیسم و تجارب انقلاب رهائی بخش در جنبش های جهانی را اساس ایدئولوژی خود قرار داده / شناخت ویژگیهای جامعه ایران و درپیش گرفتن مضمی انقلابی ناشی از انضامی این اصول را در شرایط ویژه وطن ما مورد توجه قرار داد . در شرایطی که تقریباً کلیه جریانهای مارکسیست - لنینیستی متایل به یکس از دو تطلب جهانی چین و شوروی بودند و علیرغم گرایشهای فردی بمضی از افراد در درون گروه / عدم تابعیت و جذبیت نسبت به قطبها اساس شناخت و کار گروه قرار گرفت . توجه به تجارب انقلاب کوبا و دیگر جنبشهای انقلابی آمریکای لاتین به منزله قطب گزینی گروه نبود زیرا اصولاً کوبا نمی توانست در منطقه ما به مشابه یک " قطب " عمل کند . معذک باید گفت که گروه از اولین جریانهای بود که بطور سیستماتیک از تجارب انقلاب کوبا استفاده کرده و برای شناخت این تجارب کوشش بعمل آورد .

۴ - تصفیه دائمی گروه / کنار گذاشتن بسیاری از افراد که در جریان طولانی مبارزه کارآئی انقلابی خود را از دست داده بودند / بدون توجه بسوابق و نقش و مسؤولیت آنها در گروه امکان داد که ضعفهای شخصی مانع تکامل گروه نشود . پیگیری در مبارزه مقاومت / و صداقت اکثریت قاطع افراد گروه در ادامه حیات آن نقش اساسی داشت . این خصوصیات مرمون تربیت ایدئولوژیک نسبتاً چشمگیر افراد گروه بود که خود محصول مبارزه ای مستمر محسوب میگردد .

+++++

۴) نشریات گروه

گروه از نخست بانقشار علنی و عمومی مضمی خود قبل از درگیری با دشمن اعتقاد نداشت . در این مدت یک رشته مقالات و رساله ها همراه برخی ترجمه ها و آثار مارکس ولنین در درون گروه پخش میشد . ولی در قسمت اول گروه از همان نخست مقالات و ترجمه هائی منتشر میشد . بطور کلی تا کنون این فعالیتها انتشاراتی از جانب گروه تأیید شده است :

الف - مقالات و انتشارات در زمینه مسائل ایران و جنبش :  
" تجربه گذشته را توشه راه آینده سازیم " در باره فعالیتها سه ساله

۳۹ تا ۴۲ و نقش رهبری اپورتونیست حزب توده و رهبری محافظه کارانسه جنبه ملی / در سطح "س. د. ج. م. م." پخش شده است .  
 مقالاتی درباره " ۲۸ سرداد " و " مسئله حزب " و " مسئله وحدت " و مانند آن در دورن گروه منتشر شده است .  
 تحقیقاتی درباره اصلاحات ارضی و مراحل سه گانه آن / شرکتهای سهامی زراعی / و ماهیگیران شمال تهیه و تنظیم شده است .  
 رساله ای تحت عنوان " مسائل جنبش ضد استعماری و آزادی بخش خلق ایران و عمده ترین وظائف کمونیستها در شرایط کنونی " که جمع بندی نظرات گروه در پایان سال ۴۵ بسود / در اواسط سال ۴۶ در سطح گروه توزیع گردید رساله ای زیر نام " آنچه يك انقلابی باید بداند " در سال ۴۹ با اعضای " تابستان ۴۹ ع-د " برای انتشار در سطح عمومی توسط رفیق صفائی فراهانی تنظیم شده و با نظر دیگر اعضای هسته مرکزی بصورت فشرده ای از نظرات / منشی / تجارب سیاسی و مبارزاتی گروه درآمده است . با پوروش پلیس در آذر و سپس بهمن ۴۹ انتشار این نشریه معوق ماند و بعدها منتشر شد .

ب- آثار و مقالات خارجی :

مقاله " آیا انقلاب کوبا يك انقلاب استثنائی است ؟ " و " جنگ کریلایی " اثر چه گوآرا در همان اوائل فعالیت گروه منتشر شد .  
 بعد ها " انقلاب در انقلاب " رژی دبره / " خاطرات جنگ انقلابی کوبا " و " خاطرات جنگ بولیوی " / " تئوری جنگ پارتیزانسی " جیآپ و مقاله " آزاد شدگان بسرزیل " ترجمه و پخش شد .

تحلیل مختصری از " آنچه يك انقلابی باید بداند "

این رساله در اواخر تابستان ۴۹ توسط رفیق شهید علی اکبر صفائی فراهانی نوشته شده . در این رساله تجارب و نظرات گروه در سال ۴۹ مورد توجه قرار گرفته و در حقیقت این رساله جمع بندی نظرات سیاسی - ایدئولوژیک و تجارب طولانی گروه است .  
 این رساله در مدتی کوتاه تنظیم شده و نویسنده ضرورت شرح و بسط مطالب آنرا

احساس کرده می نویسد " میتوان استنتاج های اقتصادی را با آمار / و نظرات سیاسی را با شرح و بسط کامل آوردن شواهد زنده مدلل کرد . " سپس میافزاید " هر کس که تشریح و توضیح آنرا ضروری تشخیص میدهد میتواند بنا بر توانائی خود قدم پیش بگذارد " . باید توجه داشته باشیم که " رساله " در سطح جنبش ترقیخواهان تنظیم شده و مقصود آن تاثیر بخشیدن در سطح گروههای مبارز و صادق / و پاسخ دادن به جریانهای فرصت طلب جنبش کارگری / و افکارگری از دستگاه حاکمه بوده است . بر اثر تهاجم پلیس به گروه این رساله پس از مدتی تاخیر در بیرون از گروه انتشار یافت . توجه دقیق به موضع گیری این مقاله نه تنها به شناخت درست پدیده های اقتصادی و اجتماعی جامعه ما کمک میکند بلکه راهنمای ما در بسیاری مسائل ایدئولوژیک تواند بود .

در این رساله با دو رشته مسائل سروکار پیدا میکنیم . اول با مسائلی که به شناخت نظام حاکم / دستگاه حاکمه / و مسائل عمومی اقتصادی - اجتماعی مربوط میشود . دوم با مسائل خاص جنبش انقلابی و بخصوص با خصوصیات و اصول جنبش انقلابی مسلحانه . نویسنده خود این مسائل را به دو بخش تقسیم کرده و در فصل هائی مجزا به آن پرداخته است .

اصلاحات ارضی / بورژوازی کبرادور / و نظام سرمایه داری وابسته :  
 در تحلیل شرایط اجتماعی - اقتصادی تکیه نویسنده بیشتر روی پدیده ایست که در حال رشد است . او اصلاحات ارضی را با قاطعیت تحلیل میکند و پایان روابط فئودالی را در روستا ها اعلام میکند : " از مالکان بزرگ زمین خلع ید شده ولی يك نظام مترقی که به اسارت و محرومیت دهقانان برای همیشه خاتمه بدهد جانشین آن نشده است . نه وامهای کشاورزی و نه شرکتهای تعاونی و زراعی نمی تواند کمبود اساسی روستا را جبران کند . نتیجه اینست که مسئله ارضی روی دست دستگاه حاکمه مانده است . " سرنوشت فئودالیسم چنین تعیین شده است : " فئودالیسم که طی چند دهه اخیر بمثابة طبقه حاکم اصلی بورژوازی کبرادور را در کشور خود داشت طی چند مرحله بسود او موقعیتش ضعیف شده و سرانجام در آخرین مرحله قربانسی او نشده است ."  
 موفعیت بورژوازی ملی چنین تشریح شده است : " بورژوازی ملی که طی انقلاب

مشروطیت نتوانست موفقیتی بدست آورد در مبارزات بعدی نیز شکست خورد و در تمام این دوران بسود بورژوازی کمرادور یا وابسته تحلیل رفت. " سپس نتیجه میگیرد " آنچه که ما امروز بورژوازی کمرادور می نامیم دیگر يك جناح از بورژوازی ایران نیست بلکه تمام بورژوازی ایران است. "

خصوصیات بورژوازی کمرادور مورد تحلیل قرار گرفته و نتیجه گیری شده است " این بورژوازی قادر نیست مراحل رشد را تا يك جامعه سرمایه داری توسعه یافته بپیماید زیرا اولاً وسیله ایست برای ادامه غارتگری انحصارات جهانی در کشور ما . . . . . ثانیاً سیستم تولید ناقص و عقب ماندگی صنعتی امکان رقابت با انحصارات غول پیکر جهانی را به آن نمی دهد. " بنابراین " بورژوازی ایران در هر سه جنبه تجاری / مالی / و صنعتی دارای وابستگی به انحصارات جهانی و واجد کلیه خصوصیات ضد ملی و غیر ملیتیک است. " این تأکید نویسنده رساله است به کمابینه انتظار معجزات بورژوازی اروپائیس را داشته و از درک خصلت وابستگی و آشکار و نتایج آن غافلند .

آینده نظام فعلی چنین ترسیم شده است " در ادامه مسیر فعلی جامعه ما را تبدیل به يك جامعه وابسته کامل میکند . دستگاه حاکمه بر این امر آگاهی داشته طبق نقشه در جهت آن حرکت میکند . اگر ما نتوانیم این هسته وابستگی را بشناسیم از درک تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه خود عاجز مانده ایم . نویسنده به نحوه تکوین بورژوازی فعلی ایران پرداخته و طرح جامعی از نظام سرمایه داری وابسته / مناسبات دستگاه حاکمه با سیستم تولیدی و اقتصادی حاکم بدست میدهد و تحلیل نسبتاً کاملی از پدیده های اقتصادی - اجتماعی بعمل می آورد . در این میان روابط اقتصادی ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز مورد بحث قرار گرفته است .

تحلیل دستگاه حاکمه و نقش آن :

صفات شناخت همه جانبه ای از رژیم بدست میدهد . او به روابط تبلیغاتی رژیم توجه کرده و در عین حال فساد و انحطاط آنرا بخوبی نشان میدهد . او میگوید : " تا پیش از اصلاحات ارضی اخیر دستگاه از طرفی نماینده قوودالها

و کمرادورها بود و از طرف دیگر کار گزار امپریالیسم . ولی پس از اصلاحات / قوودالها نفوذ خود را بسود بورژوازی وابسته در آن از دست دادند . " دستگاه حاکمه بدون وابستگی های طبقاتی و ریشه های داخلی آن قابل تصور نیست : " اشتباه است دستگاه حاکمه را صرفاً نوکر جیره خوار و گوتن بفرمان امپریالیسم بشناسیم / این مجموعه اداری - سیاسی ضمن داشتن وابستگی های طبقاتی / منافع و مصالحی دارد که آنرا به امپریالیسم وابسته کرده است . "

نویسنده سپس به سیستم پلیسی و دیکتاتوری نظامی همراه با تبلیغات کرکننده رژیم پرداخته و آثار و نتایج آنرا متذکر می گردد .

سیاست خارجی رژیم مورد بررسی نویسنده قرار گرفته است . او می گوید : " سیاست خارجی دستگاه حاکمه عبارتست از پیوند با محافل امپریالیستی جهانی و ایفای نقش و اندام مدافع امپریالیسم در منطقه . دستگاه حاکمه با هر جنبش ترقی - خواهانه در منطقه دشمنی داشته و در راه سرکوب و نابودی آن با امپریالیستها همکاری نزدیک دارد . روزی در یمن به سلطنت طلبان بر ضد جمهوری یمن کمک میکند / روزی دیگر برای جمهوری یمن جنوسی قداره میکند . . . . . "

در زمینه سیاست خارجی :

روابط ایران با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مورد بررسی قرار گرفته : " روابط ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی فقط باین شرط ادامه می یابد که آنها کوچکترین ناخرسندی از سیاست ارتجاعی داخلی و خارجی دستگاه حاکمه ابراز ندارند / بلکه برعکس تمام اقدامات دستگاه حاکمه را صریحاً یا بطور ضمنی تایید کرده مجبیز شاه و درباریان را بگویند . "

در تحلیل به دستگاه حاکمه به نقش دربار شاه بهای لازم داده شده و روابط درونی سیستم اداری و نظامی در رابطه با دیکتاتوری سلطنتی مورد بررسی قرار گرفته است .

در فصل چهارم نویسنده به مسائل فرهنگی و ارزشهای اجتماعی می پردازد و بمثابة نتیجه سیستم وابستگی / به تقسیم جامعه به دو بخش اقلیت مصرف کننده و اکثریت محروم اشاره میکند . نویسنده به اشاعه فرهنگ بیمار و نواستعماری توسط دستگاه حاکمه و بورژوازی کمرادور توجه کرده و آنرا نوطه ای از جانب طبقه حاکمه و

اربابان امپریالیست آن تلقی میکنند . هدف این توطئه باز داشتن نسل جوان روشن-فکر از انجام رسالت تاریخی آن است . با همه اینها نویسنده موضع ارتجاعی برخی از روشنفکران خرده بورژوا را در بازگشت به فرهنگ کهنه ارتجاعی محکوم ساخته میگوید : " ما قصد بازگشت به اعصار تاریخی خود را نداریم . نه چنین راه عقب نشینی باز است و نه مطلوب ماست . از وحشت استعمار زدگی بگریزیم . ارتجاع فرتوت جامعه خود نخواهیم افتاد .

مرحله انقلاب :

در فصل پنجم " رساله " خصوصیات انقلاب ایران بررسی شده نویسنده میگوید : " بورژوازی ملی بتدریج در قشر وابسته تحلیل رفته و رسالت خود را کاملاً از دست داده است . معذک طرز تفکر بورژوازی ملی از جامعه رخت بر نیسته و خرده بورژوازی وارث این افکار و تمایلات شده است . در اینجا می بینیم که با تضعیف موقعیت بورژوازی ملی / نویسنده رقابت تاریخی بر سر رهبری انقلاب را تمام شده تلقی نمی کند . او به نظر خرده بورژوازی در جنبش‌رهایی بختر آگاهی دارد .

با پایان رسالت تاریخی بورژوازی ملی و با تحولات دوره اخیر / نویسنده مرحله انقلاب بورژوا - دموکراتیک را که هدف آن ایجاد دموکراسی ملی بورژوازی است سبزی شده میدانند . بنظر او انقلاب دموکراتیک تسوده ای تنها راه خاتمه - دادن به سلطه امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور است : " برای خاتمه دادن به عقب ماندگی و حل مشکلات اجتماعی و استعماری خود باید با قاطعیت راه انقلاب تسوده ای را برگزید / راهی که به دموکراسی مردم و سرانجام به سوسیالیسم میرسد . این راه برای ما نا شناخته نیست همچنانکه طرز تفکر بورژوازی ملی و طرز حکومت او نا شناخته نیست .

در پایان بخش اول نویسنده به موقعیت خلقهای تحت ستم در ایران اشاره کرده و مبارزه آنها را در راه بدست آوردن حقوق خود بخشی از جنبش‌رهایی بخش ایران می شناسد . او یکپارچگی ملی را در گرو پایان دادن به هرگونه ستم ملی برای این خلقها از جمله کرد ها و بلوچها می‌شناسد .

منشی قهرآمیز و مبارزه مسلحانه :

بخش دوم " رساله " زیر عنوان " در تدارک انقلاب " آمده است و در این بخش

نویسنده ضرورت مبارزه مسلحانه و مسیر و تاکتیکهای آنرا بررسی کرده است . در اینجا لازم به یاد آوری است که نویسنده ضرورت مبارزه مسلحانه و حقانیت آنرا امری مسلم و غیر قابل بحث دانسته و به همین دلیل در صدر اثبات این بحث و این ضرورت بر- نیامده . علت این کم توجهی اینست که مسئله منی مسلحانه و مسائل همچون کار- سیاسی و مسئله حزب مدتها پیش برای گروه و برای نویسنده این مقاله حل شد مبرور . لکن از آنجا که این رساله در سطح جنبش ترقیخواهانه تنظیم شده / بررسی شرایطی که گروه در آن به منی مسلحانه رسیده است ضروری بوده است .

صفائی میگوید : " سازمانهای سیاسی چپ سالها وقتشان را صرف این باحث میکردند که چه راهی را باید انتخاب کرد / راه قهرآمیز یا راه مسالمت‌آمیز؟ و امروز پس از به هدر دادن چند سال وقت حتی محافظه کارترین محافظ حداقل در تئوری پذیرفته اند که باید براه قهرآمیز گام بگذارند . " آنگاه برای رفع هرگونه تردید تأیید میکنند " ما تردیدی نداریم مقابله سیاسی با دستگاهی که اساساً متکی به دیکتاتوری نظامی است جز از راه قهرآمیز میسر نخواهد بود . " او از مبارزه مسلحانه برداشتی عمیق دارد و میگوید " ما از طولانی شدن مبارزه بساکی نداریم / دست یافتن به یک جامعه ترقی از طریق انقلاب بما فرصت میدهد که نیروها و کادرهای جامعه آینده را در انقلاب بیرورنانیم و برای یکبار و همیشه پیروز شویم و پیروز بمانیم . "

بنظر نویسنده در مبارزه طولانی مسلحانه است که نیروهای انقلابی خلیق به میدان میایند و سرنوشت انقلاب را تعیین میکنند . مبارزه در راه فراهم آوردن شرایط ذهنی و به کمال رساندن شرائط عینی انقلاب را نویسنده تدارک انقلاب مسلحانه مینامد . بنابراین دست زدن بمبارزه مسلحانه از آغاز بمعنی شروع انقلاب نیست بلکه آغاز جدی تدارک انقلاب است .

او میگوید : " مهترین مسئله ای که در تدارک انقلاب پیش پای ما قرار گرفته اینست که در شرایط فعلی از کجا آغاز کنیم / بعبارت دیگر تدارک انقلاب از کجا باید آغاز شود ؟ " پاسخ نویسنده به این سؤال تشکیل گروههای سیاسی - نظامی و نهایتاً آغاز مبارزه چریکی در شهر و روستا است . سپس نویسنده خصوصیات گروه سیاسی - نظامی را مطرح میسازد . او میگوید : " در تشکیل و ایجاد این

واحد ها از قدم اول يك برنامه سیاسی - نظامی باید باجرا در آید . تشکیل گروه یا سازمانی که مدت مدیدی زندگی سیاسی و سازمانی را گذرانده باشد و در مرحله معینی در صد تلاش نظامی بر آید / بهیچوجه موفقیت آمیز نخواهد بود . بدون درك اساسی این اصل / سلول سیاسی - نظامی مسخ شده و محکوم به شکست است .

در حقیقت این رت قاطعانه منی سیاسی و هرگونه پیوند زد غیر اصولی بین دو منی است . رفیق صفائی پس از تعیین این اصل مقدماتی قدم دوم را بر میدارد . او به عارضه ای که گروه سیاسی - نظامی در معرض دچار شدن با آن است آشنائی ملموس دارد . نویسنده در سال ۴۹ پدیده ای را که بعد ها در برخی جریانهای جنبش ملی آشکار میشود پیش بینی نموده میگوید : " کار از مرحله خیلی ابتدائی آغاز شده و ممکن است هسته انقلابی ( نام دیگری که نویسنده به گروههای سیاسی - نظامی داده است ) قادر نباشد ضریات با ارزش به دستگاه حاکمه وارد آورد . اما این فعالیتهای کوچک و محدود به هسته امکان میدهد زنده مانده و بتدریج امکان خود را رشد دهد . هراس از درگیریهای کوچک و نسبتا کم ارزش و دور خیز برای وارد آوردن بزرگترین ضریات که نقش تعیین کننده در زندگی سیاسی کشور داشته باشد / ناشی از عدم درك جنبش انقلابی مسلحانه و تدارک انقلاب به توان يك امر وسیع اجتماعی است . این انحراف مبتنی بر تمایلات بلند پروازانه و ماجراجویانه است .

صفائی خشونت و وحشیگری رژیم را در سرکوبی جنبش مسلحانه پیش بینی میکند . او میگوید : " البته تردیدی نیست که دستگاه حاکمه به خشونت بیشتری خواهد گرائید و مجازات شدیدتری در پیش خواهد گرفت ولی فراموش نکنیم که همین امر / مبارزه واقعی را دامن زده و دستگاه حاکمه را به میدانی میکشاند که با پای خود حاضر به دخول در آن نیست .

ما هراس دستگاه را در برابر آغاز جنبش مسلحانه دیده ایم . دستگاه حاکمه در آغاز جنبش مسلحانه / آغاز پایان حیات خود را دیده و همچون گاوی که به سلاخ خانه کشیده میشود به هراس میافتد . اینجاست که در می یابیم که برخورد صفائی و هم زمانش با رژیم در آغاز جنبش مسلحانه تا چه حد آگاهانه بوده است .

نیروها و موقعیت آنان نسبت به جنبش مسلحانه :

رساله صحن تشریح شرایط موجود / درباره دهقانان میگوید : " دهقانان در سسی سال اخیر که فتوح الیته روزهای آخر حیات خود را میگذرانید به جنبش توده ای کشانده نشدند / اکنون پس از اصلاحات ارضی ضربه ای عشار کننده لازم است تا آنها را به مبارزه بر ضد دستگاه حاکمه بکشاند . ایجاد زمینه انقلاب در بین دهقانان بر ضد ملاکین بزرگ سهولت بیشتری دارد تا ایجاد آگاهی سیاسی در آنها بمنظور مبارزه بر ضد دستگاه حاکمه . در جای دیگر میخوانیم . " تحولات اخیر فتوح ال را از جلوی چشم دهقانان دور کرده و بتدریج دستگاه حاکمه را جانشین آن میسازد . با وجود عقب ماندگی فکری دهقانان ، از هم اکنون دستگاه حاکمه در پی ایجاد نظام خفقان انگیز در روستا هاست . دهقانان با همه محرومیتها هنوز به خاطر زندگی بهتر به تکاپو نیافتاده اند .

نویسنده به جریانهایی که منی تقلیدی از چین را برگزیده و در صد ایجاد پایگاه دهقانی و برپا کردن جنگ چریکی دهقانی هستند هشدار میدهد و میگوید : " در حال حاضر هرگونه خیالیافی پیرامون زمینه های بالفعل انقلاب دهقانی و جنگ چریکی دهقانی با ناکامی روبرو خواهد شد .

درباره کارگران میگوید : " کارگران و دیگر زحمتکشان محروم شهرها مساعدترین نیرو در مرحله اول انقلاب بشمار میروند . با همه اینها نباید فراموش کرد که در حال حاضر این نیرو دارای پیشاهنگ سیاسی با ارزش و انقلابی نیست . سرانجام نتیجه میگیرد : " اولین گام در تدارک گسترش مبارزه در بین نیروهای بالفعل است . روشنفکران انقلابی بالفعل ترین نیروی جنبش اند . روشنفکران که قشر متحرکی از خرده بورژوازی شهر بشمار میروند امکان دارند که در کوتاهترین مدت به جنبش روی آورند . این نیروی جوان تمام صفات و خصوصیات لازم را برای شروع حرکت دارد .

بسیج توده ها و رسالت تاریخی طبقه کارگر و پیشاهنگ آن

نویسنده این دو مسئله را دو جنبه يك پروسه میشناسد . او معتقد است که فقط در پرتو ایدئولوژی طبقه کارگر است که انقلاب به نیروهای بنیادی خود دست می یابد و عمق واقعی می یابد . او با مسئله این گونه برخورد میکند . " بهترین

مسئله در آغاز جنبش تاکتیکی است که باعث گسترش جنبش و ایجاد مبارزه در صفوف روشنفکران شده و در مراحل بعدی با قدرت گرفتن جنبش / نیروهای زحمتکشان شهر و دهقانان را نیز در بر میگیرد. " او میگوید: "روشنفکران جوان از نقش نیروهای زحمتکش در تحقق انقلاب بی خبرند و فراموش میکنند که آنها فقط میتوانند چاشنی دینامیت انقلاب باشند / نه همه قدرت انفجار. او تأکید میکند: " برای بدست آوردن حاکمیت خلق باید نیروهای سازنده تاریخ را بیدار کرد و آنها را در مسیر تکامل جامعه بکار گرفت. " برای دست یافتن به تیروی توده ای لازم است که ایدئولوژی انقلابی داشته باشیم: " اگر جنبش مسلحانه به طرز تفکر انقلابی مسلح باشد می تواند نیروی عظیم و خرد کننده خود را بدست آورد. "

لازم است مبارزه ضد امپریالیستی با تضاد زحمتکشان با استثمارگران وابسته با امپریالیسم پیوند یابد. مبارزه برضد دیکتاتوری نیز نمی تواند بدون پیوند یافتن با این تضاد مفهوم انقلابی پیدا کند / بنابراین امپریالیسم / بورژوازی کپرادور / و دستگاه یک جا در مقابل توده ها قرار گرفته اند.

" امروز در جامعه ما هیچ مبارزی نمی تواند از آزادی و دموکراسی دفاع کند مگر اینکه دیدگاهش دارای هسته ای از سوسیالیسم باشد. همچنین در کشور ما مبارزه ضد امپریالیستی نمی تواند بی توجه به زندگی اکثریت محروم ملت تحقق یابد. این جملات در عین حال این واقعیت را بیان میکند که جریانهای غیر کارگری نیز دیگری نمی توانند زیر شعارهای بورژوازی ملی در انقلاب شرکت کنند. دیگر "آزاد" و "استقلال" با مظاهری که بورژوازی ملی به آنها بخشیده نمی تواند شعار جنبش مسلحانه باشد. نویسنده رسالت نیروهای سازمان یافته طبقه کارگر را در جنبش مورد تأیید قرار میدهد. او میگوید: " انقلاب بدون طرز تفکر انقلابی ممکن نیست. " او میافزاید: " جنبش قشرهای خرد بورژوازی نیز در حد نهائی رژیم هائی ضد امپریالیست بورژوائی را به سند حکومت می نشاند و توده های زحمتکش را همچنان در اسارت نگه میدارد. اما جنبش انقلابی توده ای فقط در دامن زحمتکشان می تواند پرورش یافته با سازمان دادن این نیروها قدرت منهدم کننده و سازنده خود را تأمین کند. "

نویسنده سیستمهای دموکراسی ملی را که حاصل انقلابهای بورژوا - دموکراتیک است با سیستم های دموکراسی توده ای ( چین - ویت نام - کوره - کوبا )

مقایسه کرده نتایج میگیرد که فقط تحت همژمونی طبقه کارگر است که خلق به آزادی واقعی دست می یابد.

بکار گرفتن اشکال سیاسی - اقتصادی مبارزه بر اساس مبارزه مسلحانه

در "رساله" می خوانیم: " تدارک انقلاب از گامهای نخست تدارکی مسلحانه بوده و راه قهر آمیز محور و اساس مبارزات ما خواهد بود. در عین حال پیرامون چنین محوری هیچ امکان سالص آمیزی را نادریده نخواهیم گرفت. " نویسنده به نقش بسیج کننده مبارزه مسلحانه، و نقش بازدارنده آن در برابر اعمال فشار پلیس رژیم بر زحمتکشان توجه کرده میگوید " درگیری مؤثر بسا دستگاه حاکم امکان احیای جنبش های سیاسی - اقتصادی کارگران و دیگر زحمتکشان را فراهم می نماید. " نویسنده در این مسئله بر خورد جدی تری کرده و به مسائل تاکتیکی می پردازد. او میگوید: " کماتیکه امکان شرکت در گروههای سیاسی - نظامی را ندارند و یا هنوز به آن درجه فداکاری نرسیده اند که در مبارزه نظامی شرکت کنند / می توانند قسمی دیگر از تدارک انقلاب را بدوش بگیرند. این افراد می توانند گروههای سیاسی - صنفی تشکیل دهند. این افراد باید آموزش انقلابی را در نظر داشته و چرخهای گرداننده فعالیت های عمومی باشند. این هسته ها می توانند فعالیت های صنفی و عمومی را در کارخانه ها / مدارس / دانشگاه ها / و در دیگر صنوف دامن زده در جهت حاصی بسود تدارک انقلاب بحرکت آورند.

مبارزه مسلحانه در شهر و روستا

نویسنده پس از توصیف موقعیت دهقانان میگوید: " عدم آمادگی و کمبود روحیه انقلابی در دهقانان موجب نمی شود که جنبش از هسته های مسلح خارج. از شهر محروم بماند. مسیر جریان جنبش در گرایش دهقانان به انقلاب و نیرو بخشیدن بآن نقش تعیین کننده دارد. " در "رساله" روی مبارزه در شهر تأکید شده است. این بمعنی انصراف از آغاز مبارزه چریکی در کوره نیست. چرا که کوره از آغاز روی این شکل از مبارزه مسلحانه اصرار داشته است. تأکید روی مسئله شهر که بنظر ما از جمله مسائلی است که بازگو کننده نظر گروه است و نه شخص نویسنده / در حقیقت توجه دادن به



مسئله شهر و اصلاح یا تکامل نظرات قبلی گروه در این زمینه است . در "رساله" میخوانیم : "نگاهی عمیق به جامعه ما نشان میدهد که مبارزه مسلحانه یمنی تشکیل هسته های انقلابی از شهر آغاز خواهد شد و زحمتکشان شهر و روشنفکران مبارز نیروی آغاز کننده این جنبش خواهند بود . هسته های انقلابی نمی توانند پس از تشکیل دست به جنگهای دهقانی بزنند زیرا دهقانان و محیط روستاها در حال حاضر آمادگی انقلابی ندارد ."

سپس نویسنده میافزاید "پس از درگیری در شهر و یا مقارن آن در مناطق سوق-الجیشی مساعد دست چریکی تشکیل میشود . لکن باید تشکیل این دسته ها با علم باین نظر باشد که دسته چریکی نمی تواند متکی بدهقانان محلی شده از آنها ارتزاق کند " در جایی دیگر میگوید "این پایگاهها می توانند در آماده کردن تدریجی محیط دهقانی اثر بگذارند . بنابراین علاوه بر مسائل سوق الجیشی / به مسائل اجتماعی محیط این پایگاهها باید توجه شود ."

"آنچه يك انقلابی باید بداند" زمینه های مبارزه مسلحانه در شهر را بررسی کرده و امتیازهای آنرا جمع بندی میکند . باین ترتیب روی مبارزه مسلحانه در شهر در مرحله اول تأکید میشود .

جریانهای سیاسی سنتی و مبارزه با اپورتونیسم

"رساله" زمینه های رشد و تسلط اپورتونیسم در حزب توده را بررسی کرده و با قاطعیت ادامه حرکت حزب توده را مردود میخواند . در مورد جنبه ملی نیز نارسائی های تاریخی این جریان را مطرح ساخته و رسالت آنرا پایان یافته تلقی میکند . نویسنده همکاری سازمانی با این جریانها را محکوم میکند ولی از توجه دقیق به اپورتونیسم جدیدی که در رقابت با حزب توده در جنبش کارگری و حاشیه آن در حال رشد است باز نمی ماند . او موقعیت فعالان خارج از کشور را تحلیل کرده و ضعفهای اساسی آنان را یاد آور میشود .

"مهمترین عارضه ایکه روشنفکران خارج از کشور بدان دچارند بیگانگی از مسائل و نداشتن ادراک واقعی از خصوصیات و موقعیت جامعه شان است . " او میافزاید "روشنفکر خارج از کشور مسائل ایدئولوژی را نخست با معیارهای جهانسی منجمده و با اصرار بسوی یکی از دو قطب چین یا شوروی جهت گیری میکند . . .

وقتی چنین روشنفکری بمسائل داخلی می اندیشد در صدد است که از انقلاب چین نمونه ای در کشورش بییاده کند و وقتی جسارت بخرج داده و در صدد تحقق افکارش بر می آید با ناسازگاری محیط و عدم انطباق تئوری با عمل روبرو میشود ."

نویسنده پایان غم انگیز این پروسه اپورتونیستی را تا آخر می بیند و از این رو است که می گوید : "ممکن است گروههای انقلابی نما از خواندن عبارات بسالا سخت خشمگین شوند ولی ابائی نیست ، اینها نه فقط گام موثری در راه انقلاب بر نخواهند داشت بلکه در آستانه عمل ماهیت خرد بپورژوازی خود را آشکار ساخته و از تب و تاب خواهند افتاد " در عین حال نویسنده به انقلاب چین مانند دیگر انقلابها ارج میگذارد و مینویسد "درک عمیق تئوری انقلابی و تجارب انقلابیهای شوروی / چین / و کوبا راهی را نشان میدهد که با راه این افراد تفاوت دارد ."

نویسنده به جریانهای اپورتونیست و عقب مانده اشاره کرده و میگوید : "وحدت با این سازمانها هیچگاه بوقوع نخواهد پیوست لکن ملت ایران در صفوف جنبه آزاد بیخشن متحد شده و به یکپارچگی خواهد رسید " آنگاه در مسئله خطیبر وحدت نیروهای انقلابی میگوید "وحدت نیروهای انقلابی بتدریج در مسیر انقلاب فراهم میشود . . . . . امر وحدت امری نظری نیست که با بحث و مذاکره حل و فصل شود / باید بدقت تعیین شود که وحدت با چه کسانی و بخاطر چه ؟

وحدت در چه راهی و برای چه مقصود ؟ "

مسائل تاکتیکی و تجارب پراتیک :

فصل آخر "رساله" اختصاص دارد به سازماندهی و انتقال تجارب عملی در خصوصیات سازمان سیاسی - نظامی / روابط تیمی / نقش پراتیک در تربیت افراد / ضرورت وحدت ایدئولوژیک در گروه / اهمیت آموزش تئوریک / شناخت پلیس و تاکتیکیهای مبارزه با آن / برنامه ریزی در گروه سیاسی - نظامی و اهمیت زمان و مدت تدارکات / اهمیت زندگی حرفه ای برای تحقق مبارزه مسلحانه / اصل تدارک قهرآمیز / و بالاخره پیش بینی ضربات پلیس و بازداشت افراد و اسارت آنها . شرح این مسائل تاکتیکی و تجارب پراتیک از چهارچوب این بررسی مختصر بیرون است . "رساله" در برخورد با مسئله اسارت و شکستهای تاکتیکی انقلابیون با این جملات پایان می یابد "فرد انقلابی باید بداند که سازشکاری و خیانت گروهی از رهبران حزب توده سابقه نهنی بدی در مردم گذارده و او باید حتی در شکست خود این پاس و بدبینی را از دل

نوده ها پاك كند . فرد انقلابی در شكست هم چون پیروزی آشناسی ناپذیر و پایدار میماند و از ایمن خود چون نهانترین و دبیعه خلق دفاع میکند .  
آخرین یاد آوری اینست که امضای نویسنده "ع . ص" با توجه به موقعیت او و گروه انتخاب شده و این رساله در ایران نوشته و تمام شده است .

کبود ها و نارسائی های عمده "رساله"

در متن این تحلیل به پاره ای از کبود ها اشاره شده . و در اینجا به عمده ترین آنها اشاره می کنیم :

الف - "رساله" با توجه به مسائلی که برای گروه حل بوده باین مسائل که در سطح جنبش ترقیخواهان بطور جدی مطرح بوده بحد لازم و کافی نپرداخته . با توجه باینکه این رساله برای جریانها / گروهها / عناصر مبارز مخالف دستگاه حاکمه نوشته شده می بایست ضرورت مبارزه مسلحانه را اثبات می کرد .

ب - "رساله" محتوی تجارب گروه است و تاریخچه گروه و اشتباهات در این رساله منعکس نشده است . در این رساله گاه تاکید هائی دیده میشود که فقط در رابطه با تاریخچه گروه قابل درک است . مثلا هنگامیکه در تدارک مبارزه سیاسی - نظامی میگوید " برای تدارک نیروی انسانی نباید با دیگر سازمانهای داخلی کشور تماس برقرار کند " این حساسیت یاد آور ادغام سال ۴۰ گروه و نتایج منفی آن است . از این نمونه ها در مسائل تاکتیکی بسیار می توان یافت .

ج - در "رساله" علیرغم تجارب عظمی ارزنده گروه و نویسنده / نارسائی - هائی در مسائل تاکتیکی دیده میشود که ناشی از عدم شناخت دقیق شرایط مبارزه در مرحله آینده از قبل است . نویسنده چون مبارزه چریکی شهری را نمی تواند از قبل لمس کند / آنچه را که در دوره تدارک بطور کلی درست مینماید بدویره دیگری تمسول داده است . نمونه آن راه حل نویسنده برای افرادی است که شناخته شده و فراری می شوند . او می گوید :

" ایجاد راهی برای دست یافتن به سرز های کشور برای نجات افرادی که بخطر افتاده اند و رساندن آنها به مراکز انقلابی خارج از کشور یک پیش بینی عاقلانه است " میدانیم که در مبارزه چریکی شهری ردها و صد ها چریک شناخته شده و به مبارزه ادامه میدهند . همچنین نویسنده بمسائل پشت جبهه بر بها داده است و درست برخلاف پدیده ای که بعد ها پیش آمد ( یعنی کم بها دادن به پشت جبهه برای "چ . ف . خ . " ) روی آن تاکید زیادی کرده است . از این قبیل ضعفها و اشتباهات نیز میتوان در "رساله" یافت .

# بررسی نظرات گروه انقلابی جزنی - ظریفی

در رابطه با

شرایط جامعه ایران و مسائل انقلاب

## عملکرد فاشیستی رژیم شاه

رژیم مونا رکو فاشیستی شاه در مقیاسهای داخلی و خارجی دریده تر عمل میکند . این دیکتاتوری ارتجاعی که از خصائل نهادی رژیم وابسته با امپریالیستی حاکم است در وجود رژیم سلطنتی مستور شده است . خصلت ارتجاعی و نوکرامپریالیستی رژیم شاه یکسوی سکه و جنبه جدائی ناپذیر رژیم بوده و خصلت دیگر آن جنبه فاشیستی آنست که این نیز از ماهیت رژیم نشئات میگیرد . ارتجاعی و نوکرامپریالیستی بودن رژیم و شیوه فاشیستی حکومت در ایران در طی بیش از نیم قرن همپای تاج و تخت محمد رضا شاه و پدر منفورش وجود داشته و رکن اساسی حکومت و عامل تعیین کننده وجود این سیطره تنگین بوده است . رضا شاه قلدر / پنجه های پلیدش را بخون آزادی خواهان بزرگی نظیر کوچک خان / خیابانی / فرخی یزدی و دکتر ارانی آغشته کرد و محمد رضا شاه خائن نیز در اولین گامهای سیادت خود کامگی اش که از ۲۸ مرداد ۳۲ با کودتای " سیا " شروع میشود بهترین فرزندان آزاد یخواه و برگزیده ترین نمونه انسانهای انقلابی نظیر سیامکها / وکیلی ها / وارطانها / فاطمیها / و روزبه ها را بخون کشید تا بتواند در همان جای پای پدرش پای بگذارد و همان چکمه

سیاه را بها کند و همان راه آلوده بخون خیانت بخلق و خدمت باستثمار  
و اضمحلال معمارگران را دنبال کند .

جنایت ننگین فروردین ماه ۴۰ رژیوم که بکشتار ۹ تن دیگر از بهترین فرزندان  
انقلابی خلق انجامید تنها نمای کوچکی از فاشیسم خونخوار و غلظی رژیم ضد خلقی  
شاه است . سلاخی و شهید کردن این انقلابیون بزرگ دوران معاصر ایران دنباله  
همان کشتار احمدزاده ها / دهقانیا / رضائیا / کثیراتیا / گسرخیا و . .  
است و همانگونه که شاه با شکجه و کشتار گشته نتوانست پایه های تخت لرزان  
را تثبیت کند / بی تردید با ادامه آن نیز تنها دقایق اندام جبری خود را  
نزدیک تر میکند . با هر شلیک گلوله جلا و هر ضربه شلاق دژخیم / ناقوس مرگ  
رژیم فاشیستی شاه سنگینتر و قطعی تر نواخته میشود .

شاه با کشتن این ۹ قهرمان / دوتن از مجاهدین خلق و بخشی از  
گروه انقلابی جزئی - ظرفی / خواست که دندانهای تیز خود را نشان خلق  
دهد و حال آنکه با باز کردن دهان متعفن و خونین خود / حفره ای را نشان داد  
که باید با سربهای مذاب انتقام خلق انقلابی ما پر شود . بدون شک خلق و  
پیشگامان انقلابی آن انتقام بزرگ و جنایت بزرگ و جنایات دیگر شاه را از او و رژیم  
منحوسش خواهند گرفت . آنها با قهر انقلابی .

شاه و رژیم فاشیستی اش خواسته اند با این جنایت در واقع از چریکهای فدائی  
خلق و مجاهدین خلق زهر چشم بگیرند، و بخیال خود تلافی شکستها و ضعفهای  
خود را در جبهه نبرد ( بخصوص در چند ماه گذشته )، بشیرمانه در زندانها  
جستجو کنند، و از رزمندگان اسیر قربانی بگیرند، غافل از اینکه پیشگامان جنبش نوین  
انقلابی ایران در هر جا که باشند آماده فداکاری و فدا شدن در راه خلق خود  
هستند . شاه و رژیم ضد خلقی او با نابود کردن فیزیکی این قهرمانان تصور می  
کنند که قادرند از تاثیرات انقلابی که این مبارزان بر اتمسفر سیاسی و مبارزاتی  
جامعه میگذازند جلوگیری کنند در حالیکه دشمن نمیداند که مرگ قهرمانان یک  
انقلابی خود حرکت انقلابی دیگری است که بدنبال خود موجی از نیروهای خلقی  
و ابحرک در میآورد که در پروسه آشنائی با افکار و آثار این انقلابیون / صدها  
انقلابی جوان برای مبارزه بسیج میشوند .

در اینجا بجاست که مختصراً به توضیح افکار و احکام منتشره از جانب این  
گروه انقلابی که از پیشگامان جنبش نوین انقلابی ایران و راه مسلحانه بودند بپردازیم.  
با الهام و ایمان به پیروزی نبردی که این انقلابیون صدیق آغاز و طی کرده اند /  
با تکیه بر تجربه ظرفیون خلقهای قهرمان هند و چین و با رشد پیگیر مبارزات قهر  
آمیز خلقهای قهرمان ما / انهدام قطعی رژیم خائن و فاشیستی پهلوی و آزادی  
کامل خلقهای ایران از قید استثمار و امپریالیسم چندان دور نیست .

## اختناق و ترور - ماهیت رژیم شاه

در جزوه ای که توسط گروه جزئی - ظرفی بمثابة اولین پیشگامان جنبش نوین  
انقلابی ایران تحت عنوان "مسائل جنبش ضد استعماری و آزاد بیخس خلق ایران  
و عمده ترین وظایف کمونیستهای ایران در شرایط کمونی" در سال ۱۳۴۶ تحریر  
و منتشر گردید با روشن بینی خاصی بر اساس تحلیل مشخص شرایط جامعه ایران /  
خصلت جبری رژیم را که ناگزیر فاشیستی است چنین توضیح میدهد .

" اساس محور اصلی تکیه حکومت رژیم پس از کودتا تکیه بر خشونت و اختناق شدید  
بوده و هست . . . . نظامی و پلیسی کردن زندگی اجتماعی و سیاسی بعنوان جهت  
عمومی سیاست رژیم از همان روز ۲۸ مرداد آغاز شد و بدون وقفه ادامه یافت و این  
جهت عمومی حتی در اوج مانورهای اصلاحاتی رژیم هم حتی برای یک روز قطع نگردید ."  
" تضاد خلق و رژیم شاه در چنان حدتی است که ادامه حیات رژیم / ماهیتا وابسته  
برورش اختناق و استبداد است و بهمین جهت در هیچ موردی دیده نشده که رژیم  
برای مقابله با جنبش بدون توجه بعمق و وسعت و حتی بدون توجه بنوع خواسته ها  
از روش دیگری استفاده کند . " این شناخت درست از شیوه حکومت رژیم در هنگامی  
باز تاب میگردد که رژیم تازه از مصاف تبلیغاتی خود در زمینه " انقلاب سفید "  
بیرون میآید و هنوز جنبش نوین انقلابی و فعالیتهای انقلابی پیروان مسلح خلق  
شروع نشده و اوج جدید مبارزات کارگری در کار نیست . تجربیات بعدی هر خورد  
آشکار فاشیستی رژیم با مبارزات حق طلبانه اقتصاد ی زحمتکشان بویژه کارگران و  
دانشجویان / در طی ۸ سال گذشته / مصداق عینی و تائید چنین تحلیل درستی  
از چهره فاشیستی رژیم شاه است . اعمال چنین فاشیسم وقیحانه ای عکس العمل  
نو ظهور رژیم نیست و در واقع رژیم بر خلاف فطرت خود عمل نکرده بلکه در ستاین

اعمال از خصلت ارتجاعی و وابسته بامپریالیستی او از یکطرف و رشد بیداری و اوج مبارزات خلق و پیشرو انقلابی آن سرچشمه میگردد .

ما در زیر میکوشیم تا مختصراً علل این تشدید اختناق و شیوه فاشیستی را نشان دهیم . بررسی مشخص تظاهر شیوه های فاشیستی در ایران توسط رژیم شاه عوامل ذیل را بعنوان علل برجسته میسازد :

عوامل اقتصادی - اجتماعی

الف - تشدید تضاد منافع ارتجاع حاکم با توده های زحمتکش خلقهای ایران . در چند سال اخیر درآمد دولت شاه از طریق نفت - که بطور عمده نتیجه غارت هر چه بیشتر منافع نفتی ما توسط انحصارات امپریالیستی و بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و تضاد بخش های متفاوت انحصارات امپریالیستی میباشد - بطور غول آسائی افزایش یافته و بهمین نسبت انتظار زحمتکشان برای بهبود زندگی شان تقویت شده است . اما درست برعکس این انتظار / آنا رشی مالی / تورم اقتصادی / تراکم در فقر و توسعه بیکاری ثمرات متقابل از درآمد دولت در شرایط وابستگی رژیم بامپریالیستها بوده است . این امر موجبات حدت جبری تضاد خلق و ضد خلق را فراهم کرده و در رابطه با اقشار و طبقات مختلف خلق جنبه های متفاوت داشته است که در زیر بتوضیح آن می پردازیم :

۱- در رابطه با کارگران : در مقابل تورم ناموزن قیمتها مزد کارگران بشدت پائین نگهداشته شده است . کارگران نه تنها برای بهبود دائمی شرایط زندگی و کار مجبور بمبارزه هستند بلکه حتی برای تثبیت همان سطح زندگی پائین گذاشته نیز میباید مبارزه نمایند و حال آنکه کارگران بحق انتظار دارند که درآمد های هنگفت رژیم از نفت سهمی را برای کارگران در بر داشته باشد و لاقط تاثیر مثبتی در سبک کردن بار مشقت بار زندگی آنها داشته باشد . کارگران از شرایط مادی زندگی خود بشدت ناراضی هستند و طبعماً نطفه های مادی اعتراض و مبارزه در بطن مناسبات این طبقه با کارفرمایان و رژیم خائن دست نشانده امپریالیسم پرورده شده و رشد می یابد . کارگران بمبارزه روی میآورند و رژیم که فاقد هر گونه زمینه خدمت بکارگران میباشد در برابر اوج مبارزه کارگران به تشدید دیکتاتوری مبادرت می ورزد .

۲ - در رابطه با دهقانان : اصلاحات ارضی موجبات قشر بندی جدیدی

را در روستا موجب گشت . با کثرت دهقانان قطعه زمین کوچکی فروخته شد که نه تنها درآمد دهقانان را بالانبرد بلکه با توجه به بالا رفتن سرسام آور هزینه زندگی در مواردی آنها را کاهش داد . بجای نفوذ ارباب فشار اقتصادی و تسلط پلیسی رژیم بوسیله زاندارم / بانک کشاورزی / خانه اصناف و سپاهیان مختلف اعمال گردید و این دستگاه ها شبکه وسیع خود را در روستا ها پخش نمودند و هر چه بیشتر دهقانان را در گزانه اختناق می فشارند . قشر وسیعی از دهقانان زمین خود را از دست دادند و بخیل دهقانان بی زمین پیوسته و ناچار به کار مزدوری روی زمین دیگران پرداختند . این دهقانان روزمزد ( پرولتاریای ده ) علاوه بر فقر سنتی زیر پنجه های میراث استعمار سرمایه داری روستا قرار گرفته اند . استحاله استعمار فئودالی به سرمایه داری نتوانسته بهبودی در شرایط زندگی آنان بوجود آورد لذا پرولتاریای روستا ناچاراً در بین شهر و روستا سرگردانند / يك پا در روستا و يك پا در شهر دارند با این هدف که در خلال تمام این حرکها بتوانند معاش روزانه خود را تامین کنند . در روستاها با کار موقتی و در شهرها با خیل بیکاران مواجه اند . مزد ناچیزی که این قشر از دهقانان با وجود تمام این تلاشها بدست میآورند و درآمد ناچیز دهقانان با اصطلاح بازمین در مقابل گرانی سرسام آور که تورم اقتصادی رژیم آنها بوجود آورده است توانائی خرید حداقل مایحتاج زندگی را ندارد و باین ترتیب در زیر فشار غارت رژیم که برای تامین شرایط کار و حداقل زندگی آنان هیچ تضمین نمیدهد خرد میشوند و بنا بر این چاره ای جز مبارزه ندارند و روز بروز هم بدیده های مقاومت و اعتراض در بین دهقانان بیشتر بچشم میخورد .

۳ - در رابطه با اقشار تحتانی خودره بورژوازی : پیشه وران / خرده مالکین و سایر اقشار در این رده بندی عمدتاً واسطه های پائینی تولیدی - توزیعی هستند . این اقشار در زیر فشار شدید مونیولیست های داخلی و شرکای خارجی آنان قرار دارند . تراکم ثروت و تمرکز انحصاری آن در دست اقلیت استشارگر امکان تظاهر مستقل و اتکا بخود را از این اقشار می گیرد . گرچه در رابطه انتقال مشکلات خود بطبقات زحمتکش و بی چیز این اقشار خرده بورژوازی قادر بان انتقال بخشی از بار خود بزحمتکشان بی چیز و تضمین مضطربانه زندگی محدود خویش هستند لکن در برابر موج قطعی شدن جامعه و انحصاری شدن تمام رشته های تولیدی و توزیعی

تاب مقاومت ندارند و بسرعت ورشکست میشوند یا تابع انحصارات شده بکارکنان تحصیل ثروت برای آنان تبدیل میشوند و یا اصولاً بخیل کارگران رانده میشوند . این بخش از اهالی که نیروی میلیونی را در جامعه ما تشکیل میدهند نیز نا توان بادامه حیات است و لذا نیاز رشد یابنده ای بمبارزه، برای تضمین شرایط کار و زندگی خود، دارد / و بناچار با ماهیت خائنانه و ضد خلقی رژیم در تضاد قرار میگیرد و بمبارزه علیه آن می پردازد و رژیم برای جلوگیری از مبارزات این قشر نیز راهی جز اعمال خشونت و ستم دید شیوه های فاشیستی ندارد . بخشی از قشر تحتانی خرده بورژوازی شامل کارمندان بویژه بخش اداری غیر نظامی آن که شامل فرهنگیان و کارمندان ادارات دولتی و غیره میگردد از قشر نسبتاً محروم تشکیل میگردد که تورم قیمت ها وضع بسیار اسف بار و نا مناسبی در رابطه با درآمدها بوجود آورده است ، این قشری است که کم و بیش از حساسیت اجتماعی و آگاهیهایی سیاسی برخوردار است و با دخالت مستقیم در اداره امور زیر فرامین روسا و برگزیدگان و لمس تضاد منافع قشری خود با آنان و اختلاف فاحشی را که از نظر تقسیم نعمات مادی بوضوح مشاهده می کنند واجد ظرفیت های مخالف رژیم هستند . از طرفی با مشاهده تضاد منافع خلق با دستگاه دولتی و موسسات استثماری خصوصی که اینان بخدمت آن سرگرمند این ظرفیت ها را تقویت می کند و در شرایطی که مبارزه خلق با رژیم تشدید می شود این قشر وسیعاً بمبارزه کشیده خواهد شد . عدم تمکین این قشر بر اساس منافع متضادش با رژیم از جمله مسائل غامض دیگری برای رژیم فاشیستی شاه است . بویژه اینکه شرایط کار و زندگی ساده این قشر آنان را در ارتباط نزدیک با مسائل توده های زحمتکش خلق قرار میدهد و میتواند وسیله ای جهت انتقال آگاهی های انقلابی در بین مردم گردد . ازجائیکه در فطرت مصالح ضد خلقی غارتگری و وابستگی رژیم بامپریالیستها نیست که بسود مردم کام بر دارد لذا نمیتواند مسائل این اقشار را حل کند و در نتیجه تنها راه تسلیم آنان را اعمال قهر ارتجاعی و سرکوب فاشیستی می بیند . اعمال دیکتاتوری پلیسی - نظامی در بخش نظامی موسسات دولتی توانسته بطور مستمری سوء استفاده از این دستگاهها را جهت خدمت به اهداف رژیم فراهم نموده و آنها را گوش فرمان شاه - امپریالیستها علیه بخشهای مختلف خلق بکار برد . که در اینجا آنچه رژیم نیاز دارد و کوشش به جا انداختن آن میکند نمونه قرار دادن این دیکتاتوری نظامی و توسعه

و همه جاگیر کردن آن می باشد .  
 دانشجویان که قشر حماس و آگاه روشنفکران میباشند بعلمت وابستگیهای طبقاتی خود به اقتضای خرده بورژوازی و هم چنین بعلمت آنکه در شرایط اختناق و دیکتاتوری قادر نیستند شکوفائی و رشد و تحولات جامعه را شاهد باشند با رژیم شاه در تضاد قرار میگیرند و بعلمت آگاهی های سیاسی و پشتوانه تاریخی سنتهای مبارزاتی يك آن مبارزه علیه رژیم را فراموش نکرده اند . این تضاد و انتاکونیزم بین رژیم و دانشجویان، موجب شده است تا رژیم، بنا به طبیعت خود، شدت عمل بیشتری، در سرکوب مبارزات دانشجویان اعمال کند، و کار برد شیوه های میلیتاریستی - فاشیستی راه در مقابله با مبارزات دانشجویان، که به حمایت از خواسته های خلق و پیشرو انقلابی، مبارزه میکنند را / در دستور روز خود قرار دهد .

۴- در رابطه با اقتضای میاتی و فوقانی خرده بورژوازی : این بخش از صاحبان وسائل تولید و توزیع که بعلمت فعالیتهای خصوصی و کثرتیهای دولتی امکان رشد نسبی یافته اند راههای رشد توسعه ثروتشان از خلال دروازه های کنترل انحصارات بزرگ - دولت و شاه و امپریالیستها میگردد . اما از آنجا که رشته های حیاتی تولیدی در انحصار عوامل رژیم قرار دارد برای این قشر زمینه رشد کافی وجود ندارد تا جائیکه یا باید بمونوپل ها جذب شوند یا اینکه با اتحاد بین خود به بورژوازی بزرگ و به مونوپل تبدیل شوند که آنها راهی بسیار مشکل / غیرمجاز و از نظر رژیم تقریباً غیر ممکن است .

در اینجا قابل توجه است که سیاست رژیم برای جلب این سرمایه های کوچک و وابسته سازی آنان در دستور کار است . فروش سهام کارخانجات و موسسات تولیدی دیگر تا حد ۴۹٪ برای شکار چنین سرمایه هایی زمینه می سازد که در عمل اختیار این سهام خریداری شده در چنگ سرمایه های بزرگ باقی می ماند و مقاومت این قشر را نیز برای رشد مستقل / سهم بیشتر در بازار / می کاهشد با این هدف که موانع رشد سرمایه های بزرگ و وابسته بامپریالیسم را از بین ببرد ، و اکثراً بمصرف سرمایه خود، در خرید اشیاء تحلی و ولخرجی ثروت خود، مجبور میگرددند در واقع نا رضائی عمده قشر میانی و فوقانی خرده بورژوازی اینست که بیموقع خود را با سرمایه های مونوپلی مقابل می بینند و زیر دست و پای آن خرد میشود مزهرا در جامعه ایران انحصارات در رابطه مستقیم با منافع امپریالیستها / نه در نتیجه

رشد و تراکم طبیعی ثروت و تمرکز در تولید بنحو کلاسیک آن بوجود آمده اند و بطور غافلگیرانه جلورشد این قشر خرده بورژوازی را سد کرده اند . این بخش از صاحبان تولید و توزیع نیز نیاز به محیطی طبیعی دارند که بتوانند ابتکار خود را در توسعه تولید و منافع اقتصادی خود بکار اندازند و میخواهند در چنان شرایطی از روابط تولیدی قرار بگیرند که جانی برای خود داشته باشند . ولی عملاً چنین تضمینی در رژیم کنونی برای این قشر وجود ندارد و بناچار توسط مونوپل ها با شیوه مونوپلی بلعیده میشوند . آنچه از صلیات التهاب آمیز این قشر در شرایط دیکتاتوری رژیم دیده میشود غرولند دائمی و تسلیم نهائی است . این خرده بورژوازی در شرایط تسلط دیکتاتوری و ناامیدی بتحول جامعه با خفت و خواری و با توسری خوری باستان رژیم کشیده میشود و رژیم با بذل کم و بیش امکاناتی موقتی و نشان دادن کارد سلاخی فاشیستی بطور دائمی باین قشر / میکوشد این قشر را بخود جلب کند و پایه های متزلزل تخت سیادت خود را بر آنان قرار دهد . عکس العمل این قشر حالت دوگانه داشته گاهی در بین خلق اخلاص می کند و گاه برای رژیم نگرانی بوجود می آورد . بمرحله در شرایط مساعد اجتماعی و رشد نیروهای انقلابی این قشر بر مخالفت خود با رژیم می افزاید و رژیم برای حفظ این زیر پایه خود نیز مجبور باصل دیکتاتوری شد بدتر و در نتیجه عمیق تر شدن تضاد بین آنها میشود .

در رابطه با قشر فوقانی خرده بورژوازی ( کارگزاران مرفه رژیم )

قشر دیگری از خرده بورژوازی بخش فوقانی آن شامل مسئولین بوروکراسی در بخشهای مختلف ادارات دولتی و موسسات نظامی رژیم یعنی ارتش / ژاندارمری / ساواک و شهربانی میگردد . رژیم شاه میکوشد که این قشر از خرده بورژوازی را / بویژه بخش فوقانی آنرا بخدمت مستقیم خود بگیرد و بوروکراسی عریض و طویل خود را توسط اینان بگرداند . در واقع با بذل و بخشش منابع مالی ( امکانات دزدی ) و اجتماعی ( اعمال نفوذ ) باینان / این گروه را بصورت جیره خواران سفره خود / وابسته بخود کرده و از آن خود گردانده . ولی حتی خدمتگزاران و چاکری اینان در شرایط اجتماعی مختلف متفاوت است . این قشر نیز از طرفی بعلمت رقابتهای بین خود / چشم هم چشمن با سرمایه داران انحصاری / اینکه بالاخره تا حد معینی بیشتر حق رشد ندارند و نباید از رده خدمتگزاران خارج شوند ( زیرا ثروت و ودیشان اگر از مرزهای وابستگی بخدمت رژیم بگذرد طبعاً قصد استقلال طلبی خواهد یافت و این آنچه چیزی

است که رژیم انتظار ندارد ) لذا هرچندی یکبار بوروکراسی خود را تصفیه و میزبان دود بیهارا در مورد عده ای محدود میگردد و مانع سرمایه گذاری خصوصی کارگزاران دولتی میگردد . ( فرمان شاه دایر بر اینکه کارمندان عالیرتبه دولتی حق ندارند در موسسات خصوصی فعالیت کنند و یا فعالیت های تولیدی و توزیعی خصوصی داشته باشند ) لذا در بین این خرده بوروکراسی نیز آثارش وجود دارد و تنها هنگامی اینها بر رژیم خدمت میکنند که رژیم بر اوضاع مسلط باشد و برای آنها امنیت ایجاد کرده باشد و الا در مواقع ضعف رژیم بحران بوروکراسی هم تشدید میشود و رژیم بناچار دیکتاتوری را توسعه میدهد .

در رابطه با بخشهای مختلف سرمایه داری انحصاری .

سرمایه داری انحصاری در ایران در رابطه با ماهیت وابستگی رژیم با امپریالیستها بوجود می آید و رشد میکند و بهمین میزان تضاد های بین امپریالیستها را در جامعه ما منتقل می کند . این انحصارات بطور دائمی در تلاطم رقابتی شدید قرار دارند و گاهگاه برای رژیم اشکالاتی بوجود می آورند . شاه در راس بوروکراسی سیاسی و نظامی / در چاکری انحصارات نظامی آمریکا یعنی نیرومندترین قدرت انحصارات جهان سرمایه داری عمل میکند تا با اتکا به قدرت / موجودیت منحوسر خود را تضمین کند . ولی علیرغم همه امکاناتی که این محافل انحصاری برای شاه فراهم میکنند بعلمت اینکه در خود کشورهای غیرتسلط کامل در دست يك جناح از آنها نیست و علاوه بر آن يك بخش از قدرت امپریالیسم امکان تحت مهمیز قرار دادن جناحهای دیگر امپریالیستی را بطور کامل ندارد و نمیتواند تعیین کننده تمام تغییر و تحولات جهانی باشد / از اینرو رقابت امپریالیستی و رقابت بین انحصارات جهانی در ایران / گاهگاهی مطلق نغاشی قدرت شاه را به مخاطره می اندازد .

خصلت دیگری که دیکتاتوری سلطنتی در ایران واجد آنست / جابجا شدن این دیکتاتوری از خدمت به منافع سه جانبه قعود الیسم / کپیراد وریسم و امپریالیسم است به دیکتاتوری با محتوی خدمت به کپیراد وریسم و امپریالیسم . این دیکتاتوری بدون گذار از مرحلهای که باید رشد آزاد و مبتکرانه بورژوازی از خلال آن بگذرد و در مرحله انحصاری شدن آن به فانیسم تبدیل گردد / پایه های سنتی استبداد را از همان آغاز و بدون کم و کاست با خود همراه آورده و همچنان حفظ میکند . در بین انحصارات کپیراد وری - امپریالیستی در ایران / شاه و خانواده پهلوی که در گذشته سمبل

استبداد فئودالی - کمپادوری بودند / اکنون نمایندگی بزرگترین امتیازات سرمایه‌داری را در جامعه دارا هستند و با اتکا به بوروکراسی میلیتاریستی به تاخت و تازی قید و بندی پرداخته اند. شاه حتی قوانین عینی اقتصاد سرمایه‌ای را نیز بزیر مهمیز میکشد. او میخواهد بزور پلیس و دادگاه نظامی بچنگ تورم برود. خود کامگی شاه نه تنها طبقه کارگر و بقیه افسار و حقیقت خلق بلکه حتی صاحبان سرمایه را نیز گاه عذاب میدهد. ضرب المثل "کار در ستغاش را نمیبرد" در مورد دیکتاتوری فردی صادق نیست. دیکتاتوری محمد رضا شاه علاوه بر قتل عام وحشیانه خلق / خدمتگزاران خود را چه نظامی و چه غیر نظامی باند و چه صاحبان سرمایه / از حق تعیین سرنوشت سیستم محروم میسازد. در این شرایط بزرگترین سرمایه داران جرئت اظهار نظری خلاف نظر شاه را ندارند. نتیجه اینکه شیوه فاشیستی مورد استفاده در ایران جنبه های شدید فردی دارد. شاه ایران با اختیارات فردی تمام عیار / با اشاره چشم و ابرو در تمام امور تصمیم میگیرد و اطرافیان خود را از بی شخصیت ترین و لومین ترین عناصر تشکیل داده که خود را تماما و افتخارا غلام خانه زاد شاه میدانند و مطابق امیال او و تا حد این امیال میآیند / میمانند و میروند. همه کارماند و هیچ گاره.

پ - عاقل جهانسی

علاوه بر عوامل فوق که بعنوان تضاد های روزی جامعه بعلمت خصلت متضاد طبقاتی اش نقش تعیین کننده و وعده را در سرنوشت حکومت و شیوه سرکوب ایفا می کند / برار گرفتن رژیم حاکم در گرد این از شرایط خارجی نیز در تسریع مرگ و نوع انهدامش تاثیر جدی دارد. لذا عامل خارجی نیز در شیوه حکومتی رژیم موثر است. اثریکه جهان متلاطم امروز بر رژیم شاه / در سوق دادن آن بمرگ حتمی می گذارد / رژیم را جبراً اگر چه مضطربانه ولی بطور قطع بسوی عطرک فاشیستی می کشاند که چند صباحی سیادت ضد خلقی و ضد بشری خود را مذبحخانه تعدید کند. اهم این عوامل بقرار زیر است:

۱ - انقلابهای خلقها در سطح جهانی

پروسه آزادی خلقها از طریق مبارزات چریکی و جنگهای توده ای / که پیمراز پیروزی سوسیالیستی انقلاب اکتبر روسیه شروع می شود و در چین و هند و چین اعتلا می - یابد / در سالهای پایان جنگی که امپریالیستها بین خود و سپس علیه اتحاد شوروی

سوسیالیستی جهت انهدام این سمبل انقلاب و سوسیالیسم بر پا کردند / با پیروزی انقلابی خلق ویتنام برفاشیسم ژاپن و ارتجاع چیانگ کایچک و امپریالیسم فرانسه در اوت ۱۹۴۵ وارد مرحله نوبنی میگردد. در بخش آسیای جنوب شرقی نیروی کوچک خلق کمر ویتنام / در خلال مبارزات مسلحانه انقلابی تحت رهبری حزب طبقه کارگر چون ستاره سرخی پیروزمند بر آسمان امید و انتظار خلقها بمتابیه رهنمودی خلل ناپذیر بدرخشش درمی آید. راه نوین انقلاب و امکانات توسعه یافته آن بر همه خلقهای دریند نوار میگردد. بدنبال پیروزی ویتنام / انقلاب خلقهای چین تحت رهبری حزب کمونیست به پیروزی می رسد و نشان می دهد که مسئله پیروزی ویتنام و ایجاد جمهوری دمکراتیک خلق در شمال ویتنام مسئله ای استثنائی نبوده است. در سال ۱۹۵۳ خلق کره در خلال قهرمانی عظیم تاریخی خود تجاوز ارتش امپریالیستی امریکا را که با دخالت و همکاری مستقیم کشورهای عمده امپریالیستی و دولت های دست نشانده ای مانند ترکیه ... همراه بود / در هم شکست و ضربه بزرگی به ژاندارم جهانی وارد ساخت. کره شمالی نیز از قید استثمار و اسارت آزاد شد. این آزادی که توأم با رهائی نسبی کشورهای اروپای شرقی از قید استثمار سرمایه داران داخلی و نفوذ امپریالیستهای خارجی بود بخشی روشنگریک جریان عظیم تاریخی است که حرکت عظیم خلقها را در پروسه مبارزات مسلحانه انقلابی شان برای آزادی / استقلال و سوسیالیسم نشان میدهد. این جریان تاریخ را امپریالیستها دائماً کوشیده اند که از حرکت باز دارند / ولی خلقهای مصمم با بزانو درآوردن عظیمترین قدرت امپریالیستی / اراده خود را به ارتجاع و امپریالیسم تحمیل کرده اند.

امپریالیستها با توطئه های فاشیستی / با دخالت مستقیم فرانسه در جنگ علیه ویتنام / سپس دخالت مستقیم امپریالیستهای آمریکائی با پیاده کردن بیش از ۱۵۰ هزار نفر نیروی نظامی و بکار بردن همه نوع تجهیزات جنگی با همه سنگینی آن و ریزش رگبار مانند هر گونه بمب / سوزاندن و ویران کردن همه جا و کشتن همه کس / هر کس که ایستادگی و مبارزه میکرد / مذبحخانه کوشیدند جلو حرکت تاریخ را بگیرند لکن در آخر اراده انقلابی این خلق در خلال نبرد مسلحانه تودمائی و طولانی پیروز بیرون آمد. پیروزمندی این انقلابها خود را از صورت یک تضاد و استثناء / بصورت یک قانونمندی جبری بر جمته ساخت. واقعیت پیروزی جنگهای انقلابی خلقها در آسیا / افریقا و امریکای لاتین که فقط سی سال از آن می گذرد بر جمته است که موجب



وحشت رژیم های ارتجاعی نظیر رژیم شاه خائن گردیده که ناچار برای بتفویق انداختن مرگ حتمی خود بشیوه های فاشیستی تکیه می کند .

۲ - ضعف اردوگاه امپریالیستی

در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم با اینکه سوسیالیسم در اتحاد شوروی پیروز شده بود لکن از لحاظ استراتژیکی هنوز تسلط امپریالیستها در سطح جهانی حفظ شده بود و قدرت تعیین کننده را در سطح جهانی در اختیار داشتند . با پایان جنگ جهانی دوم و پیروزی اتحاد شوروی و ایجاد اردوگاه سوسیالیستی بویژه پس از پیروزی خلق قهرمان کره برتری استراتژیکی امپریالیستها بهم خورد . از این زمان دیگر اردوگاه امپریالیستی ابتکار آزاده عمل را از دست داد . و نیروهای انقلابی خلقها در وضع تعرضی قرار گرفتند . این تعرض رشد یافته از دهه اول دوران بعد از جنگ جهانی دوم بطرز درخشان و گویائی بضر اردوگاه امپریالیستی در حال پیشروی است . و جنگ های رهائی بخش کوبا / ویتنام / کامبوج / بن جنوبی / و نیز موزامبیک که تملقا به پیروزی رسیده / تثبیت جنبشهای آزادی بخش چون ظفار / اریتره / فلسطین / کینه بیهائو و انگولا و . . . . / رشد مبارزات انقلابی پیشروان مسلح و بالاخره تشدید مبارزات اعتراضی و اعتصابی توده ها همگی نماینده ناتوانی قدرتهای امپریالیستی در حفظ امتیازات گذشته شان می باشد . سیستم استعماری در مقیاس وسیع در هم می پاشد و با از هم پاشیدگی تسلط جهانی امپریالیستها / ارزش وجودی آنان بمثابة حامیان رژیمهای ارتجاعی وابسته نفی می گردد .

در همین دوران / بحران طبیعی امپریالیستها حدت یافته است / قدرت اقتصادی این کشورها دوران شکوفائی خود را مدتهاست از دست داده و ضعفهای سیستم بارز تر میگردد / بطوریکه جبراً نقش تعیین کننده خود را در محاصره اقتصادی / سیاسی کشورهای سوسیالیستی و دیکته کردن تدابیر محاصره اینکشورها از دست داده اند . در این دوره اردوگاه امپریالیستی از وضع تعرض به تدافع رانده شده است . بدین ترتیب پیشرفت کشورهای سوسیالیستی و خلقهای پیروزمند / موجب دیگری برای وحشت رژیمهای وابسته با امپریالیستی از انهدام قطعی خود می باشد . و از این جهت ادامه بقا و حفظ نظامهای کهنه شان تنها از طریق تشدید شیوه های فاشیستی حکومت و آنها هم بسیار کوتاه مدت ممکن می گردد . لذا قدرت های امپریالیستی در پرتگاه سقوط

حتمی / ناچاراً شیوه های پلیسی را بر تمام ارکان اجتماعی مسلط می کنند .

۳ - گرایش عمومی دوران بسوی آزادی و استقلال و سوسیالیسم است .

فاکتورهای فوق یعنی پیروزی مبارزات انقلابی خلقها / و شکست امپریالیسم در سطوح مختلف سراسر جهان نشاندهنده جریان عظیمی است که خلقهای کشورهای در بند بسوی آزادی / استقلال و سوسیالیسم ره می پیمایند . تنها راهی که جدا شدن از اردوگاه امپریالیستی / بر اساس منافع خلقها با استثمارگران و جدائی از بازار جهانی امپریالیستی پیش پای خلقها می گذارد / حرکت در سمت برقراری سوسیالیسم است . زیرا باقی ماندن در همان مناسبات سرمایه داری / جوامع مستقر را دوباره زیر سیطره امپریالیستها و وابستگی به آنها می کشاند / لذا بریدگی کامل از اردوگاه امپریالیستی تنها با حرکت در جهت ساختن سوسیالیسم ممکن است / و از اینجا است که تمام انقلابات پیروزمند واقعی چه در ضمن انقلاب و چه پس از آن بسوسیالیسم جلب می شوند . نمونه بارز آن انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی در کوبا است که با پیروزی استراتژیکی بر باتیستا عامل نفوذ امپریالیستها و سایر حامیان ارتجاع بوسی / راماساختن سوسیالیسم را برگزیده . این جریان تاریخی ( که بریدگی از امپریالیسم به بریدگی از سرمایه داری می انجامد و قطع نفوذ استعمار به پایان دادن استثمار ضجر می شود ) خود نشاندهنده قاطعیت راهی است که اصولاً بر سیستم جهان امپریالیستی داغ باطل می زند و آنرا در مجموع خود نفی میکند . این گرایش عظیم نیرومند ( میرندگی جبری جهان کهنه و تولد آزادی جهان نو / جهان بدون استثمار ) رژیمهای کهنه و وابسته بمناسبات استثمار را مضطربانه به تلاشی مذبحخانه وامی دارد . چون این تخمیر و تبدیل بنیادی سیستم دیگر تخمیر و تحول مکانیکی رژیم غارتگر بر رژیم همسان خود ولی با ظواهر متفاوت و ماهیت های یکسان نیست / بلکه نفی تاریخی شیوه ای از غارتگری و اسارت پروری در قبال آزادی و رهائی همیشگی بشریت است . لذا در برابر این مرگ بدون بازگشت است که ارتجاع جهانی آرامش خود را از دست می دهد و سراسیمه و وحشت زده به خشن ترین شیوه های فاشیستی روی میآورد تا به خیال خود جلوی حرکت نیرومند تاریخ را که بسان طوفانی آکنده از خشم و کینه توده مردم در جریان است تا تمامی ارکان نظام کهنه و فرتوت را به باطلانی و مرداب تاریخ بپزند / سد کند . بررسی واقعیت های فوق در عرصه جهانی با

قاطعیت تمام نیستی حکومت خائنی چون رژیم جنایت پیشه محمد رضا شاه را بیان می  
 می دارد / زیرا این رژیم در جهت ارتجاع و عقب ماندگی و در مقابل پیشرفت و رهائی  
 جامعه قرار دارد . او که تکیه گاههای " مقتدر " خود را در مقیاس جهانی بهم پاشیده  
 می یابد و رژیم پوسیده اش را در محاصره انقلابهای پیروزمند خلقها منفرد و منهدم  
 می بیند مذبحخانه میکوشد که با توسل بانواع وسائل نیرنگ و ستمگری بساط غارت خود را  
 چند صباحی دیگر رونق دهد . برای تاسین یک چنین اهداف پلید و ضد خلقی راه  
 دیگری ندارد / مگر جلوگیری از رشد بیداری خلق و این نیز ممکن نیست / جز از طریق  
 نیرنگ و زور و اعمال فاشیسم .

شناخت جنبش نوین انقلابی ایران از شیوه های فاشیستی رژیم

بنا بر آنچه گفته شد شیوه فاشیستی حکومت محمد رضا شاه / بعنوان حکومتی  
 خائن بیافع خلقهای ایران حکومتی در خدمت و وابستگی به امپریالیستها ، امری  
 طبیعی و از محتوی ضد خلقی این رژیم ریشه میگرد . در جزوه " مسائل جنبش ضد  
 استعماری . . . . " چنین آمده : " ثبات رژیم مبتنی بر این خفتان و استبداد است /  
 و ثباتی صورتی و بدون محتوی است / این ثبات در مقابل مردمی بدون اسلحه و بی پناه  
 و مظلوم با تکیه بر زندان و شکنجه و شلاق با تکیه بر اعدام و کشتار بدست آمده است ."  
 واقعیت این رژیم در عمل نیز دلیل روشنی بر این استدلالها است و بر خلاف  
 میل صلحت اندیشان / رژیم برای تثبیت خود نه بد مکراسی و رعایت حقوق برای مردم بلکه  
 بتوسعه خشونت نیازمند است زیرا خصلت آن با دمکراسی میانیت دارد / بهمین دلیل  
 مدتهاست که مبارزین و انقلابیون راستین با شناخت دقیق از این واقعیت با اتخاذ  
 شیوه مناسب مبارزه / شیوه برخورد خود را نسبت به رژیم شاه تعیین کرده و از استراتژی  
 تعرضی مبتکرانه و پیروزمندان استفاده می کنند .

در " جزوه " این حقایق بدستور درك شده و با صراحت کامل بیان گردیده است /  
 ۱ سال پیش در سال ۱۳۴۶ این انقلابیون در تحلیل خود بروشنی ضرورت برخورد  
 انقلابی در برابر روش فاشیستی رژیم را طرح می کنند و در عمل انقلابی آنها رهنما قرار  
 می دهند . " رژیم شاه با قاطعیت و آگاهی تمام درهای دمکرسی را بسته است رژیم  
 کوچکترین فعالیت مخالفین را تحمل نمی کند / رژیم نحوه برخورد خود را با خلق و

جنبش آن دقیقاً تعیین کرده است و بر طبق آن عمل می کند / تجربه تاریخی ۱۴ سال  
 پس از ۲۸ مرداد این روش را که متکی بر قدرت قهر است دقیقاً به همه مبارزان جنبش  
 ملی نشان داده است و اکنون نوبت مبارزان جنبش است که متناسب با روش رژیم شاه  
 روش خود را تعیین نمایند . هرگونه جسم داشت بتحول در تکیه و شیوه حکومت رژیم  
 بمنزله عد شناخت ماهیت رژیم و بمعنی قله پیدن در گرداب جانورهای رژیم و امراض از  
 پر خورد نجاغانه با مسائل نهضت و گریز از انجام وظایف انقلابی و اپورتونیزم محض  
 است . " ( ص ۱۹۲ ) محور اندیشه فوق که حاکی از بیان خصلت فاشیستی رژیم و  
 ضرورت اتخاذ شیوه مناسب مبارزه با آن می باشد / خطر روشنی است که سرآمد برداشتهای  
 واقع بینانه جنبش نوین انقلابی در ایران است . بر همین اساس گروه جزئی - ظرفی  
 بعنوان پیشاهنگ جنبش انقلابی کمونیستی ایران مبارزه مسلحانه را طرح و در دستور  
 عمل انقلابیون راستین خلق قرار داد . و خود نیز در تدارک عطی آن همت گمارد .  
 اکنون با نفی عینی و دیالکتیکی رژیم فاشیستی و خائن شاه ضروریست که استراتژی  
 انقلاب و تاکتیک انقلاب باز تاب شود .

الف - استراتژی انقلاب .

در هر مرحله معینی از تکامل جامعه بنا بر رشد نیروهای مولده و درجات این  
 رشد / بنا بر نحوه مناسبات تولیدی حاکم روابط درون و بیرون / روابط درون و بیرون  
 جامعه و رژیم حاکم و مسائل مهم جامعه تعیین میگرد که حل آنها و رفع موانع موجب باز  
 کردن راه تکامل جامعه میگرد / تعیین این مسائل مهم نقش گزینی در حرکت آگاهانه  
 جنبش انقلابی دارد . رفقا در رساله تحلیلی خود از شرایط جامعه ایران بدین نتیجه  
 میروستند که " استراتژی عمومی انقلاب در شرایط کنونی بطور خلاصه عبارتست از : بسر  
 انداختن رژیم وابسته با امپریالیسم و ایجاد حکومت ملی دمکراتیک که بتواند با تکیه بر  
 نیروی خلق / فتودالیسم را بطور کامل از روابط اجتماعی و اقتصادی ایران حذف کند  
 شرایط زندگی زحمتکشان ده و شهر را بهبود بخشد / بتواند برای رشد سالم اقتصاد  
 ملی ایران / پایه های اساسی لازم را بگذارد / و نقوذ اقتصادی - سیاسی امپریالیسم  
 و عالتس را قطع کند / و بتواند حیات سیاسی جامعه ایرانی را دمکراتیزه نماید و آنرا بر  
 اساس تغییرات بنیادی لازم بسوی ترقی و پیشرفت هدایت کند و از نظر بین الطلی  
 سیاست خارجی ایران را از خدمتگزاری بارتجاع جهانی و امپریالیسم فارغ ساخته و در

جهت مبارزه ضد امپریالیستی قرار دهد. (ص ۲۴) برای بسر انجام رسیدن انقلاب و پیروزی آن متوجه فقرات حرکت استراتژیکی در سزنگون کردن رژیم فاشیستی شاه قرار دارند / این مسئله گرهی در بطن استراتژی انقلاب دمکراتیک قرار گرفته است. رفقا در تجلیل خود اهمیت این مطلب را چنین روشن می سازند. "بنظر ما در شرایط کنونی / استراتژی کنونی انقلاب در فوری ترین هدف سیاسی آن یعنی برانداختن استبداد سلطنتی شاه متبلور می گردد / در مبارزه با استبداد سلطنتی شاه پایه اولیه تحقق استراتژی عمومی انقلاب ایران است. با توجه به تضاد رژیم با خلق و شرایط بین المللی این مهم ترین هدف سیاسی انقلاب را می توان در شعار برقراری جمهوری دمکراسی / خلاصه کرد. (ص ۲۴) در این تحلیل انقلابی که از شناخت عینی جامعه ریشه میگرد. رفقا در مقاطع استراتژیکی بهر خوشبینی ساده لوحانه / و مسالمت جویانه و اصلاح طلبانه جواب رد داده / و استراتژی تحول را از محدوده حرکات ناچیز و خرده تغییرات ممکن در کادر حفظ موجودیت رژیم جدا کرده و بر انواع اپورتونیسم سازشکارانه - رفرمیستی و تسلیم طلب داغ باطله میزنند. بویژه اینکه مبارزه جهت سرنگونی رژیم فاشیستی شاه خائن را در حلقه مرکزی این استراتژی انقلابی قرار می دهند / و حل این مسئله را بعنوان مهم ترین هدف استراتژیکی شرایط کنونی خلاصه می کنند. با این ترتیب و بطور دقیق / جنبش نوین انقلابی خود را از اپورتونیسم در مرزهای استراتژیکی معایز می سازد و دوران نوینی را از اعتدالی هدفها / جهت ها و افکار انقلابی آغاز می کند.

ب - تاکتیک قهرآمیز مبارزه انقلابی.

پذیرش استراتژی انقلاب بنا بر شرایط مشخص جامعه ایران جبراً بپذیرش تاکتیک قهرآمیز انقلابی می انجامد زیرا تاکتیک انقلابی مرزهای عقلی خود را بر پایه ضرورت های استراتژیکی بنا میکند و اجباراً می باید سمت حرکت و تدارک خود را در خدمت این استراتژی قرار دهد. و با در نظر گرفتن تناسب قوای خلق و ضد خلق آن راه های اصولی را بیاید که می تواند آرزو امکان انقلاب را بعمل و واقعیت تبدیل سازد. اگر استراتژی انقلابی برگردد تاکتیک مسالمت جویانه سوار شود بی شک بگمراهی رفته / و موجب هدر دادن ظرفیتهای انقلابی میگردد و بشکست مداوم منجر میگردد. در تحلیل نهائی ناکام در عمل / بهدفع خود خیانت میکند و بضد خود تبدیل

میگردد. رفقا در تحلیل خود ضرورت تطابق تاکتیک قهرآمیز را با استراتژی انقلاب قهری چنین مطرح می سازند. "قبول صرفاً نظری استراتژی عمومی انقلاب ایران کمکی بحرکت انقلابی در جهت این استراتژی نمیکند. اعتقاد و وفاداری واقعی به این استراتژی در تاکتیکی که برای رسیدن بآن اتخاذ میشود منعکس میگردد. (ص ۲۵) انقلابیون راستین ایران با این موضع صادقانه انقلابی بین اپورتونیستها و

انقلابیون واقعی در عرصه تاکتیک مرزبندی میکنند. زیرا اپورتونیسم با نشخوار کردن استراتژی انقلاب در مورد شیوه مبارزه / عملاً از راه انقلابی طفره می رود / و از همانجاسریرون می آورد که مخالفین استراتژی انقلابی. زیرا هر دو از آن وسیله اساسی جهت تحول چشم پوشی میکنند و هر دو در عمل رفرمیسم از آب در می آیند. اینان در امکانات محدود قابل قبول برای رژیم تا آنجا که بسیادت آن آسیب نرسانند اجازه رشد و نمود دارند / و همیشه منفعل و بدون ابتکار و در برد نهائی تسلیم هستند. لذا مسئله قهر انقلابی که بصورت مبارزه مسلحانه برجسته می گردد محور اساسی تاکتیک

مبارزه بوده و در خدمت اهداف استراتژیکی نقش تعیین کننده جهت پیروزی عقلی انقلاب دارد. رفقای انقلابی محتوی قهر انقلابی و اهمیت آنرا برای تعیین موضع صحیح انقلابی از موعظ نادرست و ضد انقلابی بدینگونه ترسیم می کنند " بنظر ما شرایط و اوضاع و احوال داخلی بچنان نقطه ای رسیده است که برای حرکت در جهت استراتژی عمومی انقلاب ایران يك تاکتیک و يك شیوه مبارزه در مقابل نهضت قرار دارد و آن تاکتیک قهرآمیز و شیوه مبارزه مسلحانه است. پلی باید توجه داشت که انتخاب این تاکتیک برای جنبش آزادی بخش خلق ایران در واقع صرفاً مسئله ای تاکتیکی نیست بلکه واجد ارزشهای

بسیار مهم استراتژی می باشد / زیرا اتخاذ یا عدم اتخاذ شیوه مسلحانه مبارزه / عمیقاً و بطور ارگانیک با این مسئله وابستگی پیدا کرده است که آیا ما در جهت استراتژی عمومی انقلاب قرار داریم یا در مقابل استراتژی عمومی انقلاب. اتخاذ شیوه قهرآمیز با

سرنوشت استراتژی انقلاب ایران پیوند پیدا کرده است. بنابراین اتخاذ یا عدم اتخاذ این شیوه در عین حال تعیین کننده این مسئله هست که آیا انقلابی هستیم یا ضد انقلابی. (ص ۲۵) این موضعگیری صریح از جانب رفقا و تعیین مرزبندی بین انقلابیون راستین و انقلابی نماها که هشدار باشی به عناصر و گروه های مترقی قبل از

۱۹ بهمن سال ۴۹ است / این واقعیت را بیان میکند که در آنزمان بین محافل گوناگون مارکسیستی نیز بحث بر سر شیوه مبارزه در خدمت استراتژی انقلاب درگیر بوده

است . در محافل کمونیستی و غیر کمونیستی ایران مسئله انتخاب تاکتیک مسالمت آمیز یا قهرآمیز مسئله بسیار مهم روز است (ص ۲۵) و خود گروه موضع صریح خود را بعنوان پیشگامان جنبش نوین کمونیستی ایران در جهت اتخاذ تاکتیک انقلابی اعلام میکند بعنوان پیشگامان جنبش نوین کمونیستی ایران در جهت اتخاذ تاکتیک انقلابی اعلام میکند . رهنمود یک بعد هامورد پذیرش گروههای انقلابی در حال جستجوی تاکتیک انقلابی قرار علمی خود چنین اعلام موضع می کنند . " حرکت در جهت استراتژی عمومی نهضت جز از طریق قهرآمیز امکان پذیر نیست / اما قبول این نتیجه / مستلزم قبول جنبه فعلیت و فوریت آن نیز می باشد اتخاذ این شیوه مبارزه جنبه کاملاً فوری برای نهضت دارد . قبول این شیوه مبارزه بمعنی کوشش علمی برای اعمال آن در همین شرایط و اوضاع واحوال است " (ص ۳۳) این حقیقت دقیقاً افشا آنگونه اپورتونیستهای است که مبارزه مسلحانه را با مقید کردن آن بوجود فاکتورهائی دیگر / از جمله / آگاهی توده ها آمادگی توده ها / وجود حزب طبقه کارگر و . . . غیره تعلیق بحال می کنند و در عمل با نفی نقش این مبارزه جهت فراهم کردن شرایط برای بوجود آمدن فاکتورهای فوق زمینه را برای ایجاد ورشد پیروان انقلاب نامکن می سازند . این گروههای اپورتونیستی با اعتقاد باین معجزه / در خیال خود برای زمانی روز شماری میکنند که در زیر پنجه های حکومت فاشیستی شاه خائن از طریق مبارزات مسالمت آمیز شرایط برای آگاهی / ارگانیزه کردن طبقه و ایجاد حزب مهیا گشته و آنان بفعالیت بپردازند . و حال آنکه حل این مسائل خود در خلال مبارزه مسلحانه ممکن میگردد و نه اینکه بعنوان شرط قبلی برای وجود این مبارزه . رفتای انقلابی با یک تحلیل مشخص از اوضاع مشخص ایران بدینگونه به مسئله وحدت گروههای واقعا انقلابی / ایجاد حزب طبقه کارگر جواب می دهند و گرایش های اپورتونیستی - اتوریستی مسالمت گرایانه را رد می کنند و بطور دیالکتیکی مبارزه صرفاً سیاسی برای تدارک انقلاب را نادرست می دانند . " تصور اینکه می توان بدون اتخاذ منشی صحیح مبارزه / که در شرایط کنونی فقط و فقط شیوه قهرآمیز مبارزه است بقدرتی بزرگ از نظر سازمانی رسید / بر اختلافات گذشته غلبه کرد / وحدت سیاسی سازمانی گروههای کمونیستی ایران را در کار جذب طبقه کارگر ایران تأمین نمود / بسیار خیالبافانه و دور از واقع بینی سیاسی است . فقط در طی حرکت مشخص در جهت استراتژی جنبش است که گروههای کمونیستی وحدت خود را باز خواهند یافت و حزب طبقه کارگر ایران بمعنی واقعی کلمه احیا خواهد

ند و دست اپورتونیسم از قدرت کوتاه خواهد شد . فقط در حول محور مبارزه قهرآمیز است که وحدت کمونیستهای ایران تأمین خواهد شد . " (ص ۳۸ و ۳۷) در واقع هم علت ناگامی های اپورتونیسم در شیوه مبارزه / در همین مسالمت گزائیهای آنست و این درست آن گرایش مضموم ضد انقلابی در جنبش است که مانع هرگونه شکل و آگاهی طبقه کارگر ایران می گردد . اپورتونیسم در شیوه و تاکتیک عبارت از اتخاذ آن تاکتیکهاست که در خدمت استراتژی انقلاب قرار ندارد / عدم تناسب قوا را بسود خلق تغییر نمی دهد و در شرایط مشخص اجتماعی نمی تواند نطفه های رزمندگی در طبقه و در خلق علیه دشمنان خود ایجاد کند . شیوه ای است تسلیم شده و مقید و محدود به بخشایش های قابل قبول دشمن و در واقع خیانت بمصالح انقلابی خلق و طبقه کارگر است . رفتای انقلابی ایران از درک و بیان ضرورت تاکتیک انقلابی و مقام آن بعنوان راه انقلاب برای ایجاد کردن شرایط انقلابی / تحلیل خود را چنین روشن می سازند که " شیوه قهرآمیز راه انقلاب است / نه خود انقلاب " (ص ۳۴) این رد نظریات اپورتونیستهای مسالمت گزائی است که با مغلطه در مفاهیم انقلاب و ابزارهای تدارکی آن می گویند که مبارزه انقلابی گروه های رزمنده خلق را مورد تردید قرار دهند تحت این بهانه که انقلاب کار توده هاست نه کار پیشروان توده / آنها با کمک سفسطه از یک حقیقت درست که دقیقاً مورد تصدیق انقلابیون ایران می باشد میخواهند به نتیجه نفی نقش مبارزه مسلحانه توسط پیشرو که منجر بآگاهی توده ها و جلب آنان بمبارزه و میدان نبرد و بالاخره بانقلاب توده ای میگردد / برسند . حال آنکه این اپورتونیستها خود عملاً از مبارزه تاریخی عدول کرده / و میخواهند چون ساحری از راه مسالمت آمیز بانقلاب برسند نه از راه قهرآمیز مبارزه / که این خود میانیت با تمام مبارزات و تجربیات پیروزمند انقلابی بزرگترین انقلابات جهان نظیر چین / ویتنام / کره / کوبا / کامبوج و بسیاری از کشورهای سه قاره دارد . رفتای انقلابی در محتوی تاکتیک قهرآمیز و اهمیت آن برای سازماندهی مبارزه / و تضمین شرایط پیروزی انقلاب توضیح داده با تمایز مبارزه مسلحانه انقلابی از گرایشهای تروریستی بدون اتکا بخلق / بدون برخورداری از جنبه های ضروری یک نبرد طبقاتی چنین نتیجه گیری میکنند . " حرکت قهرآمیز بمعنی یک ترور سیاسی نیست / زیرا ترور سیاسی حتماً نتیجهای برای نهضت نخواهد داشت . اگر یک ترور سیاسی بتواند برای مدتی کوتاه محیط سیاسی جامعه را برهم بزند و داغ کند / در آن صورت اگر جنبش فاقد آن چنان سازمان های انقلابی باشد که نتواند

با تکیه بر قدرت اسلحه از این محیط بهره برداری کند / خواه نا خواه نیروی متشکل اسلحه در دست دشمن است که تسلط خود را بخلق دوباره تحمیل خواهد کرد . حرکت قهرآمیز بمعنی انجام يك حمله بدون نقشه و هدف سیاسی و نظامی نیست و نمی تواند باشد . يك حمله هرگز قادر نیست دشمن را نابود کند و حکومت را واژگون سازد / يك حرکت آناارشیستی چون بادامه حیات حرکت و جنب بود همواره جریان طولانی مبارزه و بالاخره وارد گردن ضریب نهائی به دشمن اعتقاد ندارد / قادریتامین منافع استراتژیک نهضت نیست (ص ۳۴) رفقای انقلابی از همان آغاز جوشهای تدارک مبارزه مسلحانه / آگاهی دقیق و علمی به محتوی و نقش مهم مسئله ای که با آن روبرو هستند داشته اند / و مبارزه مسلحانه و نقش بزرگ و انقلابی آنها / که می باید از معیارهای سازمانی و رزمندگی انقلابی و اتکا به هدفهای استراتژیک بر خوردار باشد دنبال می کنند . آنها زمینه های تدارکی خود را بر روی مبارزات مسلحانه طوری تنظیم میکنند که بتوانند به قدرت سازمان یافته انقلابی تبدیل شده و رسالت درست گرفتن قدرت حکومت خلق را بر ضد خلق / در خود ایجاد کنند . از همین شناخت دقیق است که ابعاد طولانی / سرسخت و نیازمند بغدادا کارهای بزرگ این مبارزه انقلابی را / چنین درک و توضیح می دهند . " بنظر ما هدف حرکت قهرآمیز عبارتست از ایجاد يك جبهه نظامی بر علیه رژیم شاه و بمعنی آغاز يك نبرد بسیار طولانی / سرسخت / لجوجانه و پیگیر و توأم با مشکلات غول آسا در درها و قساوتهاست . " (ص ۳۴) بطوریکه می بینیم پیشروان انقلابی ایران درک بسیار روشنی از هدف مبارزه و سختی رزم و موانع سازماندهی آن دارند / چیزی که نیازمند کوشش مداوم و از خود گذشتگی صادقانه میباشد و بدینسان وظیفه تاریخی پیشرو را بطور شایسته بعهده میگیرند / و راه انقلاب ایران را با تهور و آگاهی و ایمان انقلابی خود باز میکنند . و راهنمای طبقه کارگر و خلق زحمتکش ایران میگردند . آنها با درایت انقلابی درک میکنند که برای شروع به کارزار مبارزه مسلحانه میباید با چابکترین حرکات شروع کرد / و منتظر تدارک بزرگ تشمت چون این تدارک خود تنها در ضمن عمل انقلابی با شناخت مشخص شرایط عینی نبرد فراهم می شود . زیرا طولانی کردن زمان تدارک / بزرگ کردن میزان تدارک برای عمل / از این اعتقاد انحرافی ناشی می شود که در شرایط مسالمت آمیز مبارزه می توان ابزار مبارزه را بطور شایسته و بایسته تدارک دید / حال آنکه تجربیات سازماندهی در ایران بارها / نادرستی این سبک غیر فعال تدارک را در شکست ها و ناکامیهای

متوالی آن نشان داده است . قانونمندی رشد مبارزه در ضمن شناسائی های عینی در پراتیک مشخص باین نتیجه میرسند . " برای شروع حرکت قهرآمیز بنظر ما يك گروه كوچك متحرك / با آگاهی و جسارت انقلابی لازم / که بتواند کار در داخل شهرها را با خارج از شهر تلفیق کند و عوامل نظامی - سیاسی و تبلیغاتی را در کشور و خارج از کشور پیوند زند می تواند با موفقیت این وظیفه را انجام دهد . " (ص ۳۶) و باز در زمینه تدارک رهنمود می دهند . " آنچه در این امر بسیار با اهمیت است / قبل از اینکه تعداد شرکت کنندگان در حرکت اولیه باشد / همانا شیوه ترکیب ماهرانه عوامل نظامی - سیاسی و تبلیغاتی است که ادامه حیات جنبش قهرآمیز را بمنزله نطفه های اساسی انقلاب عمومی خلق تأمین میکند . " (ص ۳۶ و ۳۵) چنین است اهمیت مبارزه انقلابی و میزان ضروری حرکت اولیه این مبارزه . این افشاکاری دقیقی علیه اپورتونیست های بی عملی است که میزان تدارک دخول بعمل را آنقدر دور برده و غامض کرده اند که نه تنها تا ابد در دسترس خودشان قرار نمیگردد / بلکه آنها از دسترس هر گروه انقلابی واقعی نیز دور میکنند . آنها در پراکنده گویی های تدارک قبل از عمل و ایجاد سازمان های سیاسی تا بدانجا می روند که از بهترین موقعیت های تاریخی هم نمیتوانند بهره گیری کنند / و بهترین فرصتهای ممکن را بعلت باصطلاح " آمادگی نبودن " خود از دست می دهند و هیچگاه قادر نیستند که نه خود / نه توده و نه طبقه را مجهز و سازماندهی کنند .

ح - ترکیب مبارزه سیاسی با مبارزه نظامی .

وظیفه پیشرو در ترکیب انقلابی دو امر سیاسی و نظامی با یکدیگر در عمل مبارزه بسیار حساس است / زیرا انجام این امر نقش تعیین کننده در سرنوشت مبارزه دارد . همانطور که مبارزه سیاسی بدون مبارزه نظامی در شرایط اختناق و ترور نمی تواند نفوذی موثر در توده جهت بمبارزه کشیدن آن داشته باشد / مبارزه نظامی بدون کار سیاسی نیز نمیتواند نقش هدایت کنندگی توده ها را بسوی مبارزه ایفا کند / و آگاهی لازم طبقاتی را در زحمتکشان ایجاد کند . وظیفه پیشرو انقلابی تلفیق این دو نوع مبارزه با یکدیگر است تا با کار سیاسی محتوی مبارزه را ترویج و تبلیغ نموده و با کار نظامی راه نبرد و پیروزی را بتوده نشان دهد که در ضمن رشد مبارزه و عمل پیشقراولان انقلابی بتوانند ابزار واقعی انقلاب را نیز بوجود آورند . رفقا در تحلیل خود با اهمیت این موضوع توجه کرده و چنین رهنمود می دهند . " شروع کنندگان

حرکت قهرآمیز / پیشقراولان نظامی جنبش هستند که باید با هوشیاری کار نظامی را با کار سیاسی و تبلیغی از حداقل لازم و کافی پیوند دهند و توأم سازند . فقط با پیوند این عوامل است که موفقیت در ایجاد یک جبهه نظامی بر علیه رژیم شاه تامین میشود که بتواند حمایت توده های مستعبد را جلب کند / امید توده ها را بر انگیزاند / تکیه - گاهی برای ابراز تضاد های طبقاتی و اجتماعی باشد و امید برای نیروهای ضد رژیم . آنوقت در کار این پیوند / از ترور گرفته تا خرابکاریهای کوچک و بزرگ جائز خواهد بود و به نهضت نفع خواهد رساند . " (ص ۳۴) مسئله عمده در اینجا تلفیق کار سیاسی با کار نظامی است که از طرفی خط بطلان بر مبارزه تدارکاتی صرفا سیاسی میکند / و به اپورتونیسیم مسالمت گرا که می خواهد شرایط لازم را برای ایجاد مبارزه مسلحانه / موجودیت وضع انقلابی اعلام کند تا با پیدایش حزب و توسط آن تدارک کار نظامی را در شرایط نامعین و در زمان نامشخص بعهده بگیرد ( راه حلی که در جامعه ایران در مقطع زمانی اعمال فاشیسم آشکارا ممکن است ) جواب قاطع و صریح میدهد و از طرف دیگر با توضیح حقانیت این عمل قهرآمیز رفقای انقلابی ایران مسئله قهر را بفاز نوین مسلحانه ارتقا می دهند و خود وارد مراحل عملی چنین تدارک میگردند .

رهنمود این رفقا وظیفه مشخص کمونیستها را در شرایط کنونی چنین توضیح می دهند .

" اکنون که شیوه قهرآمیز مبارزه ضرورت دارد و سر نوشت جنبش با اتخاذ این شیوه پیوند پیدا کرده است / کوشش کمونیستها بعنوان پیشقراولان نظامی طبقه کارگر باید این باشد که با استفاده از تمام تاکتیکهای شیوه قهرآمیز / بر طبق یک نقشه دقیق و حساب شده / با کوشش فداکارانه / نبرد علیه رژیم را ادامه دهند و جامعه را بسوی انقلاب رهبری کنند . " (ص ۳۵) و با تاکید بیشتر می گویند . " بنظر ما همه فعالیتهای گروههای کمونیستی ایران در شرایط کنونی فقط باید در حول این اعمال مبارزه قهرآمیز متمرکز گردد . بنظر ما فقط و فقط کوشش برای انجام رسالتی که مضمون عمده ترین وظیفه کمونیستهای ایران را تشکیل می دهد میتواند نقطه حرکت گروههای کمونیستی باشد . " (ص ۳۶) گروه جزئی - ظرفی خود بمثابة هسته جنبش نوین انقلابی در ایران در جهت پیاده کردن تاکتیک قهرآمیز در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و خلق علیه نیروهای ارتجاع و وابسته با مبریا نیستی وارد عمل گردیدند . و بدینسان راه انقلاب را جهت انقلاب قهرآمیز خلق گشودند .

د - اثرات مبارزات مسلحانه .

رفقای انقلابی اثرات اتخاذ شیوه قهرآمیز مبارزه را در بسیج توده های ستمکش و مبارزه کشاندن آنان چنین ترسیم می کنند " شیوه قهرآمیز مبارزه موجب خواهد شد که توده های ستمکش ایران امیدی و پناهگاهی برای مبارزه خود پیدا کنند و موجب خواهد شد که محیط سیاسی برای تظاهر و رشد مبارزات طبقاتی آماده گردد و مبارزه دوباره شکل توده ای و عمومی بخود بگیرد و سرپوش خفتان نتواند تضاد های موجود در جامعه را در زیر بار سنگین خود خفه کند و موجب خواهد شد که هر جنبش کوچک و بزرگ / هر حرکت صنفی و سیاسی تظاهر و انعکاسی در سطح تمامی جامعه پیدا نماید . حرکت قهرآمیز نیروی سیاسی بالفعلی ایجاد می کند که مبارزات اجتماعی با تکیه بر این نیرو ، امکانات بزرگی برای اوج و شدت پیدا خواهند کرد . . . . .

این شیوه مبارزه می تواند / بسته به سرعت رشد و وسعت خود شعارهای استراتژیک نهضت را تکامل بخشد / زمینه عمومی جامعه را برای قبول استراتژی انقلاب سوسیالیستی آماده نماید و نهضت نجات بخش خلقهای ایران را در جریان عمل و نبرد باین مرحله نزدیک سازد . " (ص ۳۸)

ه - وحدت عمل نیروهای انقلابی .

مسئله وحدت نیروهای انقلابی نیز از جمله مسائل پیچیده جنبش رهایی بخش ایران است . در این مورد تاکنون نظرات متفاوتی اظهار گردیده و پیشنهاد های متضادی ارائه گردیده است . بخشی از اپورتونیستها معتقدند که این وحدت در خلال مذاکرات بر اساس یافتن نقاط مورد توافق آنها بین رهبران می تواند صورت گرفته و اساس عمل مشترک قرار بگیرد . بخش دیگری از اپورتونیستها شرط وحدت را وحدت ایدئولوژیکی و سیاست مشترک نیروها و گروهها می دانند / و حال آنکه وحدت واقعی گروههای انقلابی بر اساس جهان بینی علمی و قبول استراتژی و تاکتیک انقلابی در عمل گروهها و نیروهای رزمنده ممکن میگردد . و این تفاوت اساسی بین مبارزین حرفی و انقلابیون راستین میباشد . زیرا صحت باورهای این گروهها را تنها میتوان در عمل آنها محک زد . گروه انقلابی جزئی - ظرفی وحدت مبارزین را در خلال عمل انقلابی چنین توضیح می دهد و میدان عمل را که مبارزه قهرآمیز انقلابیون است معرفی میکند . " بنظر ما وحدت عمل نیروهای مخالف فقط در جریان ارائه عمل یک تاکتیک درست مبارزه که از نظر ما تاکتیک قهرآمیز است تامین خواهد شد . . . . .

وحدت درونی کمونیستها و وحدت نیروهای ضد رژیم فقط در جریان عمل و حرکت انقلابی تامین خواهد شد و ایجاد این حرکت و عمل وظیفه بزرگ ما کمونیستها است." (ص ۲۴)

در زمینه ایجاد اتحاد نیروهای مارکسیست - لنینیست و ایجاد حزب طبقه کارگر ایران این پیشقراولان جنبش نوین کمونیستی ایران رهنمود می دهند که "تصور اینکه میتوان بدون اتحاد منی صحیح مبارزه / که در شرایط کمونی فقط و فقط شیوه قهرآمیز مبارزه است / بقدرتی بزرگ از نظر سازمانی رسید / بر اختلافات گذشته غلبه کرد / وحدت سیاسی و سازمانی گروههای کمونیستی ایران را در کار حزب طبقه کارگر ایران تامین نمود بسیار خیالبا فانه و دور از واقع بینی سیاسی است . فقط در طی حرکت مشخص در جهت استراتژی جنبش است که گروههای کمونیستی وحدت خود را باز خواهند یافت و حزب طبقه کارگر ایران ب معنی کلمه احیا خواهد شد و دست اپورتونیسیم از قدرت کوتاه خواهد شد . فقط در حول مبارزه قهرآمیز است که وحدت کمونیستهای ایران تامین خواهد شد ." (ص ۳۸)

۸ سال از انتشار جمع بندی رفقای انقلابی میگذرد / در این مدت حقانیت تحلیل و واقع بینی آن در مقیاس های اصلی اثر طی تجربه رشد یابنده مبارزات انقلابی ایران تأیید شده است . در این فاصله زمانی بسیاری از عناصر و گروههای انقلابی در خلال مبارزات فردی و گروهی خود / ضرورت وحدت گروههای انقلابی را درک و در جهت آن حرکت کرده اند . همانطوریکه میدانیم حرکت گروه انقلابی جزئی - ظرفی در جهت پیاده کردن رهنمود فوق به پیوند آنان با گروه رفیق احمدزاده / پویان و بوجود آمدن سازمان چریکهای فدائی خلق انجامید / این طریق رشد گروههای مارکسیست - لنینیستی انقلابی خود نمونه ای است برای تمام مبارزین راه رهائی طبقه کارگر . باشد که این چنین طریق انقلابی متحد شدن رهنمودی برای تمام مبارزین واقعی گردد.\*

و- اتکاء بنیروی خود و خلقهای ایران

از جمله دستاوردهای عظیم جنبش انقلابی نوین ایران / اتکاء به نیروی خلق های ایران و اجتناب از وابستگی و اطاعت کورکورانه از مصالح سیاستهای خارجی کشورهای سوسیالیستی میباشد که گاهگاه غلط بوده و بر خلاف مصالح انقلاب ایران عمل میکند . ترازی اطاعت کورکورانه و مکانیکی حزب توده از شوروی و عدم توجه آن به مصالح انقلابی خلقهای ایران و زحمتکشان میهن ما و تکرار دو باره این تجربه بصورت

کمی آن توسط چین گرایان که در مقابله با جنبه های غلط سیاست خارجی چین نسبت به ایران گنج و نا توان ماند ماند / درس است برای انقلابیون راستین و آنان که نقطه اتکاشان نیروی خلق و منافع آن است . گروههای انقلابی و مارکسیست - لنینیستهای واقعی ایران با حرکت از شناخت جامعه ایران و شناخت تضادهای عمده و غیر عمده این جامعه و تعیین مسائل مهم آن با احترام به انترناسیونال پرولتری پرچم انقلاب و رهائی خلق را برافراشته تا با مقیاس پیروزی این انقلاب سهم انترناسیونال - لیستی خود را نسبت به خلقهای دیگر جهان برآورده سازند . گروه مارکسیست - لنینیستی جزئی - ظرفی در جمع بندی سیاسی - اجتماعی خود / شناخت درست و صادقانه خود را نسبت به تحولات سیاستهای خارجی شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی که متاسفانه چنین توده ای هم در همان جرگه مجیز گوئی از شاه وارد شده است / چنین بیان میکنند . " سیاست خارجی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در مقابل رژیم شاه ناقض اصول اساسی سیاست سوسیالیستی است . مطلب بر سر داشتن روابط عادی سیاسی و اقتصادی و روابط حسن همجواری نیست . مطلب بر سر حمایت سیاسی - تبلیغاتی / اقتصادی و نظامی از یک رژیم فاسد و ضد ملی است " (ص ۱۹)

و باز در جای دیگر توضیح می دهند که " بنظر ما سیاست اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در ایران مغایر با منافع ترقی و توسعه مبارزه انقلابی ملل آسیا با امپریالیسم و مغایر با اصول انترناسیونالیسم پرولتری و مخالف با دیپلماسی سوسیالیستی است . زیرا کمک بحکومت ایران و حمایت سیاسی از آن بمنزله تثبیت یک رژیم ارتجاعی و ضد ملی و عامل امپریالیسم در منطقه خاور میانه است و یک چنین سیاستی اگر چه هم از نظر تاکتیکی ضربه ای فی المثل با امپریالیسم امریکا بشمار رود از نظر استراتژی هیچگونه ضربه ای با امپریالیسم جهانی محسوب نمیشود و هیچگونه منافع دراز مدتی برای جنبش ملی ایران در آن دیده نمیشود بنابراین مغایر با انترناسیونالیسم پرولتری است ." (ص ۲۱)

رفقای انقلابی ایران با حساسیت واقع بینانه ای که نسبت به تاثیرات مواضع سیاسی کشورهای سوسیالیستی بر خلق و مبارزین آنان دارند و با جسارت انقلابی و درایتی دیالکتیکی مواضع خود را بر اساس مصالح انقلاب طبقه کارگر بنا کرده و صریحا اعلام می نمایند . و بدینسان به مبارزین راه طبقه کارگر و خلق زحمتکش ایران آگاهی لازم را می دهند که از دنباله روی متعصبانه و کورکورانه دکماتیستی از سیاست خارجی نادرست این یا آن کشور سوسیالیستی خود

داری کرده بمصالح انقلاب و رهائی زحمتکشان و خلق بیاندیشند و وفادارمانند .  
 این موضع و تحلیل انقلابی رهنمود بسیار درخشان برای مبارزین واقعی طبقه کارگر  
 قرار گرفت و جنبش انقلابی ایران را از گمراهی و دنباله روی شوروی و چین نجات داد .  
 رفقا اثرات شوم موضعگیری های نادرست در مسائل جهانی را بخوبی درک میکرده  
 و از غرق شدن در مناظرات جهانی بین چین و شوروی تا آنجائیکه بدون رابطه با  
 مسائل و مبارزات طبقاتی جامعه ایران انجام میگرفت و حتی موجب نادیده گرفتن  
 مسائل عمده این جامعه میشد خودداری میکردند و به نیروهای انقلابی زنهار  
 می دادند که با غرق شدن در این مشاجرات کار را به تجزیه جنبش انقلابی ایران  
 نکلانند / و باعث تضعیف آن نشوند و با حساسیت تمام بسر نوشت انقلاب ایران  
 فکر کنند . سهل مواضع رفقا نسبت به سیاست های خارجی کشورهای سوسیالیستی  
 از جمله شوروی و چین همچنان بود که حزب زحمتکشان ویتنام برهبری عوشی مین اتخاذ  
 کرده بود . بدون غرق شدن در مشاجرات / بهره گیری از کلهبان هر دو کشور  
 بعلاوه کشورهای دیگر سوسیالیستی در جهت مبارزه عمده خلق علیه ارتجاع داخلی و  
 امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا / رفقا نظر دقیق و علمی خود را نسبت به  
 سیاست خارجی جنبش انقلابی ایران چنین مختصر میکنند . " نباید موضع گیری در  
 مسائل جهانی و اختلافات در جنبش بین المللی کمونیستی مبداء و محور حرکت  
 باشد . در شرایط کنونی جامعه ما / موضعگیری جهانی در جنبش بین المللی  
 کمونیستی کمکی بانجام وظایف بزرگی که در مقابل ما قرار دارد بعمل نیآورد .  
 این موضع گیری جز آنکه اختلاف در گروههای کمونیستی را در داخل کشور تشدید  
 کند و مسائل را تحت الشعاع مسائل بین المللی قرار دهد / و وضع بفرنج و پیچیده  
 گروههای کمونیستی را پیچیده تر سازد نقش دیگری ندارد . مصالح دیپلماتیک  
 جنبش حکم می کند که در این موضع گیری با احساس مسئولیت کامل رفتار شود و  
 از دنباله روی عمیقاً پرهیز شود . " (ص ۳۶) ما اکنون می بینیم در کشورهاییکه وحدت  
 گروه های سیاسی بر اساس مواضع بین المللی آنان و بر اساس وحدت در وابستگی  
 های سیاسی آنان به چین و شوروی قرار گرفته است / چگونه تضاد بین این گروهها  
 تمام توجه استراتژیکی و تاکتیکی آنان را بخود جلب کرده / و در این مبارزه بیپوده  
 فرصت تمرکز قوا را علیه ارتجاع و امپریالیسم از دست داده اند / و بجای کوشش  
 برای نجات زحمتکشان کشور خود بگمراهی آنان و تحمیل مبارزه شکست آور بدانان

سرگرم هستند . و از مصالح آتی و آفر زحمتکشان کاملاً بدور هستند . کار این گروهها  
 بدانجا کشیده شده است که فقط سرگرم لجن پراکنی زاعی بیکدیگر هستند و از  
 قبله گاه گروه متقابل همان ایرادهائی را می گیرند که قبله گاه خودشان نیز عمیقاً دارا  
 است / فقط از آن خود را توجیه کرده و از آن دیگران را بطور خشن بد نام میسازند .  
 ناآگاهانه در نبرد رسوا و نادرستی درگیر شده اند که آینده اش قطعاً بسود خلق  
 و زحمتکشان ایران نیست . و بدون شک برسوائی بیش از پیش قبله گاه و گرایندگان  
 عاجز و مقهور آن خواهد انجامید .

متأسفانه در این مختصر امکان نیست که به بررسی اثرات اجتماعی این گروه  
 کمونیستی انقلابی در جنبش نوین انقلابی و اعتبار عظیم آنان در بین انقلابیون ایران  
 پرداخته شود / چیزیکه خود جای ویژه ای را طلب میکند . علیرغم اینکه خود گروه  
 چه در زمینه معرفتی و چه در زمینه تجربه انقلابی به دستاوردهای بسیار با ارزشی در  
 خلال سالهای پس از تنظیم این جزوه نائل گردیده است / بطور عمده ما این کوشش  
 خود را معطوف به بیان نظرات گروه قبل از آغاز مبارزه مسلحانه داشته ایم / تا  
 حقانیت این امر را روشن سازیم که / با روشن بینی و واقع بینی انقلابی / گروه کمونیستی  
 انقلابی جزئی - ظرفی از پیشتازان جنبش نوین کمونیستی ایران می باشند و قادر  
 گردیده اند که صدقانه احکام عام مارکسیسم - لنینیسم انقلابی را بدون انحراف های  
 دکماتیستی و رویزیونیستی بر شرایط ویژه مبارزه طبقاتی ایران تطبیق نمایند . و پرچم  
 انقلابی مارکسیسم - لنینیسم که انقلابیون ایران در سالهای بعد از انقلاب مشروطیت  
 برافراشته بودند و زیر چکمه دیکتاتوری فاشیستی رضاخان نتوانستند آنرا برافراشته  
 نگذارند / بوسیله این رزمندگان واقعی خلق درخشانترین شرایط تاریخ معاصر  
 ایران برافراشته شده است . تفکر و زندگی / مبارزه و پایداری این رفقا / چراغ راهنمای  
 همه طرفداران بی غل و غش آزادی طبقه کارگر قرار گرفته است / و راه نوینی که این  
 رفقا / با هوشیاری و آگاهی تمام طرح و با شهامت انقلابی در آن حرکت کردند /  
 رهنمای بزرگ انقلابیون جامعه ما است . ما با صمیمیت تمام / با ایمان و آگاهی سترگ /  
 شهامت و جسارت انقلابی این فرزندان واقعی طبقه کارگر ایران بار دیگر پیمان می  
 بندیم که تا آزادی کامل طبقه کارگر / مبارزه استثمار شدگان را علیه تمام رژیمهای  
 استثمار و امتیازی ادامه دهیم . صداقت / سادگی / روحیه انقلابی / وفاداری به  
 خلق و زحمتکشان / وفاداری در فراگرفتن احکام عام مارکسیسم - لنینیسم انقلابی



و خلاقیت در پیاده کردن این احکام / با ویژگیهای جامعه ایران را از اینان  
یاد بگیریم و برترین مسئله را مصالح و منافع انقلابی طبقه کارگر  
بدانیم . بخود و خلق خود تکیه کنیم و از تبدیل جنبش  
انقلابی ایران بزائده سیاست خارجی دیگران جلوگیری کنیم .

جاوید باد خاطره شهید ای گروه انقلابی جزنی ظریفی .

پیرروز باد مبارزه مسلحانه تنها راه رهائی خلقهای ایران .

پیرروز باد مارکسیسم-لنینیسم انقلابی و تطبیق خلق آن بر

شرایط مشخص جامعه ایران .

سرتگون باد رژیم محمد رضا شاهی / سگ پاسبان امیرالایم

جهانی .

# زندگی نامه

## ۷ انقلابی شهید

از

### گروه جزنی - ظریفی

\* (زیر نویس صفحه ۸۶) رجوع شود به مقاله "در باره وحدت و نقش استراتژیست  
چریکهای فدائی خلق" - ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۱



رفیق بیژن جزنی

بیژن از مبارزان کم نظیری است که مبارزه سیاسی را از هنگامیکه کودکی پیش نبود آغاز کرد. او در سال ۱۳۱۶ در تهران متولد شد و هنگامیکه ۱۰ ساله بود یعنی سال ۱۳۲۶ عضویت در سازمان جوانان حزب توده را حائز شد. در آن هنگام شرایط عضویت در سازمان جوانان داشتن حد اقل ۱۳ سال سن بود. ولی در آن سال بعلمت فعالیت و علاقه چشم گیر چند نوجوان کمتر از ۱۳ سال حوزه مخصوصی برایشان تشکیل شد که بیژن یکی از افراد حوزه مزبور بود. محیط سیاسی سالهای ۲۰ به بعد / شرایط زمان جنگ که خانواده او بطور شخصی در آن درگیر بود / وقایع آذربایجان / آتسفر سیاسی خانواده ای که بیژن در آن رشد میکرد / همه عواملی بودند که در رشد آگاهی ذهنی او اثر مستقیم میگذاشتند.

۱۵ بهمن سال ۲۷ بیژن به همراه تزاران تن دیگر به امامزاده عبدالله برای تجلیل از دکتر اراغی این پیشرو انقلابی شهید راه انقلاب ایران رفته بود. وقتی به تهران برگشت خبر ترور شاه و حمله به سازمانهای حزبی را شنید. از این تاریخ حزب توده بنا بتصویب نامه هیئت وزیران غیر قانونی اعلام شده و فعالیت مخفی خود را شروع کرد. بیژن نیز همزمان با آن در سنین خیلی پائین وارد اولین مراحل مبارزه مخفی در زندگی خود شد. پس از مدتی تجدید سازمان شروع شد و او که بسیار کوچک بود و شک پلیس را جلب نمیکرد بدستور سازمان برای تجدید ارتباط بعنوان رابط بین کارهای مخفی حزبی فعالیت خستگی ناپذیری را شروع کرد و از این راه کمکهای پر ارزشی را به سازمان جوانان عرضه نمود.

بیژن سالهای ۲۹ تا ۳۲ را به فعالیتهای مخفی سازمانی از یکطرف و فعالیتهای علمی در سطح سازمان دانش آموزان و جوانان دمکرات از طرف دیگر / با پشتکار زاید الوصفی ادامه داد. از نظر سازمانی به مسئولیتهای مهمی نائل آمد که با توجه به جته اش بسیار چشم گیر بود. وی در این سالها در زمینه آموزش شوریک در حدود آثار موجوده با علاقمندی حالب توجهی کوشش میکرد.

کودتای ۲۸ مرداد زندگی مخفی را به اوتحمل کرد. خانه او و ادائیهایش که در چهاصد دستگاه بود بعنوان کلسوب سیاسی برای دوست و دشمن مشخص بود و بهمین جهت از همان ساعات بعد از کودتا چنان مورد تجاوز پلیس و عناصر فاشیست قرار گرفت که از یار نرفتنی است. اقداماتی نیز جهت به آتش کشیدن خانه بعمل آمد.

بیژن ضمن شروع زندگی مخفی به فعالیتهای سازمانی ادامه میداد. در این موقع او مسئولیت چند حوزه را بعهده داشت. در این هنگام در سطح جنبش و حزب صحبت بر سر اتخاذ شی قاطع و قهرآمیز در مقابل رژیم کودتا بود. رژیم هنوز کاملاً تثبیت نشده بود. در ارتس علاوه بر وجود ۶۰۰ افسر متشکل در سازمان نظامی / هزاران افسر و درجه دار طرفدار مصدق و حزب توده وجود داشت. توده مردم با رژیم کودتا سرآشتی نداشتند. در بین عناصر رژیم هم یکپارچگی و وحدت کامل موجود نبود. عوامل مناسبی در بین عشایر و ایلات برای مقابله با رژیم کودتا موجود بود. در این اوضاع و احوال بیژن و رفقای نزدیکس از اتخاذ روشهای قاطع و قهرآمیز بشدت پشتیبانی میکردند و وقتی خبر رسید که حزب در صدد ایجاد هسته های مقاومت و حمله به کلانتریهاست او از این عمل بسختی استقبال کرد و در خط اول قرار گرفت. اما بزودی امیدس مبدل به یأس شد و آن وقتی بود که پس از چند روز آماده باش و زندگی دسته جمعی در یک خانه / دستور رسید که مسئله منتفی است و باید متفرق شد.

بیژن و رفقای مبارزه داخل حزبی را شروع کردند. آنها از همان آغاز با تحلیل درست از وضع نیروها در قیل از کودتا و نقش نیروها در انقلاب دمکراتیک ایران اشتباهات حزب توده را بعنوان "مدعی رهبری، طبقه کارگر" بازگو میکردند.

چند ماهی از کودتا نگذشته بود که بیژن بازداشت گردید. پلیس ابتدا باور نمیکرد که شخصی را که در جستجویی بود یافته است زیرا او هنوز خیلی جوان بود. ولی مدارکی که بدست آمد تردید پلیس را از بین برد. با وجود این بعلمت صغر سن و جدی نبودن وضع دستگاههای نظامی ( در آن موقع سرلشکر دادستان فرماندار نظامی بود و با گرفتن چند هزار تومان افراد را آزاد میکرد ) و بالاخره نفوذ افسران توده ای در دادرسی ارتس / او پس از چند هفته بازداشت با قیید ضمانت آزاد شد و به فعالیتهای سازمانی خود ادامه داد. چند ماه بعد در اردیبهشت ۳۳

مجدد در يك دستگیری دسته جمعی او نیز بازداشت شد ولی خونمردی و حالت بی تفاوتی که در مقابل بازپرس گرفته بود موجب شد که امجدی این جلا در فرمانداری نظامی به "جستی" او "رحم" کند و او را آزاد نماید. این بار آزادی بیژن ارزش فوق العاده ای داشت زیرا که بعلمت این بازداشت دسته جمعی عده زیادی از کادرهای حزبی و سازمانی بازداشت شده و وضع حوزه ها بهم ریخته بود. بیژن با کار شبانه روزی و خستگی ناپذیر به سر و سامان دادن حوزه ها و واحدهای از هم پاشیده همگام است.

یائیز ۲۳ / بدنبال خزان طبیعت / خزان زندگی سیاسی حزب توده و سازمان نظامی آن فرا رسید. ششصد افسر دستگیر گشته و زیر شکنجه قرار گرفته بودند. ستون فقرات حزب توده در هم شکسته شده بود. سازمانهای دیگر حزبی نیز و کم ضربه دیده و در معرض ضربه های جدیدی بودند. سیر دفاعی حزب یعنی سازمان افسری شکسته شده بود. در این هنگام بیژن از جانب پلیس احضار میشود. پلیس به ضامن او فشار میآورد که او را تسلیم کند و بالاخره او تصمیم میگیرد خود را معرفی کند.

زمستان ۲۳ مصادف بود با اعدامهای قهرمانان سازمان نظامی / سیامکها / مشیری ها / بهنیا ها / وکیلی ها / ..... بیژن و رفقای هم زنجیر عمر سپیده دم در زندان قصر صدای گوله ها را می شنودند. پیوند ها محکم تر میشد و کینه ها عمیق تر. بزودی محاکمه بیژن شروع شد ولی در پرونده ابراشی از "مدارک مکشوفه" نبود. آخر رفیق بهنیا بیگانه نشسته بود و موقع پرونده را از مدارک پاک نموده بود. پرونده حتی برای دادرسی ارتش هم "محکم پسند" نبود. ولی از آنجائیکه بالاخره باید خودشان را بطریقی توجیه کنند او را به شش ماه زندان محکوم کردند.

بهار ۲۴ آغاز شد و زمانی فرارسید که بیژن آزاد گشت. آزادی او مصادف بود با سیل تنفر نامه های با اجازه و بی اجازه مسئولین و اعضای حزب توده\* و بدنبال

\* حزب توده پس از آنکه مدتی در مقابل "مسئله" تنفر نامه ها مقاومت کرد / ناکهان در زمستان ۲۳ تصمیم گرفت به اعضا دستور دهد با دادن تنفر نامه آزاد شوند. تا قبل از آن معیار مقاومت افراد ندان تنفر نامه و حفظ پرنسپ های حزبی و عقیدتی شان بود ولی پس از صدور این دستور دیگر هیچگونه معیاری وجود نداشت.

آن دستگیری رهبران حزب ( یزدی ها / بهرامی ها / شرمینیاها / ..... ) وضع اکثریت قریب به اتفاق آنها. آخرین ضربه هم از جانب رژیم فرود آمد و سازمان اطلاعات حزب توده کاملاً کشف گردید. بیژن پس از آزادی بعلمت وضع بد معیشت خود و خانواده نتوانست به تحصیل ادامه دهد و از آنجا که نقاشی میدانست در يك موسسه تبلیغاتی بعنوان نقاش اسلاید های تبلیغاتی استخدام شد و شبها با ادامه تحصیل پرداخت. سازمانهای حزبی از هم پاشیده شده و کادر های تنفر نامه داده / و حتی آنها که با دستور حزب مبارزت به اینکار کرده بودند بدنبال کار و زندگی خود رفتند. اما برای بیژن مبارزه علیه دشمن خلق / امپریالیسم و سرمایه داران طماع تعطیل برقرار نبود. بروی رفقای با اعتقاد گرد هم آمدند. این عده بخصوص از میان رفقای بودند که در زندان همدیگر را بخوبی شناخته و عهد و پیمان خود را در زندان بسته بودند. رفیق چوپان زاده از جمله این رفقا بود.

هدف از تشکل این دوره ( ۳۴ تا ۳۸ ) حفظ نیروهای اصیل بحالت آمادگی و در سالهای اول این دوره کوشش برای اتحاد گروهها و احیا مجدد حزب بود. اما پس از مشاهده دستگیریهایی در پی گروههای حزبی که بعلمت نفوذ پلیس در آنها هر چند گاه صورت میگرفت / گروه تصمیم میگیرد که شعار عدم تلفیق گروهها را داده و عضوگیری جدید را بسختی محدود کند و با احتیاط لازم در این راه گام بردارد. گروه معتقد بود که برای "حفظ نیروها بحالت آمادگی" بایستی آموزش ایدئولوژیک آنان را بالا برده و از آن مهتر در فعالیتهای روزمره مبارزاتی مردم که در اینجا و آنجا صورت میگرفت شرکت کنند. از این رو گروه در جریان اعتصابات کارخانجات بلورسازی تهران ( جریاناتی که بدنبال انفجار کوره بلور گذاری بلورسازی هاشمی که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از کارگران شد / اتفاق اقتصاد ) شرکت نمود. گروه در اعتصابات کارگران کوره پزخانه ها شرکت فعال کرد. همچنین در فعالیتهای صنفی دانشجویان دانشگاه تهران که در این سالها از طرف گروههای متروقی بدان دامن زده میشد شرکت فعال می نمود. در این سالها عده افراد گروه بعلمت رعایت مسائل امنیتی بسیار محدود بود و شرکت افراد گروه در فعالیتهای ذکر شده نمی توانست نقش تعیین کننده در آنها داشته باشد ولی از نظر روزیدگی و "در فرم آماده بودن" آنها و همچنین "با جریانات اجتماعی محیط خود حرکت کردن" بسیار مؤثر بود. بیژن در تمام طول این دوران بعنوان یکی از سازماندهندگان کادر مرکزی عمل میکرد. دید

روشن او نسبت به وقایع و حوادث اجتماعی در جامعه ما چراغ راهنا می بود برای هدایت گروه بسوی جلو .

فروردین ماه ۳۸ گروه تصمیم میگیرد که نشریه ای بصورت پللی کمی در سطح محدودی منتشر سازد . اینکار با امکاناتی در حد صفر شروع شد . دستگاه پللی کمی دستی که مکانیسم بسیار ساده ای داشت ساخته شد . در آن هنگام حتی خرید استنسیل و مرکب پللی کمی مشکل می نمود . نشریه روی محور وحدت نیروهای ضد رژیم حرکت میکرد و با توجه به رشد تضاد های جامعه و بحران اقتصادی رژیم / ضرورت اتحاد نیروها و ایجاد یک جبهه وسیع از نیروهای خلقی برای مقابله با رژیم را در سر - لوحه کار خود قرار داده بود . بیژن در تنظیم مقالات و خط منی نشریه نقش با اهمیتی را ایفا میکرد . در پائیز ۳۸ بعثت دستگیری یکی از اعضای گروه که بعثت ارتباطش با عناصر دیگری لسورفته بود / پلیس از وجود نشریات مطلع میشود و از آنجا که ادامه انتشار نشریه گروه را با خطر جدی لورفتن روبرو میساخت / انتشار مرتب آن متوقف شد ولی تصمیم گرفته شد که در موارد مختلف که ضرورت ایجاب میکند / اعلامیه ها - های صادر شود .

در تدارکات جنبش ۴۰ دی گروه فعالانه شرکت میکند و اعلامیه هایی / چه قبل و چه بعد از آن / صادر می نماید که در سازماندهی و بسیج دانش آموزان و دانشجویان نقش ارزنده ای ایفا میکند . ضحوی ( سعید ) کلانتری که با گروه ارتباط داشت دستگیر میشود و پلیس برای کشف منبع انتشار اعلامیه ها کوششهای زیادی بعمل می آورد ولی مقاومت سعید پلیس را بجائی نمی رساند .

بهار ۳۹ بدنبال بوجود آمدن شرایط جدیدی در جامعه / بیژن و رفقای کادر مرکزی با تحلیل از شرایط جامعه و امکانات مناسبی که برای توسعه مبارزه د مکر - تیک ایجاد شده بود تصمیم میگیرند که با حفظ اصول سازمانی و تشکیلاتی / در فضا - لیتهایی که تحت نام جبهه ملی شروع شده بود شرکت کنند . گروه از این حرکت جدید دو هدی داشت :

۱ - حرکت در جهت ارتباط با سازمانها و نیروهای اصیل ضد رژیمی و

کوشش برای ایجاد جبهه واحد ضد رژیمی .

۲ - حرکت برای تماس و ارتباط با افراد / نیروها / و سازمان های

مارکسیست - لنینیستی اصیل و کوشش برای وحدت مارکسیست - لنینیست - های اصیل .

گروه از این لحظه نیروهای خود را به دو دسته تقسیم کرد :

۱- رهبرهای علمی و کادرهای مخفی

حزبی که در پائیز ۳۹ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران درس فلسفه میخواند / به عنوان مسئول فعالیتهای علمی و دمکراتیک در کادر مرکزی انتخاب شد . اعضای کادر مخفی هم وظیفه دار شدند که در فعالیتهای دمکراتیک محل کار و زندگی خود شرکت کنند ولی نه بصورتی که کاملاً شناخته شوند .

بیژن در جریان این فعالیتهای به بهترین وجهی از عهده وظیفه خود برآمد و بزودی بعنوان یکی از رهبران جنبش دانشجویی شناخته شد . او در سازماندهی عناصر و نیروهای مترقی درون جبهه ملی و دانشگاه نقش برجسته ای بازی کرد و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران تبدیل به سنگری شد که نیروهای مترقی از یکطرف حملات خود را علیه رژیم حاکم و دربار و شاه از طریق آن اعمال میکردند و از طرف دیگر رهبری محافظه کار و اپورتونیست جبهه ملی را آماج حملات انتقادی خود می نمودند . بزودی بیژن ضمن کارائی خود بعنوان یک سازمانده قوی / بعثت خصوصیات اخلاقی و توده ای و دانش وسیع اجتماعی و سیاسی اش از محبوبیت بی نظیری برخوردار شد . در تظاهرات خیابانی بیژن پیشاپیش همه بود و در هر صحنه درگیری چند مسامور مسزور ساواک و شهرتانی را کت و پیار " میکرد . در جریان تحصن زمستان ۳۹ دانشگاه تهران و تظاهرات موضعی متعاقب آن بیژن نقش عمده ای ایفا کرد . او که از تجارب میتینگهای موضعی بعد از ۲۸ مرداد بهره مند بود / از این تجارب به بهترین وجهی برای سازماندهی تظاهرات موضعی این زمان حد اکثر استفاده را کرد . ساواکی پستی بنام ناصری در جریان این تظاهرات خود را بین دانشجویان جاز جا زده بود و همین او موجب اولین دستگیری بیژن در این دوره شد . در گزارشی که این ماسور پست از " بز بهادری " بیژن به ساواک داده بود / بیژن را کاراته - کسار / جسور است / بوکسور / و کسی که یک تنه پنج نفر را حریف است قلمداد کرده بود . هم از اینرو بود که وقتی بیژن در صبح یکی از آن روزها برای ملاقات یکی از رفقا بسر قراری که ناصری هم از آن مطلع شده بود / بمیدان فوزیه میروند ناگهان ۷ - ۸ نفر از ساواکی های گردن گلفت با او حمله ور میشوند و از اولین برخورد با وجود

تعداد زیادشان با ترس و احتیاط با و نزدیک میشوند .

بیژن در این دوره فعالیت ( سالهای ۲۹ تا ۴۲ ) بارها بزندان افتاد . در زندان سمل جسارت و مقاومت در مقابل دژخیمان بود . مأمورین ساواک با سابقه ای که از او داشتند همیشه با احترام با او رفتار میکردند . زندان قزل قلعه در این دوره همیشه يك سلول برای او رزرو داشت و " ساقی " رئیس زندان وقتی او را میدید با خنده حاکی از احترام و با لهجه مخصوص خودش میگفت " آقای جزئی این بار دیر کردید ؟ دلمان تنگ شده بسود " . آخرین باری که بیژن در رابطه با فعالیتهای دانشجویی بازداشت شد سال ۴۴ بود . او این بار بعنوان " مشاور " کمیته دانشگاه تهران که اینک از جبهه ملی مستقل شده و رهبری فعالیتهای دانشگاه را بصورت نیمه مخفی ادامه میداد / دستگیر شد . در دادگاه نظامی همراه اعضای کمیته دانشگاه محاکمه گردید و به ۹ ماه زندان محکوم شد .

بیژن در سال ۴۲ در رشته فلسفه با عنوان شاگرد اولی از دانشگاه تهران فارغ-التحصیل شد . رساله او درباره " نیروهای انقلاب مشروطیت ایران " یکی از آثار بسیار ارزش تحقیقاتی در تاریخ معاصر ایران بشمار میآید . پس از آن او برای دکترای فلسفه بتحصول خود در دانشگاه تهران ادامه داد .

در فروردینماه ۴۲ با توجه به جمعیندی گروه درباره شیوه مبارزه و اتخاذ شیوه قهرآمیز - هم در استراتژی و هم در تاکتیک - گروه اقدام به سازمانیندی جدیدی نمود که دوره نویینی را در تاریخ گروه گشود . از این تاریخ گروه بعنوان يك سازمان سیاسی - نظامی فعالیت خود را ادامه داد \* . بیژن باتفاق سه تن دیگر از رفقا در کادر رهبری گروه قرار گرفت .

\* از آنجائیکه تجدید سازمان گروه در شکل سیاسی نظامی آن حاصل تجربیات گذشته چندین ساله در مقیاس ملی و جهانی - بوده و تنها شکل سازمانی است که قادر بحرکت خلاق در مسیر انقلاب رهائی بخش خلق ما و ضامن پیروزی آنست لذا در " تحلیل کوتاهی از ... " این تجدید سازمان تحت عنوان " تشکیل گروه " ذکر شده است . - ۱۹ بهمن ۱۳۰۱

در سازمانیندی جدید نیز مسئولیت فعالیتهای غلنی و د مکرانیک و بطور کلی مسئولیت قسمت اول گروه بمعهد بیژن گذاشته شد . او تا اواخر سال ۴۵ در تمام جریانات غلنی و نیمه غلنی موجود در ایران دخالت داشت . اکنون دیگر فعالیت کمیته دانشگاه بصورت نیمه مخفی درآمده بود و تجدید فعالیت عناصر با تحرك تر جبهه ملی تحت عنوان " جبهه ملی سوم " با دستگیری افراد موثر آن و ضعف برخی دیگر / بخاموشی گرائیده بود . تنها زمینه های د مکرانیک که برای مبارزه وجود داشت حوادث و اتفاقات غیر مترقبای بود که نگاهاه حرقهای میزد و زود رو بخاموشی میسرفت . از جمله این جرقه ها برگزاری مراسم عقیقه و چهلم غلامرضا تختی بود که بمناسبت حاد شهادت این جهان پهلوان بصورت تظاهرات عمومی مردم علیه رژیم - در پاییز سال ۴۶ - تحلی کرد که در این زمینه بیژن و قسمت اول گروه نقش بسیار فعالی داشت .

پاکیز و زمستان ۴۶ بیژن بکپارچه آتربود . او با تمام نیرو برای رفع نیازمند - بیهای نظامی گروه کوشش میکرد و در جهت هرچه بیشتر جنگنده نمودن گروه کوشا بود . او معتقد بود که گروه هرچه زودتر باید به گردان جنگندای تبدیل شود . او معتقد بود که مبارزه مسلحانه شامل تدارک مسلحانه آن نیز مییاشد و بنابراین نمیتوان برای شروع مبارزه مسلحانه به پروسه کند تدارکاتی آن از طریق مسالمت آمیز قانع شد و بانتظار نشست . از اینرو نقشه صادره پول از بانک تعاونی توزیع طرح شد و شناسائی های لازم بعمل آمد . گروه در صدر رفع سایر نیازمند بیهای مربوط با اجرای این برنامه در زمینه سلاح و غیره بود که بیژن همراه رفیق سورکی در حالیکه اسلحهای با خود داشتند توسط پلیس دستگیر شدند .

بیژن تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفت . پلیس که از فعالیتهای او در زمینه د مکرانیک بخوبی اطلاع داشت اینبار با مسئله تازه ای روبرو شد : تدارکات مبارزه مسلحانه / چریک شهری / چریک کوه / شناسائی و غیره . شکنجه ها ابعاد وسیعی پیدا کرد . چندین شبانه روز بیژن را بیخوابی دادند و انواع و اقسام شکنجه از دستینند قیانی تا استعمال بطری آبجوش را آزمایش کردند . ولی او چون کوهی استوار مقاومت میکرد در حالیکه انبوهی از اطلاعات در کتیبینه محفوظات خود داشت .

ابتدا دادستان نظامی برای بیژن و ۷ تن دیگر تقاضای اعدام کرده بود ولی به علت فشار افکار عمومی جهان و همچنین برای آنکه نخواست سروصدای این گروه را بلند کند که میخواستند مبارزه مسلحانه را شروع کنند / حرف خود را پس گرفت و در کیفرخواست تقاضای ۱۰ سال زندان کرد . بیژن عملاً بعنوان رهبر گروه محاکمه گردید و علیرغم تقاضای دادستان / دادگاه او را به ۱۵ سال زندان محکوم کرد . بیژن دادگاه نظامی را بصحنه دادگاه خلق علیه رژیم تبدیل کرد و در مقابل ناظرین بین المللی از جنایات رژیم پرده برگرفت . از شکنجه های فیزیکی با و رفقایش در طول بازجویی داده بودند سخن راند . رژیم ضد خلقی و عامل امپریالیزم شاه را رسوا ساخته و ضرورت نابودی آنرا با ثبات رساند . و بالاخره از مبارزات خلق و پیشرو انقلابی آن به شدت دفاع کرد . در طول دادگاه رژیم کوشید با تهدیدهای عدیده و از جمله تهدید نابود کردن او و زن و دو فرزندش / وی را به سکوت وادار نمایند و همین تهدید را رسماً برای او پیغام فرستادند . اما او از هیچ چیز نهراسید و با عزیزی راسخ تر با فضای رژیم خائن شاه ادامه داد .

بیژن تا فروردین ۴۸ در زندان قصر تهران بود و در این مدت دو اعتصاب غذا در زندان سازمان داد . در این زمان بدنبال فرار نافرجام رفا / او نیز تمهید شد . زندان جدید او زندان قم بود . در این زندان او فرصت یافت که روی چند تابلو نقاشی کار کند و اثرات با ارزشی بیادگار گذارد . ضمناً ناگزیر شد برای ترمیم ضایعات ناشی از شکنجه های دوران بازجویی در بیمارستان ارتش عمل جراحی کند . اما همچنان زخم معده اش که مملو بود وضع اسف بار تغذیه و جنگ اعصاب دائمی درون زندان بود او را آزار میداد .

بیژن تا بهار ۱۳۵۰ یعنی مدتی پس از رستاخیز سیاهکل در قم بود ولی در این موقع در رابطه با این واقعه و باتهام آنکه او در زندان با رفقای بیرون در تماس بوده و در سازماندهی مبارزه مسلحانه از داخل زندان شرکت داشته است / بزندان اوین منتقل شد و شکنجه او از سر گرفته شد . در این هنگام همسر وفادار و مبارز او نیز با وجود داشتن دو کودک خردسال بازداشت گردید و باتهام داشتن ارتباط با رهبری صفائی فراهانی و دیگر رفقای انقلابی بنهر شکنجه رفت . فشار افکار عمومی و کوششهای کنفدراسیون جهانی و سازمان عفو بین المللی و نداشتن هیچگونه دلیل

و مدرکی علیه او موجب گردید که محاکمه مجدداً او - که شایعه آن و تقاضای اعدام دادستان همه جا پیچیده بود - منتفی شود ولی همچنان شکنجه و آزار او ادامه یابد .

بیژن در هر زندانی که پا میگذاشت در تغییر اتمسفر سیاسی آن موثر بود . سازماندهی میبرد اخت . برنامه مطالعاتی و تئوریک زندان را سر و سامان میداد و ارتباطات لازمه را برقرار میکرد . از این رو تغییر مکان او هر چند مشکلات جدیدی برای او و رفقای هم بندش در آن لحظه بوجود میآورد ولی در عین حال کمک به حل مشکلات موجود در محیط جدید میکرد .

در سه سال اخیر بیژن مرتباً با مأمورین زندان و ساواک درگیری داشت . دهها بار او را بسلولهای انفرادی برده و شکنجه اش کردند . در جریان برخورد خونین دوازدهم خرداد ۵۲ بین زندانیان سیاسی قصر و کماندوهای پلیس بیژن را بانفرادی برده و تحت آزار و شکنجه قرار میدهند . رفقای زندانی در بند چهار قصر ضمن نامه تیرماه ۵۲ خود در اینباره مینویسند : " مدتی پیش از این واقعه در روز دوازدهم خرداد در زندان شماره ۳ که جنب زندان شماره ۴ است برخوردی با پلیس رخ داد . . . . . گارد انتظامی زندان قصر بکمک مأمورین زندان آمد . همان روز جشید طاهری پور / عباس شیبانی و بیژن جزئی را بزندان مجسمه بردند . این سه نفر در آنجا اعتصاب غذا کردند و بقیه رفا دست با اعتراض زدند . بالاخره پس از سه روز پلیس عقب نشینی کرد ."

تحاقب زد و خوردی که بین زندانیان شماره ۴ قصر و کماندوها در ۵ تیر رخ داد مجدداً بیژن را به " گاودونی " که در قسمت شروکی از محوطه زندان قصر واقع شده برده و به شکنجه او میپرداختند . از جمله این شکنجه ها اینکه در خیمان هر روز او را بمدت چند ساعت از یک پا آویزان میکردند . روحیه بیژن در تمام اینمدت بسیار عالی و غیر قابل توصیف بوده است . در چند نوبت در خیمان برای تضعیف روحیه و عبرت زندانیان کم تجربه / هنگامیکه بیژن از پا آویزان بود / آنها را بسلول او میبردند ولی هر بار بسا لبخند و روحیه عالی بیژن روبرو میشوند . این برخورد برخلاف تصور در خیمان شاه در روحیه زندانیان بی تجربه اثر بسیار مثبتی گذاشته و موجب گشت که آنها نیز بنوبه خود در مقابل مزدوران رژیم مقاومت کرده و استقامت نشان دهند .

برای بیژن که آنی از مبارزه و انقلاب ظفر نمون و حاکمیت طبقه کارگر غافل نبود /

زندانی و بیرون آن تفاوتی نداشت . همه جا برای او صحنه مبارزه بود . میگوئید و می جنگید . دستها و فکر او همه جا در کار بودند . در هر کجا که امکان داشت بسازماندهی میپرداخت و در این رابطه مرزها و دیوارهای زندان مانعی بشمار نمیرفتند . او میگفت : از هر امکانی و هر وسیله ای برای شعله ور ساختن آتش انقلاب ظفرنمون بایسد بهره گرفت . باید در هر حال و هر شرایطی موثر بود . بیژن برآستی در تمام زمینها موثر بود . تا سقا نه ملاحظات اجازه نمیدهد که تمام فعالیتهای توصیف ناپذیر و متکرانه بیژن را در ظرف ۷ سالی که در زندان بود بازگو کنیم . همینقدر بمانده میکنیم که او یک سازماننده کبیر . یک تئوریسین زنده و یک انقلابی فرورتن بود .

بیژن در زمینه غنا بخشیدن تئوری جنبش انقلابی ایران نقش برجستهای ایفاء کرد . او در تطبیق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط ویژه ایران قد بهای با ارزشی برداشت . \*

آخرین بار که بیژن را دیدند او اواسط اسفند ماه ۵۳ در تهران بود . این زمان او را به همراه حدود ۱۵۰ تن از رفقای زندانی دیگر از زندانهای مختلف انتقال داده و گفته شد که بزندان اوین بردند . دیگر کسی از او نشنید تا اینکه ناگهان عصر روز شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ روزنامه های تهران خبر از جنایت فجیع رژیم دادند . بدینسان بدستور شاه خائن دژخیمان او / در نهایت پستی و زبونی / انسانی بزرگ / کسی را که همه ی زندگیش را وقف انقلاب ایران و رهائی پرولتاریا از قید استثمار و بندگی و خلق از شر ارتجاع و امپریالیسم کرده بود بدرجه شهادت رساندند .

نام و خاطره بیژن برای همیشه زنده است . مردم ایران برای فرزندان انقلابی و مبارزین راستین خود ارج بسیار می نهیند و راه و روش رزنده آنان را همچون میثاقی گرانبار پیروی خواهند کرد .

از او بیاموزیم : از هر امکانی و هر وسیله ای برای شعله ور ساختن آتش انقلاب ظفرنمون بایسد بهره گرفت . باید در هر حال و هر شرایطی موثر بود .

\* ما امید داریم در آیند به معرفی آثار تئوریک این رفیق کبیر موفق شویم - ۱۹ بهمن تئوریک



رفیق حسن ضیاء ظریفی



حسین ضیاء ظریفی

حسن در سال ۱۳۱۶ در شهر لاهیجان متولد شد. زندگی در محیط سیاسی خانواده و گیلان تأثیر بسزائی در پرورش فکری او گذاشت. او در سالهای قبل از ۲۸

مردان و چندی بعد از آن عضویت سازمان جوانان حزب توده را داشت و در همین رابطه در سالهای اولیه پس از کودتا باز داشت گردید. حسن پس از آزادی دست از مبارزه نکشید و در محیط اطراف خود چه در گیلان و چه در تهران اثر میگذاشت و با جمع آوری همکارانش در تلاش بوجود آوردن جمعیتی بود که بتوانند در زندگی اجتماعی محیط خود موثر واقع شوند. سالهای ۳۴ تا ۳۹ برای حسن سالهای آموزش تئوریک بود. مارکسیسم - لنینیسم و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک را با عمق درایتی وافر فرا میگرفت. در سال ۳۹ حسن وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و رشته حقوق سیاسی را انتخاب کرد. آغاز دوره تحصیل دانشگاهی حسن مصادف بود با رشد روز افزون فعالیتهای دانشگاهی ایران بخصوص دانشگاه تهران. حسن خیلی زود راه خود را در این زمینه انتخاب کرد. او معتقد بود که هر چند فعالیت در چارچوب قانون اساسی و زیر رهبری جبهه ملی نمیتواند پیروزمند باشد ولی از آنجائیکه ایمن فعالیتهای زمینه رشد مبارزه توده ای را فراهم آورده و امکان تماس با توده ها را ایجاد میکند / لذا شرکت فعال و با هدف مشخص در این مبارزات ضروری است. جالب اینجاست / با وجود اینکه حسن در این زمان با گروه جزئی و اهداف آنها آشنا نشده بود ولی نحوه شرکت / هدف و برداشت آنها از فعالیت در این دوره از "تنفس" کاملاً یکی بود. حسن با پشتکار و صمیمیت و فعالیتی چشمگیر در مبارزات دانشگاه و جبهه ملی شرکت کرد. در ضمن این فعالیتهای به روشنگری در میان عناصر جوان می کوشید و با کار مستمر روی عناصر آماده تر / آنان را بسوی مارکسیسم - لنینیسم می کشید. بزودی فعالیتهای او خط درست او که در هماهنگی با برنامه گروه جزئی و سایر گروههای مترقی درون سازمان دانشجویان جبهه ملی داشت / آنها را بهم نزدیک کرد و دیری نپائید که فعالیتهای فردی آنها به فعالیت دسته جمعی و با برنامه / در درون جبهه ملی مبدل شد. تبلیغ مبارزه قاطع علیه رژیم / داشتن برنامه اقتصادی - سیاسی برای جنبش بخصوص در زمینه ارض و زندگی زحمتکشان / داشتن یک

سازمان منسجم / مبارزه با رهبری اپورتونیست و محافظه کاری و سازماندهی و وحدت با کلیه نیروهای پیشرو و مترقی در درون جبهه ملی از جمله برنامه هائی بود که حسن / گروه جزئی و جناح مترقی جبهه ملی را بدور هم جمع کرده بود و در این رهگذر یک برنامه نسبتاً "سیستماتیکی" را به پیش می بردند. نقطه اوج این همکاری در جریان کنگره جبهه ملی متجلی شد / در آستانه این کنگره بود که وحدت این نیروها در دانشگاه تهران منجر به ارائه منشوری از ناحیه دانشگاه تهران به کنگره شد که خط کشتی مشخصی بین عناصر مترقی و محافظه کار و اپورتونیست بود. حسن از جانب گروه وحدت به عنوان کاندید امید دانشکده حقوق معرفی شد. در این موقع از جانب رهبری اپورتونیست و بخصوص از جانب مسئول دانشگاه جبهه ملی ( یکی از اعضا هیئت اجراییه - بدلیل اهمیت دانشگاه - مسئول دانشگاه بود ) حسن ظریفی / بیژن جزئی و یک نفر دیگر بعنوان "توده ای" از جبهه ملی اخراج گردیدند. اما علیغیرم این تصمیم / دانشجویان دانشکده حقوق حسن را بعنوان نماینده اول خود انتخاب کردند. این عمل که نمایشگر قدرت عناصر مترقی / پیشرو و قاطع در مبارزه بود جواب دندان شکنی به عناصر اپورتونیست و محافظه کار در رهبری جبهه ملی و در واقع اولین اعلان جنگ مبارزان جوان علیه عناصر فرصت طلب و پیروپانال بود. علیغیرم این تصمیم قاطع دانشجویان میان مبنی بر انتخاب حسن بعنوان نماینده اول / رهبری در تصمیم ضد موکراتیک و ففاق افکانه خود باقی ماند ولی حسن در آخرین روزهای قبل از کنگره طی نامه ای کوبنده و در عین حال روشنگرانه ضمن اعتراض شدیده به عمل هیئت اجراییه / برای حفظ وحدت و جلوگیری از سوء استفاده دشمنان / علیغیرم اینکه خود را نماینده بحق دانشجویان دانشکده حقوق میدانست / از نمایندگی استعفا کرد و راه را برای نفر چهارم که او هم از جناح پیشرو بود باز کرد تا بکنگره راه یابد. حسن طی این سالها بارها از جانب پلیس بازداشت شد و در تمام این دوران هر بار با عزمی راسخ تر از زندان پا به میدان مبارزات خارج گذاشت. اواخر سال ۴۱ و اوایل ۴۲ سالهای مشخصی در زمینه اتخان خط منشی جدید در مبارزه بود. ۱۵ خرداد ۴۲ و در حوادث متعاقب آن و عقب نشینی جبهه ملی عوامل موثری در این پروسه بود. در سال ۴۴ گروه جزئی که در این زمان منشی قهرآمیز را برگزیده و روی آن حرکت می کرد یک سری مذاکرات مستقیم را در این زمینه با حسن آغاز کرد که سرانجام این مذاکرات به پیوستن حسن به گروه انجامید.

در این زمان بهمن قشقایی از خارج کشور به منطقه فارس آمده و یک کانون چریکی علیه رژیم را ایجاد کرده بود. حسن کوشش داشت با استفاده از آشنائیهایی که در زندان با چند تن از سران ایل قشقایی ایجاد کرده بود با بهمن تماس برقرار کرده و از امکانات گروه در پشتیبانی از او استفاده کند اما متأسفانه بعلمت آنکه بهمن قبل از اقدام باین عمل تدارک کافی ندیده مسئله پشت جبهه را حل نکرده بود / با همه تلاشهای حسن و گروه / امکان تماس با بهمن میسر نشد و بهمن و دوستانش تا آخرین لحظات در حالت ایزوله / در یک منطقه محدود باقی ماندند. زمانی کوتاه پس از پیوستن حسن بگروه بعلمت شایستگی اش در کار مرکزی جای گرفت.

در اواخر سال ۵۰ گروه تصمیم گرفت که جمع بندی از نظرات خود تدوین کند در این کوشش حسن و جزئی نقش فعالی ایفا کردند. این جمع بندی در اواسط سال ۶۱ تحت عنوان "مسائل جنبش فد استعماری و آزاد بیخش خلق ایران و مهمترین وظیفه کمونیستها در لحظه کنونی" در سطح گروه و بصورت محدود در سطح گروهها و محفلهای مارکسیستی آنزمان توزیع گردیده.

در اواخر سال ۶۰ و اوایل سال ۶۱ حسن با رفیق عباس سورکی مذاکراتی میکند که توسعه مذاکرات با دغام و گروه در یکدیگر می انجامد\*.

حسن در جریان کوشش برای رزمندگ کردن گروه نقش موثری بازی کرده و از جهت جلب نیروهای جدید به گروه امکانات زیر ارزشی را برای گروه فراهم میکند. تلاش خستگی ناپذیر حسن در فاصله ماههای شهریور و دیماه ۶۱ بی نظیر بود.

پس از ضربه خوردن گروه در دیماه ۶۱ حسن مخفی میشود ولی متأسفانه مخفی گاه او به دامی برای او و گروه تبدیل میشود. او در خانه دکتر واحدی پور از فعالین سابق دانشگاه و عضو تشکیلات تهران حزب توده / مخفی میشود. عباس شهریاری (مامور ساواک که تمام تشکیلات تهران حزب توده را در قبضه خود داشت و حکمت جو و خاوری را نیز قبلاً لو داده بود و اخیراً بدست چریکهای فدائی خلق بسزای اعمال خیانت آمیزش رسیده و اعدام گردیده.) با نام مستعار جواد ی باین خانه رفت و آمد داشته و در جریان این مخفی شدن قرار میگردد. نتیجه آنکه حسن هنگامیکه در صد تجدید تماس با قسمت دیگر گروه بوسیله احمد افشار بر میآید توسط پلیس بازداشت میشود. حسن مدت چندین روز زیر شکنجه به مقاومت دلاورانه میادرت

\* شرح مفصل این ادغام در تحلیل آمده است.

میورزد و شدت شکنجه چنان بوده است که دوخیما ناچار او را به بیمارستان ارتش منتقل می کنند و بینراژ دو هفته در بیمارستان بستری میشود. حسن با حجت کوچک و استخوانین که جز پوست و استخوان برایش نمانده بود تمام اسرار گروه را با خود حفظ می کند و همین مقاومت و خود داری موجب می شود که قسمت بزرگی از گروه دست نخورده باقی بماند.

در دادگاه نظامی حسن - که وکیل دادگستری بود - هم از نظر قضائی و هم از نقطه نظر سیاسی رژیم شاه را افشاء نمود. او بدون ترس از عواقب وخیم گفتاراش در مقابل ناظرین خارجی و نماینده عفو بین المللی از شکنجه هائیکه در طول بازجویی با او و سایر همزمانش داده بودند پرده برداشت و با ادله و منطق دیالکتیکی تمام استنادات دادستان نظامی را رد نمود و ثابت نمود که او و یارانش در استان و رهروان خلق / و شاه و نوکرانش یعنی دادستان و هیئت باصلاح قضات دادگاه نظامی دشمنان قسم خورده خلق هستند. حسن در دادگاه به اشد مجازات تقاضا شده یعنی ده سال زندان محکوم شد.

در اواخر فروردین ماه ۶۱ حسن بزندان رشت تبعید شده در این زندان بود که حسن در عدد تماس مجدد با رفقای خارج از زندان برآمد و با رفیق حسن - پور تماس برقرار کرد. او بختی دست نخورده گروه و امکانات مادی آنرا در اختیار حسن - پور می گذارد. او بخش دست نخورده که گروه با امکانات جالبی از نظر نیروی انسانی و مادی به سازماندهی بپردازد.

پس از رستاخیز سیاهکل حسن مجدداً بزیر شکنجه می رود. علت این امر این بود که پلیس از طریق حسن پور بارتباط او با خارج پی می برد و او را مستقیماً مسئول در مبارزات مسلحانه دانسته و با سرهم بندی کردن دادگاهی مجدد او را همراه چهارتن از رفقای چریکهای فدائی خلق محاکمه و با اعدام محکوم میکند. حسن اینبار هم در هر دو آزمایش / شکنجه های قرون وسطائی و مدرن دوخیما رژیم و دادگاه نظامی سر بلند بیرون آمد. فشار افکار عمومی جهان و فعالیتهای کفدراسیون جهانی و مسخره بودن اعدام یک فرد زندانی / رژیم را وادار به عقب نشینی میکند و حکم اعدام حسن به حبس ابد تبدیل می شود.

پس از آن هر چند گاه یکبار زندان حسن را تغییر میدادند. حسن در این دوره نیز مانند قبل آنی از فعالیت و سازمان دهی در درون زندان فارغ نمیشد.

او در زندان نیز مانند میدان مبارزه در بیرون / بطور سیستماتیک و با برنامه کار می‌کرد  
 یاد میداد و یاد می‌گرفت. حسن در سالهای اخیر در زندان در پیشبرد هدفهای  
 جنبش مسلحانه در هر زمینه و بخصوص در رفع نیازمندیهای تئوریک جنبش سهم ارزنده‌ای  
 ایفاء کرد. او با تسلط کامل به مارکسیسم - لنینیسم خلاق بروشنی پیروسه رشد مبارزات  
 مسلحانه را در جهت همگامی با توده‌ها و زحمتکشان ترسیم می‌کرد. او که به پیروزی  
 پیرناریای ایران و نابودی استثمار فرد از فرد ایمان راسخ داشت پیروسه تکامل  
 زمانهای رزمنده مارکسیستی - لنینیستی و ایجاد حزب طبقه کارگر را در عمل و  
 حرکت انقلابی دانسته و چنین پیش‌بینی می‌نمود.

" وحدت درونی کمونیستها و وحدت نیروهای ضد رژیم فقط در جریان عمل و  
 حرکت انقلابی تامین خواهد شد و ایجاد این حرکت و عمل وظیفه بزرگ ما کمونیستها  
 است."

حسن یک انسان واقعی / یک انقلابی راستین / یک موجود دوست داشتنی /  
 یک مقاوم سرسخت / یک تئوریسین برجسته و بکوتاه سخن یک کمونیست واقعی  
 بود.

بگوئیم بهمان او زندگی کنیم .  
 بهمان او بهاشیم .



رفیق مشعوف (سعید) کلاتری

مشهور ( سعید ) کلا نته ری

با وجودیکه در شناسنامه اش مشعوف نوشته شده بود همه او را سعید صدا میکردند . سعید در سال ۱۳۱۹ در خانواده یک کارمند محروم دولت پرعائله بدنیا آمد . کودکی پیش نبود که ناچار شد برای تأمین کمبری مخارج خانواده و مخارج تحصیل / تابستانها به شاگردی در کارگاههای مختلف بپردازد . نجاری / آهنگری / فلزکاری و تراشکاری کارهایی بود که بدان دست زد . سعید به امور فنی علاقه زیادی داشت . کارآموزی در رشته های فنی او را دقیق و منظم و با ابتکار بار آورد . پس از پایان دوره شش ساله ابتدائی به هنرستان صنعتی تهران رفت و رشته فلزکاری و سپس برق را انتخاب کرد . از سنین پائین بعلمت محیط سیاسی خانواده با مسائل سیاسی آشنا شد . بعدها این آشنائی و آگاهی سیاسی با کار در کارگاهها و ارتباط با کار و زندگی زحمتکشان به دانشی عمیق و ملموس تبدیل شد . کودتای ۲۸ مرداد و اعمال روشهای فاشیستی رژیم نسبت به مبارزان / حمله های وحشیانه شبانه مامورین فرمانداری نظامی و سپس ساواک به خانه های مردم و از جمله به خانه آنها / زجر و شکنجه مبارزان از یکطرف و درک عمیق از اختلافات طبقاتی شدید بین طبقه کارگر و سرمایه داران و رژیم حامیان آن / کینه و خشم زاید الوصفی را در او می پروراند

۱۵ ساله بود که ورزش کوهنوردی را برگزید و پس از مدتی اقدام به تأسیس گروه کوهنوردی " گاوه " نمود . بزودی این گروه توانست جوانان بسیاری را در خود جمع کند . این گروه نه تنها توانست تعداد زیادی از هنرجویان هنرستان صنعتی را جمع کند بلکه تعداد زیادی از دانش آموزان مدارس تهران را در بر گرفت . خصوصیت ورزش کوهنوردی و برنامه آموزشی و تعلیماتی که در آن گنجانید گروه را بتدریج تبدیل به یک گروه با محتوی سیاسی نمود . از همان سالهای اول رفیق علی اکبر صفائی فراهانی در سازماندهی گروه کوهنوردی با سعید همکاری نزدیک میکرد . در واقع این دو بودند که چرخ فعالیتهای گروه را میچرخاندند و برنامه ریزی های لازم را سازمان میدادند . از اوایل سال ۳۸ زمینه تماس ارگانیک سیاسی سعید با گروه جزئی فراهم میشد ( سعید دانی کوچک جزئی بود ) . در این موقع گروه " گاوه " در سطح کشور به معروفیت چشمگیری نائل آمده بود و افراد آن از جمله سعید و صفائی و دیگران بارها به مقام قهرمانی رسیده بودند . اما مقام قهرمانی و نظیر آن چیزی نبود که سعید و علی و رفقایشان در

صد کسب آن باشند .

در جنبش توده ای ۲۰ سی سعید همراه صفائی و دیگران از یکسو و سرمدی و افشار و دیگران از سوی دیگر شرکت فعال داشتند . گروه جزئی با برنامه در این جنبش شرکت کرد . در روزهای قبل و سپس بعد از آن اعلامیه هائی بصورت پلایکی ( یا دستگاه خود ساز ابتدائی ) چاپ و بین دانش آموزان و دانشجویان پخش گردید پلیس در پی یافتن سازمندان همدگان این جنبش بود و روی اعلامیه ها زیاد حساب میکرد . در جریان این پی جویی ها سعید که از ناحیه دانش آموز ضعیفی لومبرود / بازداشت می شود . بدنبال دستگیری او / پلیس در صد یافتن اسلحه ای میشود که سعید خود آنرا ساخته بوده است \* . این اسلحه توسط پلیس کشف میشود و وسیله ای میگردد که پلیس بهای بیشتری با و داده و حساسیت بیشتری نسبت با او پیدا کند . در طول تظاهرات ۲۰ سی نزدیک به ۵۰۰ دانش آموز و دانشجویان بازداشت شدند که بجز چند نفر از جمله سعید که بعنوان " محرک " قلمداد شدند / بقیه ظرف چند روز آزاد شدند . سعید سیزده ماه بدون محاکمه در زندان می ماند و با وجود احوال شکنجه ها و عملیات خشونت آمیز پلیس نمیتواند کوچکترین ردی در مورد رابطه اش با گروه جزئی بیابد . او آخر دوران زندانی او مصادف بود با دستگیری دانشجویان در جریان فعالیتهای سالهای ۳۹ به بعد دانشگاه . وجود او و تجاریش در زندان برای مبارزان جوان که برای بار اول بزند ان میافتادند مغتنم بود . رفتار متین و روحیه سازنده او میتوانست الگوی خوبی برای این مبارزان جوان باشد .

سعید پس از آزادی از زندان با جدیت و پشتکار بیشتری در جریان فعالیتهای گروه قرار گرفت و ضمن سازماندهی دانش آموزان در فعالیتهای جنبه ملی به کار صمیمی در زمینه تدارک مبارزه قهرآمیز برآمد . او با تکیه بر تجارب گذشته و محوریتها و مبارزات طبقه کارگر که او از نزدیک با آنها آشنا بود اعتقاد داشت که امکان مبارزات مسالمت آمیز در ایران میتواند گاهگاهی بروز کند ولی رژیم و امپریالیسم حامی آن بعلمت ترس از وسعت مبارزات توده ای بزودی آنرا با خشونت سرکوب خواهد کرد . از این جهت سعید از اولین کسانی بود که مبارزه مسلحانه و شیوه قهرآمیز را بعنوان یگانه راه حل برای خروج جنبش رهایی مردم ایران از بن بست مبارزاتی میدانست . در این سالها او با رفیق اسکندر صادقی نواد آشنا شد . سعید در پروسه بحثی که برای اتخاذ تصمیم دربارد شیوه مبارزه در گرفته بود با جدیت شرکت کرد و بمبارزه مسلحانه و شیوه قهرآمیز رای مثبت داد . او اولین " تیم کوه " را با شرکت رفیق صفائی فراهانی در

قسمت سوم گروه تشکیل داد. سعید که از سالها قبل پیوسته مترصد چنین روزی بود. و از سالها قبل در تدارک يك مبارزه قهرآمیز بود و به شکل سیستماتیکی به تهیه نقشه های دقیق از مناطق کوهستانی و جنگلهای شمال و سایر نقاط ایران و شناسائی غارها و پناهگاهها و مناطق استراتژیک مشغول بود / اکنون این کار را با وسعت زیاد تر و با توجه به رهنمودها و احتیاجات گروه با سرعت بیشتری ادامه داد. او در زمینه آموزش فنی افراد گروه ( افراد تیم کوه و تیم شهر) کوششهای قابل توجهی میدول داشت. پس از اتمام هنرستان او در کارخانجات مختلفی و از جمله کارخانه تاسخ اصفهان بعنوان تکنیسین برق مشغول کار شد. زندگی کارگران و لمس استعمار شدید / شراره های مبارزه را بیشتر و بیشتر در او شعله ور میساخت. در این کارخانه بود که او با همسر آینده اش که بعنوان کارگر ساده ای کار میکرد آشنا شد. پس از بازگشت به تهران دوره تکنیسین رادیو و تلویزیون را بپایان رساند. او که در این هنگام بدستور گروه بصورت کار در حرفه ای درآمده بود برای توجیه زندگی روزمره بدستور گروه يك مغازه تعمیرات رادیو و تلویزیون را اداره میکرد.

سعید تا دیماه ۶۷ که قسمتی از گروه ضربه دید تمام ماموریتهای محوله را با صمیمیت و صداقتی بی نظیر اجرا می کرد و در این دوره علاوه بر ماموریتهای شناسائی و تدارکاتی / چند ماموریت نظامی و ضربتی را بخصوص در جریان جشنهای ۲۵ سال سلطنت شاه و جشنهای تاجگذاری انجام داده و کارائی اش را بمنصه ظهور رساند. پس از بازداشت رفتای گروه او باتفاق عده ای از رفقا مخفی شد. تصمیم گرفته شد که او و چهار تن دیگر از رفقا از کشور خارج شده و پس از شرکت در نیروهای فلسطین یا کسب آمادگی بیشتر و بدست آوردن امکانات تسلیحاتی به رفتای دیگر بپیوندند. از این تصمیم عباس شهریاری خائن مجدداً بنحوی مطلع شده و اظهار تمایل به همکاری میکند. سعید بدین آنکه شهریاری را دیده باشد از مجموع اوضاع و احوال باو مشکوک میشود. ساواک که این مطلب را می فهمد از آنجائیکه به سعید خیلی بها میداد و دستگیریش را موفقیت بزرگی میدانست لذا برای رفع شک او دست بریسک خطرناکی زده و رفقا صفائی فراهانی و صفاری آشتیانی را از مرز میگذرانند. این امر به شک سعید و دورفیق دیگر پایان میدهد و آنها حاضر میشوند از کانال حزب توده یعنی عباس شهریاری خائن از مرز خارج شوند. اما نتیجه بازداشت سعید و رفقا جوان زاده و کیانزاد در تیرماه ۱۳۴۷ در مرز خرمشهر بود. سعید بزیر شکنجه

میروید و هفته ها بر سلولهای نمور و عاری از اکسیژن کافی شکنجه گاه اوین با انواع و اقسام شکنجه ها دست و پنجه نرم میکند و از همه آزمایشها سر بلند بیرون می آید و چیزی عاید پلیمس نمیشود. سعید با وجود یک فردی ورز شکار و قوی بنیه بوده و در دوران کوهنوردیش بارها اتفاق می افتاده که روزها گرسنه در پهنندان ها گیر کرده و سر سختی و مقاومتی بی نظیر مرگ را بزانو در آورده و سر انجام نجات یافته بود / آنجا در شکنجه گاه اوین / به بیماری سل و آسم مبتلا شد و تا پایان زندگیش از آن رنج می برد.

در دادگاه او بعنوان متهم ردیف يك و رهبر گروه معرفی میشود. او در این دادگاه فرمایشی ضمن رد ادعاهای دادستان از عقاید و اعتقادات خویش بسختی دفاع می کند و رژیم منفور شاه را رسوا میسازد. دادگاه او را بدو سال زندان محکوم ساخت.

سعید حتی يك لحظه هم در زندان از فکر فرار غافل نبود. اما نه با هر نوع قراری. بلکه با فرار طبق نقشه و برنامه و تدارک کافی و تنها و تنها بخاطر پیوستن به مبارزه ای خونین تر و خشن تر با دشمن خلق. محیط تنگ زندان برای او خفه کننده مینمود. او میخواست به محیط باز تر مبارزه باز گردد. او همیشه میگفت " توحق نداری هیچگاه زندان را بپذیری تو باید مانند مرغی وحشی که گرفتار شده هر آن مترصد باشی که از قفس بگری و به پرواز آئی ".

بمحض انتقال به زندان قصر طرح و نقشه فرار را باتفاق سایر رفقا کشید و قرار شد او و چند تن از رفقا اولین بسته باشند. تدارک با دقت و پشتکار و برهاری زاید الوصفی آغاز شد. جوراب های پشمی سفارشی از بیرون بتدریج به طناب تبدیل می شد. کلیدهای مربوطه با احتیاط کامل و با نبودن وسائل ساخته میشد. وضع عبور و مرور و نقل و انتقالات مامورین گشتی بیرون از محوطه زندان و در داخل باغ و حتی در خارج از باغ شنایائی گردید. وسائل لازم برای قرار / تماسهای لازم خارج از زندان گرفته شد و راههای خروجی بدقت ارزیابی گردید و تمرینهای لازم انجام گرفت. تمام مسائل کوچک و بزرگ مورد بررسی قرار گرفت. در آخرین روزها در ترکیب افراد شرکت کننده در برنامه فرار تغییراتی داده شد. رفیق سوکی کاندیدی شرکت در برنامه شد. چند ایراد در باره او مطرح شد: عدم تحرک کافی و بیماری قلبی او. اما در مقابل / روحیه جسور و اصرارش برای شرکت در برنامه رفقا را قانع کرد

که در برنامه شرکت کند .

در اواخر فروردینماه ۴۸ یعنی در شب صفر رقتا با آمادگی کامل در حالیکه صورت‌های خود را برای استتار سیاه کرده بودند آماده اجرای برنامه شدند . از نظر زمانی شبی در نظر گرفته شده بود که بعلمت نبودن ماه در آسمان تاریکترین شب باشد . سعید با تفاق رقتا سرمدی و سورکی از درهای مربوطه گذشته و خود را به پشت بام زندان رسانیدند . سعید اولین کسی بود که به محوطه باغ فرود آمد و منتظر بقیه رقتا شد . از فرود دو رفیق دیگر خبری نشد . بزودی سعید دریافت که آنچه نباید صورت گرفته و سورکی به حمله قلبی دچار شده است و رفیق سرمدی در صدد بهبود آوردن اوست . انتظار طولانی میشود و یک واقعه غیر متوقبه دیگر نیز اتفاق می افتد . تعویض ناگهانی و غیر قابل پیش بینی افسر نگهبان زندان بعلمت وضع حمل زتش موجب میشود که وجود رقتا در خارج زندان کشف شود و فرارنا نافرجامی روبرو گردد . سعید تا دیوار کوتاه باغ که به خارج از زندان ختم میشود بهین از چند قدم فاصله نداشت . دستگیری همان و آزار و شکنجه و دستبند قهانی و " گاودونی " همان . پس از چند روز که همه زندانیان اقدام به اعتصاب غذا کردند در تخیمان رژیم اقدام به تبعید همگانی زندانیان کردند و سعید را به زندان بند عباس تبعید کردند . زندان بند عباس از شرایط بد زندان معروف است . علاوه بر آن هوای گرم و شرجی این بند بخصوص در تابستان طاقت فرساست . جمعیت این بند در تابستان به یک سوم تقلیل می یابد . چند روزی از انتقال سعید به زندان بند عباس نمیگذرد که توطئه رئیس زندان که بدستور ساواک طرح ریزی شده بود بموقع اجرا در میآید و سعید هنگام خروج از حمام ناگهان مورد حمله چاقو کشان و او با ش قرار می گیرد . مقاومت جانانه او و تغییر حالت دفاع به حمله که خیلی فوری اتخاذ میکند موجب جان بدر بردن او میشود . هر چند در اثر ضربات وارده جراحاتی چند بر میآورد ولی همین امر مشت محکمی به پوزه ساواک و عوامل زندان وارد می کند و در همین حال حالت احترام و محبوسیتی برای او در میان زندانیان عادی ایجاد میشود . سعید با رفتار متین و مردم دارانه اش چنان محبوسیتی بین زندانیان عادی بوجود می آورد که چندی بعد همان حمله کنندگان با او در صدد لجبوتیش بر میآیند . شرایط بد زندان و هوای خفه کننده بند عباس وضع جسمی او را روز بروز به وخامت می کشد . بارها او بحال خفگی می افتد . دوستان و خانواده اش پیش از پیش از حال او

نگران می شوند . فرا رسیدن هر بهار که برای همه طلیعه نشاط و شادی بود برای سعید طلیعه عذاب و مرگ تدریجی میشود . فرا رسیدن هر بهار خطر مبینی را خیر میداد . اما سعید مرگ را بیازی گرفته بود . او با ورزش کردن و تقویت روحیه و اعتماد بنفس بر همه مصائب چیره میشد . او در حالیکه از حالت خفگی بسختی رنج می برد هنگام ملاقات با مادر پیر / زن و دودختر خرد سالش کوشش میکرد که وضعش را خوب نشان داد . او بدوستان هم زندانش میگفت " همه قدرتم راجع میکنم که این مدت ملاقاتی بچه ها از حالت خفگی ام چیزی نفهزند " . اما اغلب با تمام تلاش او این کار امکان پذیر نبود .

کوششهای خودش / خانواده و گروههای عفو بین المللی برای انتقال او به تهران و امکان معالجه اش بجائی نرسید و تنها موقعی او را باوین بازگرداندند که دوباره قصد شکنجه اش را داشتند . باز هم او را با اتهام آنکه با انقلابیون در بیرون تماس داشته و هم چنین در بند عباس قصد فرار داشته مدت یکسال بدون ملاقاتی و در بی خبری کامل شکنجه میدادند . بار دیگر شکنجه و آزار که بقصد تسلیم او صورت گرفت بی اثر از کار درآمد .

سعید یکسال آخر را در زندان قصر گذراند ولی هر چند گاه او را به اوین / قزل قلعه و کمپته می بردند . هدفشان خراب کردن اعصاب او تثبیت نشدن در یک زندان و ارتباط گیری اش با سایر زندانیان بود . این روشی است که اینروزها رژیم در مورد اغلب زندانیان سیاسی بکار می برد .

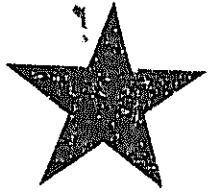
از اواخر بهمن ماه ۵۳ برای آزار سعید او را به بند معتادین مواد مخدره انداختند . ولی او در آنجا هم به روشنگری پسر دخت و خیلی زود محبوسیت چشمگیری پیدا کرد . در اواسط اسفند او را به زندان نامعلومی منتقل کردند که گفته میشود به زندان اوین برده اند . از آنهنگام دیگر کسی از سر نوشت او اطلاعی ندارد تا اینکه رژیم خائن شاه در روز ۳ فروردین خبر شهادت سعید را همراه هشت تن دیگر از رفقاییش اعلام کرد .

سعید انقلابی راستینی بود که همه زندگی کوتاه خود را با طبقه کارگر / محرومیتها و مبارزات او گذرانده بود . سعید به طبقه کارگر و آینده تابناک او ایمان خلل ناپذیر داشت . سعید نسبت بدشمنان خلق و طبقه کارگر / رژیم خائن شاه / به سرمایه داران خونخوار و زالو صفت و امپریالیستها کینه ای عمیق و طبقاتی داشت .

او با ایمان بی غل و غش به مبارزه مسلحانه / پیروزی خلق و طبقه کارگر ایران را بروشنی  
پیش چشم خود میدید و با تمام قوا در مسیر این مبارزه حرکت میکرد . جبهه مصم و  
مشتبای پیوسته گره کرده اش که تجسم اراده پولادین او در مبارزه آتشی ناپذیرش  
بود / برای ابد در خاطره ها نقش خواهد بست .

اقتدار بر او .

بمراه او صادقانه وفادار باشم .



رفیق محمد چوپا نژاده

\* این اسلحه نوعی اسلحه کمربندی بوده که فشک خفیف میخورد . سعید آنرا در  
کارگاههای فلزکاری و تراشکاری هنرستان صنعتی ساخته بود .

محمد جویان زاده

محمد در سال ۱۳۱۵ در يك خانواده دهقانی در قم متولد شد. از اوان کودکی به علت شرایط طاقت فرسای زندگی و از دست دادن پدر خود مجبور شد برای تأمین معاش بکار مشغول شود و در نتیجه امکان تحصیل از او سلب شد. ضمن اشتغال به کارهای مختلف و از جمله کارهای ساختمانی / علاقه و توجه او به حرفه ساختمانی جلب گردید و استعداد او در این رشته موجب شد که خیلی زود مهارت فنی خود را توسعه دهد. پیش از ۱۷ سال نداشت که استاد کار قاپلی در این رشته شد. در این زمان (سالهای جنبش ملی شدن نفت) محمد که بچه ها او را "اوس محمد" خطاب میکردند با جنبش کارگری و عناصر سیاسی عضو سازمان جوانان حزب توده آشنا شد و نتیجه این آشنائی و تماس به جلب او به سازمان انجامید. بیسوادی او در آن سالها مانع از آن نمیشد که او با پشتکار و بردباری زاید الوصفی به آموختن مسائل اجتماعی و مارکسیسم - لنینیسم به پردازد. رفقای هم حوزه او و بخصوص جزئی که آن موقع مسئول حوزه او بود در این امر او را یاری میکردند. ضمن آموزش سیاسی / آموزش کلاسیک را شروع کرد. بزودی در امر تشکیلاتی نیز شایستگی را نشان داد و مسئولیتهایی بعهده اش گذاشته شد. محمد در فعالیتهای قانونی در کار در فعالیتهای سند یگانی کارگران ساختمانی تهران شرکت فعال میکرد و از فعالین مبارزات سند یگانی بشمار میرفت.

کودتای ۲۸ مرداد کوچکترین خدشه ای در روحیه مبارزه جویانه او نگذاشت و هم چنان خانه محقر او که در محله "خلق آباد" (در شرق تهران - بین خیابان شهناز و نیروی هوایی) قرار داشت و با خشت و گل ساخته شده بود میعاد گاه رفقای همزم او بود. رفقای هم حوزه او همیشه بخاطر میآوردند که چگونه چهار پنج نفری در شیبهای سرد زمستان در تنها اتاق این خانه / در گوشه ای از کرسی مندرس تشکیل جلسه میدادند در حالیکه مادر پیر او / خواهر و خواهرزاده های خرد سالش در گوشه های دیگر کرسی بخواب رفته بودند.

چند ماه از ۲۸ مرداد میگذشت که او توسط پلیس دستگیر شد. مقاومت و پایداری او در زندان بی نظیر بود. زندان برای او فرصتی بود که آموزش کلاسیک و دانش تئوریک

و ایدئولوژیک خود را غنابخشد. سرانجام پلیس که کوچکترین برکه ای از او نداشت پس از یکسال او را آزاد کرد.

آزادی او همزمان بود با پاشیدگی حزب توده / اعداهای بی دریغ افسران مبارز و تسلیم رهبران حزب توده. او که بآرمان طبقه کارگر و حقانیت مبارزه طبقاتی ایمان خلل ناپذیر داشت / سرشار از شور و شوق مبارزه سیاسی تا پیروزی نهائی طبقه کارگر بود. اما دیگر تشکیلات حزب توده جایگاه مناسبی برای این فعالیت نبود. در این موقع همراه عده ای از رفقای با ایمان سابق از جمله رفیق جزئی مبارزه مخفی را خارج از محیطه نفوذ حزب توده / در جهت خواستههای طبقه کارگر و خلق ادامه داد و به تشکیل یک گروه مارکسیستی - لنینیستی اقدام کرد. هدف گروه عبارت بود از حفظ نیروهای صادق و با ایمان در حالت آمادگی تا بهم پیوستن گروههای مارکسیستی - لنینیستی و تشکیل حزب پیشرو طبقه کارگر. برای تحقق این هدف یعنی "حفظ نیروها" شیوه پاسیف انتخاب نگردید بلکه شرکت در مبارزات اعتراضی / اعتصابی و سیاسی اقتضای و طبقات خلقی در دستور کار گروه بود. شرکت در تظاهرات اعتراضی دانشجویان / بازاربان / کارگران از جمله وظایف افراد گروه بود. فشار و اختناق رژیم و تشکیل سازمان امنیت و اتخان شیوه های جدید پلیسی که رخنه در سازمانهای سیاسی موجود را هدف اصلی خود قرار داده بود / پیش از پیش فعالیتهای و حرکتیهای گروه را محدود میکرد. در جریان اعتصاب کارگران پلورسازی زاویه و هانسی / رانندگان تاکسی تهران و کارگران کوریزخانه ها گروه شرکت فعال داشت و در ضمن اعتصاب اخیر بود که "اوس محمد" بازداشت شد. پلیس که بطور مبهم از فعالیتهای او چیزهایی میدانست او را تحت فشار قرارداد ولی مقاومت و یکدندگی او باعث شد که چیزی دستگیر پلیس نشود. نزدیک بد و سال بد وین محاکمه در زندان بود و سرانجام پلیس که عاجز مانده بود او را آزاد کرد ولی هم چنان او را تحت نظر داشت. در اواخر دوران زندانی او / فعالیتهای دانشگاه تهران (سالهای ۳۹ - ۴۲) و قبل از آن جنبش ۲۰ دی انجام گرفته بود. عده زیادی از دانشجویان که در جریان این مبارزات بازداشت شده بودند چهره استوار و روحیه رزمنده محمد را بیاد داشته و هر کدام خاطره ای از صمیمی دلاوری فرزند طبقه کارگر را بیاد دارند.

پس از آزادی ضمن تماس با رفقای خود با رعایت احتیاطات لازم در جریان فعالیتهای این سالها قرار گرفت. محمد در جریان بحثی که در زمینه مبارزه و اتخان یک شیوه نویسی



که بتواند مبارزه را از بن بست خارج سازد قرار داشت و از طرفداران جدی و صدیق  
انخان شیوه قهرآمیز مبارزه بمنابۀ تاکتیک بود . او در جریان تشکیل گروه در سال ۴۲  
قرار داشت و در سازمانبندهی گروه بلافاصله در قسمت سوم ( تیمهای مبارزه مسلحانه  
شهری و کوهی ) جای گرفت .

او با ابتکار پر توانش در رفع نیازمندیهای گروه و در تهیه مکانهای امن و  
مخفیگاههای مناسب کوشش بسیار نمود . او در این هنگام یک کار حرفه ای بود و  
شبهانه روز برای پیشبرد برنامه های گروه مأموریت های محوله را با صداقت و سادگی و  
بردباری که خاص عناصر پرولتری است بانجام می رساند .

پس از ضربه خوردن گروه در زمستان ۴۶ او همراه دیگر رفقای شناخته شده  
گروه مخفی شده . سرانجام پس از ۷ ماه جنگ و گریز در اثر خیانتکاری عباس شهریاری  
همراه کلانتری و کیانزاد در ۲۳ تیر ۱۳۴۷ در مرز خرمشهر هنگامیکه قصد رفتن به  
فلسطین را داشتند بازداشت شد .

محمد در بازداشت با دلآوری قهرمانانه ای تمام شکنجه های دشمنان را تحمل  
کرد و نم پس نداد . او در دادگاه همانند یک پرولتر انقلابی با سرسختی از شرف  
انقلابی و از مبارزات خلق دفاع کرد و به ۸ سال زندان محکوم شد .  
از سال ۱۳۴۸ او به زاهدان تبعید شد و تنها سالی یکبار توسط برادر و  
خواهرش ملاقات میشد . رفیق محمد هنگامی که با توطئه رژیم شهید شد بیس از چند  
ماه به پایان مدت زندانش نمانده بود .

رفیق محمد جویانزاده این فرزند خلف طبقه کارگر ایران طی ۲۲ سال مبارزه خستگی  
ناپذیر و بی گریز برای رهائی طبقه کارگر و خلق مبارزه کرد / انواع شیوه های مبارزه  
را تجربه کرد و بالاخره راه بهائی زحمتکشان ایران را در مبارزه مسلحانه انقلابی علیه  
رژیم شاه و اربابان امپریالیستش یافت .

چاوید باد خاطره محمد جویانزاده فرزند راستین طبقه کارگر ایران .  
پیروز باد جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران بهره‌بر  
طبقه کارگر .



رفیق عزیز سرمدی

Handwritten text in Persian script, likely a dedication or a note related to the portrait. The text is partially obscured and difficult to read due to the image quality and angle.

عزیز را همه بچه ها بیاد دارند . او در ۲۰ دی درخشید و در سالهای ۳۹ تا ۴۲ با روحیه ای جسور و پیکار جویش / با جسارت انقلابیش / با درگیریهای خونینش با پلیس در میتنگهای خیابانی / با تحرك و پرکاریش در جریان سیل جوادیه و با سخنان گرم و آتشینش در محفظهای بحث / خاطره ای جاودانی در اذهان مبارزان این دوره گذاشت . اما همه اینها آغاز درخشیدن عزیز بود .

عزیز بسال ۱۳۲۲ در يك خانواده کارگری بد نیا آمد . پدرش از راه فروش سبزی و میوه بشکل دوره گردی با مشقت زیاد خانواده خود را تامین میکرد . عزیز ناچار بود عصرها و تابستانها برای تامین مخارج خانواده به پدرش کمک کند . دوران کودکی در محله جوادیه تهران جنوب پل راه آهن براستی طعم فقر و محرومیت را چشید . او که در این محیط رشد می یافت با دیدن اختلاف شدید طبقاتی / دشمن طبقاتی خود و در راس آن شاه خائن را می شناخت و از آن کینه ای ژرف در سینه می انباشت . سالهای مشقت بار سپری می شد و عزیز با وجود از دست دادن پدر با اشتغال بکارهای مختلف و بکمک مادر دلاورش بتحصیل خود ادامه میداد .

عزیز خیلی زود به ورزش کوهنوردی پرداخت و در این رشته به مقامهای قهرمانی رسید . او از موسسین گروه کوهنوردی " ابرورد " بود . افراد گروه کوهنوردی او داستانهای زیادی از روحیه فداکاری / گذشت / صفا و صمیمیت او بخاطر دارند . عزیز اکثر قل مرتفع ایران را تسخیر کرده بود . در رشته های دیگر ورزشی از جمله دوومیدانی / کشتی و غیره عزیز سرآمد بود .

۲۰ دی ۳۸ نقطه سرجمته ای در زندگی عزیز بشمار میرود . اینروز که تبلور سالها ناراضی و تنفر مردم از رژیم شاه بود با جنبش توده ای دانش آموزان تهران شروع گردید ولی در سطح محصلین باقی نماند . با پیوستن دانشجویان و معصلین و دیگر اقتدار روشنفکران / بازاریان و بصورت پراکنده ای کارگران اصناف مختلف بصورت جنبش بزرگ ضد رژیم تجلی کرد . حزنی و رفقایش که در این سالها گروه سیاسی مارکسیستی خود را از ۲۸ مرداد با اینطرف حفظ کرده بودند در برانگیختن و سازماندهی این جنبش نقش بسزائی داشتند . عزیز در این روز درخشید و در

پیشاپیش موج تظاهر کننده در خیابانهای تهران حرکت می کرد و با ابتکارات جالب و درگیریهای رزمنده با پلیس / تشبثات پلیس را خنثی کرده و به تظاهرات شور و حالی میداد .

همکاری عزیز با گروه جزئی موجب شد که با طرح قبلی و طبق نقشه در فعالیتهای سالهای ۳۹ - ۴۲ جبهه ملی شرکت کند . در این سالها عزیز یکپارچه آتش بود . فعالیتهای خستگی ناپذیر او در سطح دانش آموزان محدود نماند . او در تمام فعالیتهای دانشگاه تهران بعنوان يك کادر فعال شرکت می کرد . در میتنگهای موضعی و تظاهرات خیابانی این عزیز بود که پیشاپیش همه با پلیس درگیر می شد و چابکی خاصی با از پا درآوردن چند مزدور دشمن صفوف تظاهرکننده را از محلی به محل دیگر هدایت می کرد . در یکی از این درگیریها عزیز همراه یکی از رفقایش دو پاسمان را بداخل يك کویچه بن بست کشید و در انتهای کویچه بلافاصله وارد خانه ای می شوند پاسمانهای بخت برگشته هم بخیال دستگیری آنها از درب نیمه باز صرک می کنند که در يك چشم بهم زدن هر دوی آنها میان حوض آب غوطه ور میشوند و هنگامیکه صاحبخانه از سرو صدا سراسیمه بحیاط می آمد با صحنه جالب دست و پا زدن پاسمانها در میان حوض خانه اش روبرو میشود .

عزیز چند بار در رابطه با این فعالیتهای باز داشت شد . در زندان هم نمونه يك مبارز دلیر / جسور و بی باک بود . مامورین ساواک هنگام بازجویی از او خیلی بسا احتیاط رفتار می کردند . تنها نگاه خشکین و نافذ او کافی بود که حساب کارشان را بکنند . او در محیط زندان هم یکپارچه آتش بود و محیط اطراف را گرم می بخشید . بچه ها را به ورزش می کشاند . با صدای دلنشینش برایشان آواز ترکی میخواند / با خمیر نان برای بچه ها و خانواده شان شطرنج و گل درست می کرد و در ترتیب برنامه های تعلیماتی و هنری زندان پیشقدم بود . خلاصه همه اش در تلاش و کوشش بود .

واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ و سپری شدن " سالهای تنفس " گروه جزئی را که اینک سرمدی در رابطه ارگانیک با آن قرار داشت به سازماندهی جدیدی سوق میداد . گروه مدتها بود که در جریان يك تحلیل عمیق از شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران بود . هر سر تعین ملی / رفیق عزیز در شمار اولین ۱۰ نفری بود که در بحث شرکت کرد . او شیوه های مختلف را طی سالهای گذشته تجربه کرد و از فعالترین کادرهای فعالیت های سیاسی / علمی و خیابانی بشمار میرفت و در جای

خود به این مبارزات ارج اهمیت قابل توجهی میداد . او میدید که چگونه سرکوب فاشیستی رژیم با قدرت مطلقه ای که در اختیار دارد تنها گاهگاهی بنا بعللی يك امکان يك تنفس موقتی و کنترل شده ای را به بخش کوچکی از مردم میدهد و بمحض آنکه آنها بخواهند پا را از این محدوده کنترل شده فراتر گذارند با نیروی قهر و سرکوب رژیم روبرو شده و بزودی تمام منافذ این تنفس گاه مسدود خواهد شد . در این زمان رژیم ابائی ندارد که حتی با کشتار هزاران نفر سیطره جهنمی خود را بار دیگر برقرار سازد . و در تحلیل آخر امکان يك حرکت سیستماتیک در جبهه خلق غیر ممکن میشود . عزیز که سر نوشت گروه های متعدد سیاسی را طی سالهای بعد از ۲۸ مرداد تساهل آنروز بچشم خود دیده بود نمیتوانست آینده ای بهتر برای گروه های نظیر آنها ببیند . نتیجه اینکه در جریان بحث درگیر شده بر سر منشی مبارزه / او با قاطعیت بصورت منشی مسلحانه رأی داد . او که سرشار از کینه و نفرت نسبت به دشمن طبقاتی راس آن رژیم شاه بود با تأیید مبارزه مسلحانه بعنوان استراتژی و تاکتیک / آمادگی خود را برای در اختیار گذاردن همه نیرویش اعلام کرد . او بزودی بعنوان کادر حرفه ای در قسمت سوم در " تیم شهر " قدم نهاد . از این تاریخ به بعد شغل و اعمال روزمره اش تنها وسیله و سرپوشی برای رد گم کردن و فریب پلیس بود . از آنجا - تیکه او مبارزی شناخته شده در بین صحاف مترقی بود / ضروری بود که با اتخاذ اعمال مشخصی نظیر پلیس و حتی رفقایش را از خود منحرف کند و این امر تا اندازه ای موجبات ناراحتی دوستان سابقش را فراهم کرده بود . ( در این لحظه گروه هنوز در آن موقعیت قرار نداشت و اعتقاد هم نداشت که کادرهای حرفه ای باید مخفی شوند . ) عزیز که مطالعات مارکسیستی خود را از سالهای بعد از ۲۸ مرداد شروع کرده بود و طی سالهای گذشته ادامه داده بود در این دوره ضمن تدارک فعالیتهای مسلحانه آنها با پشتکار انجام میداد .

در برنامه مصادره بانک تعاونی توزیع - - - - - که قرار بود گروه در دیماه ۶۶ اجرا کند عزیز نقش فعالی بعهده داشت که بعلمت باز داشت عزیز و سایر رفقای گروه معوق ماند \* . مقاومت و سر سختی عزیز و اقدامات قبلی او و رعایت کامل اصول کار مخفی در گذشته / میرفت که پلیس را متقاعد کند که عزیز هیچکاره است و او را آزاد کند ولی دستگیریهایی بعدی و لورفتن قسمتی از گروه موجب شناسائی عزیز گردید . شکجه های

\* به تحلیل گروه مراجعه شود .

وحشیانه از سر گرفته شد و عزیز مانند کوهی تمام شکجه ها و از جمله سوزاندن با میز الکتریکی را تحمل کرد . او در دادگاه فرمایشی شاه با جسارت بی نظیری از شرف و حقانیت جنبش پاسداری کرد .

در دادگاه به ۱۰ سال زندان محکوم شد . او که سوری پز شور و روحی تسلیم ناپذیر و نا آرام داشت در زندان قصر نیز آرام ننشست . او همراه سعید کلانتری و عباس سورکی نقشه فرار از زندان قصر را طرح ریزی کردند و در اواخر فروردین ۱۳۴۸ آنها به موقع اجرا در آوردند که متاسفانه ناموفق ماند . دستگیری مجدد آنان مساوی بود با ضرب و شتم و شکجه های شبانه روزی و دستبند و پابند و محبوس شدن در " گاردانی " عزیز همه این شکجه ها را با دلاوری تحمل نمود و خم با برو نیاورد . پس از آن بدنبال تبعید دسته جمعی به برازجان در جنوب شیراز تبعید گردید .

چندی بعد پس از اتمام ساختمان زندان " عادل آباد " شیراز او همراه با عده ای دیگر باین زندان منتقل شدند . این زندان با وجود تازه بودن / از نظر شرایط و مقررات بسیار نامناسب و برای زندانی سیاسی غیر قابل تحمل بود . عزیز در این زندان نیز مانند پیش نمونه صفا و صمیمیت نسبت به رفقای همزنجیر / و خشونت و جسارت نسبت به روسای زندان و مامورین پست ساواک و اطلاعات شهرتانی بود .

در روز ۲۶ فروردین ۵۲ که کماندهای شهرتانی به زندان شیراز حمله ور شدند عزیز همراه با سایر دلاوران زندانی / در حالیکه سرودهای انقلابی می خواندند جواب دندان شکنی به مهاجمین میدهند \* . عزیز در این جنگ تن به تن با چالاکی و تحرک خاصی چند تن از مامورین را از پای در می آورد و چشم یکی از آنها را کور می کند . روز بعد یعنی در ۲۷ فروردین ۱۵۰۰ کماندهوی پلیس که از تهران اعزام شده بودند در سالن غذا خوری به زندانیان حمله ور میشوند و سپس عزیز و ۱۲ تن دیگر را از بقیه جدا کرده و پس از بستن چشم و دست و پای آنها / در توالت و انبیا و سرد خانه محبوس می سازند . عزیز و رفقای زندانی همه اعتصاب غذا می کنند . پلیس کوشش می کند بهر وسیله ای شده اعتصاب را بشکند . در نامه رفقای اسیر در زندان شیراز در این باره چنین آمده است :

" سیزده تن رفقا را بلافاصله پس از جدا کردن از دیگران به کمیته مشترک برده

\* شرح مفصل این تصادف خونین در نامه ایکزندانین سیاسی زندان شیراز از داخل زندان نوشته اند تشریح شده است مراجعه شود به ۱۹ بهمن شماره ۸ دوره اول آبادان ۵۲

و در آنجا بشدت شکنجه کرده بودند . آنها علیرغم فشار شدید اعتصاب غذای خود را ادامه دادند و روزه های پیاپی مورد شکنجه و عذاب قرار گرفتند . در این میان وضع عده ای از آنها بشدت وخیم بود . عزیز سرمدی و پرویز جهان بخش بر اثر خونریزی پیاپی در شرف مرگ قرار داشتند . در روز دهم اردیبهشت ( روز چهارم اعتصاب غذا ) عده ای از این رفقا را به بند بازگرداندند ولی از عده دیگر خبری در دست نبود ( از جمله عزیز - ۱۹ بهمن ) پس از چند روز معلوم شد که این رفقا را به تهران / بزدان اوین برده و در آنجا شکنجه و انتقامجویی ابعاد وحشتناکی پیدا کرده بود . همه رفقا از زندگی این عده قطع امید کرده اند . اینها را نیمه جان بسلولهای انفرادی شیراز بازگرداندند . باز شکنجه / کتک و عدم دسترسی به دارو و پزشک ادامه یافت . . . . . ما در اینجا شاهد مرگ تدریجی چند تن از رفقای خود هستیم . عزیز سرمدی در شرف مرگ است .

بدنیال پخش شایعه مرگ عزیز در ایران / مادر دلاورش پس از کوششهای زیاد موفق میشود که جسم نحیف و بی رمق عزیز قهرمان را از فاصله دور ببیند . عزیز که بزحمت می توانسته خود را سرپا نگهدارد با نشان دادن مشت های گره کرده خود عزم آهنینش را در مبارزه با رژیم جنایتکار محمد رضا شاه و دشمنان طبقه کارگر و خلق نشان میدهد .

بتدریج عزیز سلامتی و قدرت خود را باز می یابد . در بهمن ماه ۵۲ به زندان قصر تهران منتقل میشود . باز هم مبارزه با رژیم درگیری با دشمن / باز هم صفا و صمیمیت با رفقا پرورده ای بود که عزیز تا اواسط اسفند ۵۳ طی کرد و در این هنگام مانند دیگر رفقای رزمنده به سفر مرگ گسیل شد . دیگر کسی از او نشنید تا ۲۰ فروردین ۵۴ که رژیم خائن شاه خبر شهادت او تن را اعلام کرد . عزیز سمبل یک پیشرو انقلابی از میان طبقه کارگر و در خدات طبقه کارگر / نمونه ای از یک انسان واقعی با عشق بی پایان به خلق و نفرت وصف ناپذیر به دشمنان خلق و رژیم محمد رضا شاه و اربابان امپریالیستش بود . افتخار بر او و شهادتش گرامی باد .

از او بیاموزیم .



رفیق عباس سورگی

بسال ۱۳۱۵ در شاهروید متولد شد . در سالهای ملی شدن نفت از فعالین سازمان جوانان حزب توده بود . سالهای پس از ۲۸ مرداد تماس خود را با رفقای همشهری حفظ کرد . در سال ۳۹ با اتهام تشکیل گروهی بنام " رزم آوران حزب توده " بازداشت شد و زیر شکنجه های دوشیمان رژیم مقاومت جانانه کرد و از خود رشادت کم نظیری نشان داد . در زندان با جزئی آشنا شد و این آشنائی به بحث و تبادل نظر در زمینه های مبارزات دمکراتیک کشیده شد . عباس پس از آزادی مجدداً رفقاییش را جمع کرد و بسازماندهی پرداخت . در سالهای ۴۱ و ۴۲ که سالهای ره شناسی و تعیین مشی در جنبش آزاد بیخش ما بشمار میروند / سورکی و گروهش نیز در این پروسه قرار گرفتند و راه قهرآمیز را برگزیدند و در صدر تدارک علی مبارزه مسلحانه برآمدند .

در سال ۴۴ رفیق سورکی که کوشش داشت هرچه زودتر مبارزه مسلحانه را شروع کند با رفیق ظریفی که او نیز در پی چنین فرصتی بود مذاکراتی را آغاز می کنند . نتیجه مذاکرات آنها و سپس ادامه آن در سطح وسیع تر با نمایندگان گروه منجر به وحدت دو گروه شد . در این هنگام سورکی که در بانک مرکزی کاری کرد اکثر اوقات خود را صرف تدارک مبارزه مسلحانه می نمود . او در این هنگام در مرکزیت گروه و در عین حال در قسمت سوم گروه قرار گرفته بود .

رفیق سورکی در روز ۱۰ دیماه در حالیکه در قبضه اسلحه کمری را از فردی خود فروخته بنام / " ناصر آقاییان " که از همشهریان او بود تحویل گرفته و قصد رد کردن آنها به جزئی داشت مورد حمله پلیس قرار میگردد . قبلاً سورکی از جانب آقاییان لورفته و تحت نظر پلیس بود ولی پلیس دستگیری او را به موقع مناسبی واگذار کرده بود . بلافاصله پس از دستگیری رفیق سورکی مورد سخت ترین شکنجه ها قرار می گیرد

و تا مدت ۱۲ روز لاینقطع ادامه میدهد ولی او با مقاومت سرسختانه خود تمام کوششهای ساواک را ناکام میکند و از این بونه تاریخ سر بلند بیرون می آید . سورکی که به بیماری قلبی دچار بود بوسیله میز آهنی سوزانده شد . او و سرمدی بود دیگر اعضای گروه از اولین قربانیان میز الکتریکی بودند که ساواک ایران به اختراع آن افتخار می کند .

به متن مقاله تحلیلی رجوع شود .

عباس در دادگاه نظامی در مقابل ناظران بین الطلی از اعمال شکنجه نسبت باو و دیگران سخن گفت . پس از انتقال به زندان قصر او باتفاق کلانتری و عزیز سرمدی تدارک فرار از زندان را دیدند . شب هنگام موقعی که هر سه نفر از محوطه زندان خارج شده و او و سرمدی در پشت بام و کلانتری حتی بیباغ هم رسیده بود / بعلمت حمله قلبی که باو دست داد قادر بحرکت نشد و سرانجام بعلمت سر رسیدن مامورین نقشه عقیم ماند . پس از آن شدیدترین آزار / اندیت و شکنجه ها نسبت به او اعمال شده و بدنیال آن با دستبند و پابند در " گاودانی " انداخته شد . چند روز بعد بدنیال اعتصاب غذای دسته جمعی همه زندانیان سیاسی که برای اعتراض به اعمال رفتار وحشیانه مامورین زندان نسبت باین رفتار و سایر زندانیان سیاسی / انجام گرفته بود / عباس را مثل سایرین به دژ برازجان تبعید کردند .

در دوران زندان او از زخم معده و بیماری قلبی بسختی رنج می برد و شرایط بد زندان و وضع بد تغذیه و آب و هوای نامساعد روز بروز وضع او را وخیم تر می کرد ولی عباس با اراده ای استوار و مقاومتی بی نظیر بر تمام ناملایمات چیره گشت و با چهره ای دژم در مقابل دوشیمان رژیم سر بلند ایستاد .

رفیق سورکی را در او اخر سال ۵۲ به زندان قصر تهران منتقل کردند و تا اواسط سال ۵۳ در آنجا بود . از این زمان که گفته میشد بزندان اوین منتقل شده است خبری از او بدست نیامد تا اینکه خبر شهادت او توسط رژیم خائن شاه اعلام شد .

رفیق عباس سورکی چهره ای درخشان در جنبش کارگری و آزاد بیخش مردم ما بود . او لحظه ای آرام نداشت . او پیروزی را در انقلاب مسلحانه ای میدید که شروع آن بر فرم مبارزه مسلحانه چریکی تجلی نموده و به جنگ توده ای ختم میشود . خاطر ه اش جاوید باد .

بکوشیم ادامه دهند صدای راه او باشیم .



رفیق احمد جلیل افشار

احمد جلیل افشار

احمد در سال ۱۳۲۲ در يك خانواده كارمند متوسط متولد شد . سالهای ملی شدن نفت در او که کودکی بین نبود اثرات مثبتی گذاشت . محیط سیاسی اطراف او و دوستی و معاشرت با بچه های محل بخصوص با کلانتری و جزئی نقد مهمی در گرایش او به مسائل سیاسی و جریانات مارکسیستی داشت . در سالهای ۳۷ و ۳۸ این آشنائیها به همکاریهای ارگانیک منجر شد . در دبیرستان ادیب تهران با عزیز سرمدی آشنا شد . کار صنفی و سیاسی در بین دانش آموزان و ترتیب اعتصابات و غیره در سازندگی او تاثیر بسزائی داشت . در این دوران او در گروه کوهنوردی گاو که سعید کلانتری تاسیس کرده بود فعالیت میکرد . جمع این ارتباطات موجب شد که او در جریان تدارکات جنبش عظیم ۲۰ دی سال ۳۸ محصلین تهران نقش برجسته ای بازی کند و در تعطیل مدارس و کشاندن این تظاهرات به خیابانها و مقابله با پلیس پیشقدم باشد . احمد در این تظاهرات دوش بیدوش عزیز سرمدی / کلانتری و . . . . در راس صفوف تظاهر کننده ها در خیابانهای تهران و جلوی فرهنگستان قرار داشت .

در رابطه با این فعالیتهای بارها از دبیرستان اخراج گردید . او همراه رفقاییش در فعالیتهای سالهای ۳۹ - ۴۲ که متعاقب ۲۰ دی بوجود آمده بود بصورت سازمانی و با برنامه شرکت میکرد . در این سالها وی با پشتکار هر چه وافرتری بآموزش تئوریک مارکسیسم - لنینیسم پرداخت . در پروسه این آموزش جزئی نقش عمده ای داشت . این سالها همزمان بود با فوت پدرش و وضع اسف بار خانواده او را ناچار میکرد که علیغرم میل قلبیش به ادامه تحصیل / در تلاش معاش باشد .

در جریان تشکیل گروه سیاسی - نظامی جزئی در سال ۱۳۴۲ احمد از اولین نامزد های عضویت بود . او که شایستگی خود را طی سالهای گذشته در برپاتی نشان داده بود می بایست با گذشتن از يك دوره کار سیمتاتیک سازمانی در محل مناسب خود قرار گیرد . مراحل اول و دوم را بسرعت و با موفقیت پشت سر گذاشت و در اوایل سال ۱۳۴۵ به قسمت سوم گروه / به تیم شهر راه یافت . احمد مدت ها بود که از تغییر روش عزیز سرمدی در قبال مسائل و فعالیتهای روزمره / سخت متعجب و ناراحت شده بود ، عزیز هم از بدبینی رفقاییش و بخصوص احمد نسبت به خود رنج میبرد . با انتقال احمد به تیم شهر و هم تیم شدنش با عزیز / اشک شادی در چنان نشان حلقه

زند . از آن پس در سطحی و لایز به مبارزه ای خونین و بی امان با دشمن خلق و طبقه کارگر ادامه دادند . بزودی احمد بصورت کادر حرفه ای درآمد و با رفیق محمد صفاری آشتیانی / حیوانزاده و سرمدی در يك تیم با صمیمیت هرچه بیشتر مبارزه میکرد . پس از یورش پلیس به گروه در زمستان ۴۶ و اعلام حالت غیر عادی در گروه / احمد برای برقراری مجدد تماس های قطع شده در ۲۵ بهمن سال ۴۶ بسر قرار رفیق حسن نظریقی رفت . اما از آنجائیکه رفیق حسن از طریق عباس شهریار خائن لورفته و تحت نظر پلیس بود / این قرار نیز لورفته و پلیس اقدام به دستگیری هر دو نفر میکند و با وجودیکه احمد مصلح به اسلحه کمری بوده بعلمت غافلگیری موفق با استفاده از سلاح نمیشود رفیق احمد جلیل افشار روزهای اولیه را در زیر شکنجه با رشادت مقاومت میکند و بهر طبق قرار سازمانی تا ۴۸ ساعت هیچگونه اطلاعی در اختیار پلیس قرار نداد و تنها پس از این مدت بود که تحت وحشیانه ترین شکنجه ها آدرس خانه امن را که میدادند تا این تاریخ تخلیه شده بود ( چون قرار تحت نظر کویل بود و گروه بلافاصله از بازداشت آنان با خبر شده بود ) نزد پلیس فاش کرد . وی در دادگاه نظامی بدو سال زندان محکوم شد . احمد در زندان نمونه يك مبارز پر شور و شاد بود . او که همیشه خنده ای بلب داشت روح صفا و صمیمیت را در جمع رفقای زندانی زنده و جاودان نگاه میداشت .

در بهار سال ۱۳۴۸ پس از فرار نا درج نام رفقا از زندان قصر احمد نیز مانند سایرین به زندان اراک تبعید گردید . احمد بعلمت شکنجه هائی که بخصوص به نواحی شقیقه و سرش در طول بازجویی های اولیه با و داده بودند بتدریج به سردرد های شدید و از دست دادن بینائی مبتلا شده بود که بعلمت عدم معالجه / در این اواخر بسختی قادر به دیدن بود . با وجود این احمد در زندان اراک آتی از سازندگی محیط زندان و روشنگری در میان زندانیان عادی که قربانی شرایط اجتماعی میهن و خیانت سران رژیم هستند / عاقل نماند . احمد از محبوبیت بی نظیری در میان زندانیان بهره مند بود . دروخیمان رژیم بارها و بعنوان مختلف در صدد تسلیم او بودند و شیوه های تحبیب و شلاق را متناوباً اجرا میکردند اما هیچکدام از این شیوه های کثیف در اراده آهنین او اثری نداشت .

در نیمه اسفند سال ۵۳ یعنی چند روز پس از اعلام حزب رستاخیز او را نیز به اوین بردند و شکنجه را آغاز نمودند . سرانجام در تاریخ ۳ فروردین هنگامیکه بیش از یکماه خانواده او در بی خبری کامل از او بودند خبر شهادت او در روزنامه های رژیم

بشکل مسخره‌ای منتشر گردید . و باینترتیب خون پاک احمد عزیز و دوست داشتنی /  
این رزمنده دلپورکه تمام وجودش مالا مال از عشق به هموطنان محروم و زحمتکش و مملو  
از کینه به شاه و عوامل امپریالیسم بود نهال انقلاب ایران را آبیاری کرد . یادش /  
خاطره اش و اثرات مبارزه اش در تاریخ میهن ما جاودان خواهد ماند .

درود پـــراو .